



فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

ویژه نامه یکصدمین سال باز تأسیس حوزه علمی قم
سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سرمدبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

صفحه آرا: سجاد ناصری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا).

ابوالحسن بکتاش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیرعلی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

احمدرضا دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

نصرالله درویشی: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضانزاد: استاد جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حسن رضایی‌مهر: استادیار جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ع

نشانی: قم: بلوار شهید کیوانفر، انتهای کوچه ۶، مدرسه علمی جعفریه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com وبگاه: www.pasokhmag.ir

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

تقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به‌طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره‌گذاری شوند. (ب) اصول صفحه‌بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای و با رعایت صفحه‌بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱- مقاله باید در محیط نرم‌افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش‌های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه‌ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

ج) نکات مهم:

- مقاله‌های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به‌طور هم‌زمان برای کنفرانس‌ها و همایش‌های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت‌شده عودت داده نمی‌شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می‌یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات موردنظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می‌گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

فهرست مطالب

هشت نکته کلیدی درباره پاسخ به شبهات

آیت الله سید احمد خاتمی ۷

بازخوانی مشی سیاسی آیت الله العظمی عبدالکریم حائری یزدی

عبدالرحیم رضایور ۱۵

جایگاه و نقش روحانیت در نظام اسلامی از دیدگاه امامین انقلاب

محمد ملک زاده ۲۹

بررسی تحلیلی مناسبات حوزه و نظام اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای

علی اکبر عالمیان ۴۷

آسیب شناسی حوزه انقلابی؛ زمینه‌ها و عوامل

سید روح الله لطیفی ۶۱

روحانیت و مدیریت سیاسی؛ بایسته‌ها و چالش‌ها

علی مجتبی زاده ۷۵

بررسی نقش شاگردان آیت الله العظمی عبدالکریم حائری در تحولات سده اخیر ایران

ذکرالله محمدی ۹۳

روحانیت و چالش‌های زمانه / نشست علمی

علی ذوعلم ۱۱۷

رصد و تحلیل شبهات درباره روحانیت / گزارش ۱۳۷

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب ۱۴۷

هشت نکته کلیدی درباره پاسخ به شبهات

آیت‌الله سیداحمد خاتمی*

اشاره

آنچه که پیش‌روی دارید سخنرانی آیت‌الله سیداحمد خاتمی عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه، با موضوع مباحثی در مورد پاسخگویی به پرسش‌ها انجام گرفته است. در این نشست به مباحثی همچون: ارزش بالای پاسخ به شبهات، مطلوب بودن پرسش، ادبیات و انگیزه پرسش، لزوم تخصصی بودن پاسخ‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. از اینکه در جمع شما دردمندان دین، عزیزانی که غیرت دین دارید و در عرصه دفاع از دین در صحنه حاضر هستید، حضور دارم خوشحال هستم.

اینگونه مسائل را مقام‌معظم‌رهبری پیگیر هستند. نهادی که باید پاسخگوی مباحث دینی و مربوط به نظام اسلامی باشد، حوزه است. بنده نکاتی را در زمینه پاسخگویی به پرسش‌ها برای جمع فرهیختگان و ارزشمندان شما آماده کرده‌ام، که به آن نکته‌ها می‌پردازم.

۱. مطلوب بودن پرسش

مطلب اول اینکه قرآن و روایات ما پرسیدن در حوزه دین را یک فضیلت و ارزش می‌دانند. پانزده بار در قرآن کلمه « یَسْئَلُونَكَ » آمده است و در هیچیک از این‌ها نهی نیامده است، بلکه با پاسخی که داده است از این سؤال و پرسش، تجلیل کرده است. یک مورد ما نداریم که مورد توبیخ و نهی قرار داده باشند.

*. عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه؛ سخنگوی هیئت رئیسه مجلس خبرگان و امام جمعه موقت تهران

بله! سؤالات لجبازانه را مورد نکوهش قرار داده‌اند، سؤالاتی که برخی می‌پرسیدند مثلاً چند بار مو روی سر من است، این سؤالات مورد توبیخ است، این‌گونه سؤالات فرصت‌سوزی است. روایتی از کتاب میزان الحکمة در باب سؤال می‌خوانم، روایات زیادی در آن است. نبی اکرم ﷺ فرمود: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَ الْمَعْلَمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ» (میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۱، ص ۱۲۱۶) حتی و المحب لهم هم مورد اجر و پاداش واقع شده است.

سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام هم این بوده است که تجلیل می‌کردند از کسی که آمده است سؤال کند. حالا اگر دوستان در حاشیه کار خودشان به جمع‌آوری این روایاتی بپردازند که «سئل» دارد یک کتاب قطور می‌شود. البته بخش اعتقادی آن چه بسا از بخش احکامی آن کمتر باشد.

در کتاب سفینه البحار ذیل کلمه «سأل» وارد شده است: «جاء رجل إلى أمير المؤمنين فقال جئتك لأسأل أن أربح مسائل، چهارتا سؤال بیشتر ندارم، فقال عليه السلام سل و إن كان أربعين، چهل تا باشد چه اشکالی دارد، فقال أخبرني ما الصعب و ما الأ الصعب؟ سخت کدام است و سخت‌ترین کدام است؟ و ما القريب و ما الأقرب؟ قریب کدام است؟ اقرب کدام است؟ و ما العجب و ما الأعجب؟ تعجب بر سر چیست و تعجب بیشتر برای کجاست؟ و ما الواجب و ما الأوجب؟ فقال عليه السلام الصَّعْبُ المعصية و الأ صعب، فوت ثوابها، ترک گناه سخت‌تر است. و القريب كل ما هو آتٍ، قریب هر چیزی است که به سراغ شما می‌آید، و الأقرب هو الموت و العجب هو الدنيا، آنکه مورد تعجب است دنیا و جلوه‌های دنیا است، و غفلتنا فيه أعجب، غفلت ما از اینکه این دنیا ماندگار نیست تعجب آن بیشتر است، و الواجب هو التوبة و ترک الذنوب هو الأوجب، آدم اصلاً گناه نکند که نیازی به توبه داشته باشد. (شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم، ج ۴، ص ۲۰) چندتا روایت دیگر هم در این عرصه مرحوم شیخ عباس قمی آورده است.

۲. ادبیات و انگیزه پرسش

مطلب دوم ادبیات پرسش است. ادبیات هم خیلی مهم است. در چند روایت، در غررالحکم و نهج البلاغه و جاهای دیگر آمده که مولا علی علیه‌السلام فرمود: «إِذَا سَنَلْتَ فَاسْئَلْ تَفْقَهُا»، ادبیات پرسش و پاسخ، چه مجلس پرسش و پاسخ، چه سؤال اینترنتی و چه سؤال فضای

مجازی بایستی با انگیزه فهم باشد، «و لا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا»، سؤال نکن برای به زحمت انداختن پاسخ‌دهنده (التمیمی الآمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۹۲) همه جا این‌گونه پرسیدن هست، کم هم نیست.

در یک جلسه‌ای برای پرسش و پاسخ، جوانی به بهانه پرسش بلند شد و به طرف جمعیت مشغول سخنرانی شد، این سوء استفاده از جلسه پرسش و پاسخ است. کسی که درصدد فهم است، یک دقیقه، دو دقیقه حرف خودش را می‌زند و آماده شنیدن پاسخ می‌شود. در چنین جاهایی خیلی محترمانه اگر مجلس پرسش و پاسخ است، باید سکوت کرد، طرف خودبه‌خود رها خواهد کرد؛ یا اگر کسی پشت تلفن نمی‌خواهد حقیقت را بفهمد، مراء (ایراد و اعتراض به سخن دیگری) می‌کند، بهترین جواب خداحافظ گفتن و بگو مگو نکردن است. پس شما که در عرصه پرسش و پاسخ هستید به این ادبیات هم باید توجه داشته باشید که این ادبیات در گذشته‌ها هم بوده است.

۳. شجاعت گفتن «نمی‌دانم»

پاسخ‌دهنده باید شجاعت گفتن «نمی‌دانم» را هم داشته باشد. یکی از شاگردهای مرحوم علامه طباطبایی؛ یعنی مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، گفت: من سی سال شاگرد علامه بودم، در این سی سال ده‌ها بار از ایشان کلمه «نمی‌دانم» را شنیدم، اما ایشان می‌گفت یک بار من از ایشان کلمه «من» را نشنیدم، این کمال بزرگ و برجسته‌ای است.

مولا علی علیه السلام فرمود: «قَوْلٌ لَّا أَعْلَمُ، نِصْفُ الْعِلْمِ» (التمیمی الآمدی، غررالحکم: ح ۶۷۵۸) گفتن «نمی‌دانم»، نصف دانش است، همچنین فرمود: «لایستحیی العالم إذا سُئِلَ عما لایَعْلَم أن یقول لا علم لی به» (البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۶۶۴)، خجالت نکشد از اینکه جواب سؤالی را نمی‌داند، بگوید نمی‌دانم، این خودش یک شجاعت ستودنی است. «من ترک قول لا أدری أصیبت مقاتله» (نهج البلاغه، حکمت ۸۵)، هرکس که جمله نمی‌دانم را ترک بگوید خودش را به کشتن داده است.

البته پرسش و پاسخ‌های تلفنی با جلسه پرسش و پاسخ حضوری متفاوت است. اگر جلسه‌ای با عنوان پرسش و پاسخ ترتیب دادید، روز قبل، سؤالات را نوشته و تنظیم کنید و نوع سوالی مثلاً یک سؤال اعتقادی، یک سؤال احکامی، سؤال اخلاقی، سؤال سیاسی داشته

باشد، تنوع سؤالات، مستمع را میخکوب خواهد کرد، هم پاسخ به سؤالات خودش را گرفته است و هم یکنواخت نیست. فایده آن هم این است که اگر پاسخ سؤالی را نمی‌دانستید، تلفن می‌زنید به آن کسی که می‌داند و از او پاسخ را می‌گیرید.

شما نگاه کنید شخصیتی مثل آقای قرائتی که در برخی مسائل سیاسی و دینی، می‌پرسد این مسئله پرسیده شده است، زنگ می‌زند و می‌گوید من چه بگویم؟ این نشان‌دهنده بزرگی این مرد است، عیب نیست که از یک طلبه‌ای که روزی روزگاری در کلاس او شرکت کرده است، بپرسد. همین آخرین خطبه‌ای را که در نماز جمعه خواندم، خطبه ۱۹۳ بود، با کسانی مشورت می‌کنم که خودشان می‌گویند ما دوبار خطبه‌های تو را گوش می‌کنیم، یک بار مشورت می‌کنی و می‌گویی چه بگویم، یکی هم خطبه‌های تو است؛ هیچ دون شأن نیست که سروران عزیز، به خصوص در مسائل سیاسی و به خصوص با این رصدی که فضای مجازی دارد از اهل علم و متخصص در مسائل مختلف سؤال کنید چون گسترش مسائل باعث شده، روی واژه واژه شما در پاسخگویی حساب کنند. اگر جواب سؤالی را نمی‌دانستید بگویید که پاسخ به این سؤال شما را فردا فلان ساعت تماس بگیرید خواهیم گفت. حالا اگر مجبور شدید بگویید «نمی‌دانم»، اگر مجبور نشدید، لزومی ندارد بلکه بگویید پاسخ به این سؤال شما را فردا می‌گویم.

۴. پاسخ ندادن به پرسش‌های غیر مناسب

همه سؤالات قابلیت پاسخگویی ندارد. یک روایتی در اینجا هست که از آن روایات ناب است، از امام صادق علیه السلام است «إِنَّ مِنْ أَجَابِ فِي كُلِّ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ لِمَجْنُونٍ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۷) کسی که خودش را موظف ببیند به همه سؤالات جواب بدهد، حتما مجنون است؛ چون همه سؤالات جواب دادنی نیستند. برخی سؤالات برای این است که می‌خواهند شما را گرفتار مسائل دیگر کنند؛ مثلاً می‌پرسند: زن می‌تواند رئیس جمهور شود یا نمی‌تواند؟

از بنده سؤال کردند و فقط یک کلمه گفتم، ملاک، عمل به قانون است. همین یک کلمه بنده را گرفتند و سی صفحه، علیه بنده نوشتند، همین یک کلمه، هرچه قانون گفته است. چون قانون می‌گوید رجال سیاسی باشد. بهتر این بود که می‌گفتم سؤال بعدی شما



کدام است؟ حتی این مقدار را آمدند سی صفحه در برخی روزنامه‌ها علیه بنده نوشتند، با اینکه نگفتم می‌شود یا نمی‌شود. پس بنابراین باید دقت کرد که برخی مسائل، مسائل پاسخ دادنی نیست.

۵. لزوم تخصصی بودن پاسخ‌ها

پاسخ دادن به سوالات و شبهات، تخصص می‌خواهد. سفره‌ای که پهن نشده است جای ملامت ندارد؛ اما سفره ناقص جای ملامت دارد، همه ما متخصص هر عرصه‌ای نیستیم. می‌دانیم فلان مؤسسه در پاسخ به مسائل وهابیت از مؤسسات دیگر برتر است، شما شماره تلفن این مؤسسه را داشته باشید، شبهاتی که در این عرصه می‌شود را بگویید شما از اینجا بپرسید یا عرصه مسائل احکام، مسائل احکام مسائل ریز است. بنده گاهی نظرات حضرت آقا را از آقای فلاح زاده می‌گیرم. اینکه بگوییم چون رساله دست ما است، بنابراین همه مسائل را می‌دانیم، صحیح نیست. این تخصص خودش را می‌خواهد، به خصوص اگر فتوای مرجعی را می‌خواهند، شماره تلفن بدهید و بگویید از دفتر ایشان بپرسید.

مسائل سیاسی هم به همین شکل است؛ مثلاً برجام چه شد؟ نظر ایران در مورد پاسخی که آمریکا داده است، چیست؟ این یک سؤال سیاسی است، می‌گوییم هنوز جواب نداده‌اند و اگر جواب هم داده‌اند، مستند می‌گویید این است. در مسائل سیاسی هم گاهی احتیاج به پرسش است.

به چه دلیل می‌گوییم تخصص می‌خواهد؟ به دلیل این دو آیه، «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)، گرچه این آیه مربوط به پیشگویی‌هایی که در تورات و انجیل از وجود نبی اکرم ﷺ شده است بوده، ولی نمی‌توان به آن اختصاص داد، «إِنَّ الْقُرْآنَ حَىٰ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳) دستورات قرآنی عام است و اختصاص به فرد و جریان خاصی ندارد مگر دلیل داشته باشیم. اهل الذکر در هر مسئله‌ای کسی هست، معرفی و شناسائی شوند و به اهل ذکر در آن مسئله ارجاع شوند. آیه دیگر سوره انبیا، آیه ۷ است.

۶. ارزش بالای پاسخ به شبهات

مطلب دیگر اینکه شبهه‌زدائی دینی خدمتی بزرگ است. شبهه کدام است؟ در خطبه ۳۸ نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «إِنَّمَا سُمِّيتِ الشَّبْهَةُ، شَبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»، به شبهه، شبهه

می‌گویند چون شبیه حق است، باطلی است که لباس حق پوشیده است و متأسفانه ما در وسط این شبهات هستیم.

یکی در مقام بیان شرعی می‌گوید: خانم‌ها می‌توانند با لاک هم وضو بگیرند، مشکلی ندارد، به دلیل اینکه قرآن می‌گوید: «فَاغْسِلُوا» (مائده: ۶) یعنی نظیف شوید، انصافاً خاخی که لاک زده است نظیف‌تر است یا خاخی که لاک زده است؟ هذا مما یضحک به الثکلی؛ یعنی استدلال بسیار سست است. شخص با عمامه هم می‌گوید که مردم بیشتر اغوا شوند. اینجا همه باید او را با بارانی از جواب پاسخ دهند. کل فقها از شیعه و اهل سنت گفته‌اند آب باید به پوست برسد، این خاخی که لاک زده است و وضو می‌گیرد، آب به پوست و سطح ناخن نمی‌رسد. یا شخصی می‌گوید: نجاست سگ دلیلی ندارد، کل فقهای شیعه و اهل سنت گفته‌اند: و من النجاسات: الکل؛ می‌گوید در قرآن نیامده است، این شبهه مثل شبهه مخالفین مولا علی است که می‌گویند: چرا اسم مولا علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟ امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند: مگر همه چیز در قرآن آمده است؟ قرآن کلیات را بیان می‌کند. ما ده هزار فرع فقهی داریم که تعداد زیادی از آن مربوط به نماز است، در قرآن می‌گوید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»، (اسراء: ۷۸) پنج وعده نماز را در قرآن اشاره کرده، اما این همه احکام در قرآن آمده است؟! خیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ مَسَّكُنْمَا بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» (دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱) اصلاً عترت برای همین است. حرمت سگ در قرآن نیامده است، پس سگ پاک است، این عمامه به سر می‌گوید و چه کثافت‌کاری‌هایی به دنبال آن انجام می‌شود. خانم چادری می‌آید سگ را می‌بوسد، سگ را می‌شورد، برای اینکه این اغواگری را جا بیندازد. از طریق آیه در مورد حرمت خمر تشکیک می‌کند. «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء: ۴۳) اما خداوند در جای دیگر گفته است، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده: ۹۰) قرآن تصریح به حرمت خمر دارد، لذا سخن گفتن‌ها ناشی از بی‌سوادی است.

مقصود من آن است که ریشه فتنه‌ها، «إِنَّمَا بَدَأَ وُقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ

يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۵۰) منشأ فتنه و فسادها (در میان مردم) پیروی از خواهش‌های نفس است و احکامی که برخلاف شرع صادر گردد، کتاب خدا (قرآن کریم) با آن خواهش‌ها و حکم‌ها مخالف است.

پس به شبهه‌ها آن هم در عرصه دینی عنایت ویژه داشته باشید، آن‌ها که ضد دین می‌گویند دائماً در فضای مجازی مطرح هستند، چرا شما که از دین و در عرصه دفاع از دین می‌گویید، منزوی باشید و مطرح نباشید؟ کشور و انقلاب، انقلاب متدینین است.

۷. عدم اثناء شبهه جدید از سوی پاسخگو

در پاسخ به شبهات، خودمان شبهه ایجاد نکنیم. عرصه پاسخ به سؤالات، عرصه درس نیست که شما بگویید «این قلت، قلت. این قلت بی‌دلیل شما موجب دردسر می‌شود. ما در شورای نگهبان گاهی یک مصوبه‌ای، می‌بینیم اشکال دارد، حاشیه آن هم، چندتا اشکال دیگر هم است، می‌گوییم آن که طرح است یا دیوان عدالت اداری فرستاده است، می‌گوییم آن مقداری که او سؤال کرده است را جواب بدهیم، بیشتر از آنچه بسا شبهه را گسترده‌تر می‌کند. مراجع عالیقدر وقتی استفتائی از آن‌ها می‌شود، گاهی پاسخ ایشان دو کلمه است؛ بسمه تعالی جایز نیست یا جایز است. همه مراجع این چنین هستند، سعی می‌کنند به حداقل ما ممکن اکتفا کنند. بنابراین اگر ادامه دادیم چه بسا ما شبهه ایجاد کرده‌ایم.

۸. اهمیت و جذابیت جلسات پرسش و پاسخ

گاهی تمام جلسه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش و پاسخ بود، تمام جلسه. این روایتی که می‌گویم در «باب الحب و البغض» کتاب اصول کافی (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴) است. پیغمبر آمد بالای منبر پرسید: «أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟» کدام یک از دستگیره‌های ایمان مطمئن‌تر است؟ یکی گفت نماز، پیغمبر از نماز گفت و تجلیل کرد، فرمود: یک دستگیره محکم‌تر هم هست، یکی گفت: روزه، پیامبر از روزه و عظمت روزه تجلیل کرد و فرمود: مهم‌تر از آن هم هست، تا اینکه خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶) از نماز گفته است، از روزه گفته است و مهم‌ترین دستگیره ایمان را هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است.

جلسات پرسش و پاسخ، به خصوص برای جوانان بسیار جلسات جذابی است. یک بار به

یک پادگانی که سه هزار جوان داشت رفتم، در پادگان همه جوان هستند. گفتم پرسش و پاسخ، هرچه هم می‌خواهید بپرسید. منتها یک تعهدی هم از مسئول حفاظت آن پادگان گرفتم که این برگه‌ها را از من نخواهید، چون داخل برگه‌ها مطالبی می‌نویسند که گاهی توهین‌های آبدار به گوینده و مسئولین است. این‌ها اگر احساس امنیت کنند، سؤالات خودشان را مطرح می‌کنند، احساس امنیت نکنند، سؤالشان را طرح نمی‌کنند، لذا مسئول حفاظت آنجا قول داد، برگه‌ها را نگیرد. بعضی از این سؤالات، سؤالات تندی به خصوص علیه گوینده بود. من آن سؤالات را با آب و تاب می‌خواندم، گفتند شما چرا این کار را می‌کنید؟ لطفاً این برگه را به ما بدهید، اینجا یک سوژه است، گفتم من از شما قول گرفتم که این سوژه‌ها را به شما ندهم، وانگهی شما چه نگرانی دارید، شبهه بادکنک است، این بادکنک اینجا مطرح می‌شود، یک سوزن به این بادکنک می‌خورد و باد آن خالی می‌شود، اما اگر ما چیزی نگوییم، باد این بادکنک خالی می‌شود؟ نه، می‌آید در جلسات گعده‌ای خویش و قومی حرفی می‌گوید. باد بادکنک باید خالی شود، شبهه حکم بادکنک را دارد. سه ساعت این همه جمعیت جوان نشستند، کسی سر خودش را اینطرف و آنطرف هم نکرد، به علت جاذبه‌ای که پرسش و پاسخ داشت.

به هر حال شما در میان مردم، تابلوی حوزه هستید و خداوند به شما عنایت کند که در این عرصه بتوانید موفق باشید. ان شاء الله

والسلام علیکم و رحمة الله

بازخوانی مشی سیاسی آیت‌الله‌العظمی عبدالکریم حائری یزدی*

عبدالرحیم رضاپور**

چکیده

در تحلیل رفتار سیاسی علما، لازم است به زمینه‌ها و شرایط زمانه ایشان توجه داشت و نمی‌توان انتظار داشت که علما در شرایط و زمان‌های متفاوت در مواجهه با مسائل اجتماعی و سیاسی، عملکرد یکسانی داشته باشند. این اصل در برخورد حاج شیخ عبدالکریم حائری با رضاشاه نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

مشی سیاسی آیت‌الله حائری در برابر فرد مستبد و بی‌منطقی همچون رضاشاه به خوبی بیانگر آن است که تدابیر هوشمندانه ایشان، در حفظ اسلام و حراست از حوزه تازه تأسیس قم بسیار مؤثر بوده است.

گرچه مسئله کشف حجاب، امر بسیار بااهمیتی محسوب می‌شد، اما مهم‌تر از آن حفظ اساس دین و حوزه تازه تأسیس قم بود و حاج شیخ عبدالکریم حائری شدت عمل در مسئله کشف حجاب و قیام علیه حکومت را نه تنها مؤثر نمی‌دانست، بلکه با توجه به روحیات رضاشاه، آن را تهدیدی برای اساس اسلام و حوزه علمیه یافته بود.

واژگان کلیدی: شیخ عبدالکریم حائری، رضاشاه، سیاست، حوزه علمیه، کشف حجاب.

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.

**دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم؛ javad.rezapour@yahoo.com

مقدمه

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از علمای بزرگ تشیع بودند که با تأسیس حوزه علمیه قم، نقش ماندگاری در تبلور و پویایی علوم دینی و گسترش معارف تشیع ایفا نمودند. برخی به دلیل فهم نادرست زمانه ایشان و توجه نکردن به شرایط و مقتضیات زمانی آیت الله حائری و به استناد برخی مواضع، ایشان را غیرسیاسی یا مخالف سیاست قلمداد نموده‌اند و برخی نیز این مسئله را به روحیه و شخصیت ایشان مرتبط دانسته‌اند، اما با نگاهی به رفتار سیاسی آیت الله حائری نادرستی تمامی این انگاره‌ها روشن می‌شود. در این نوشتار نگاهی گذرا به تحلیل رفتار سیاسی ایشان خواهیم داشت.

زندگی و زمانه آیت الله حائری

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۲۷۶ قمری (مصادف با ۱۲۳۹ ش) در مهرجرد میبد واقع در ۶۰ کیلومتری یزد به دنیا آمد (کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۱۳-۱۴) پدر ایشان، محمدجعفر هرچند از تحصیل علم بی‌نصیب مانده بود، اما از زهد و تقوی بهره داشت و فردی متدین، پارسا و پرهیزکار بود (همان) شیخ که در سن ده‌سالگی پدرش را از دست داد، تحت نظر مادر با ایمانش به تحصیل ادامه داده و به مدارج عالی علمی رسید (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۹).

ایشان ادبیات عرب را در یزد فراگرفت و در ۱۲۹۸ ق برای ادامه تحصیل، به همراه مادرش، راهی عراق شد. نخست به کربلا رفت و حدود دو سال به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامه تحصیل به سامرا رفت و درس‌های سطوح عالی فقه و اصول را نزد اساتیدی چون شیخ فضل‌الله نوری، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی و میرزا مهدی شیرازی به اتمام رساند و سپس در درس‌های خارج فقه و اصول سیدمحمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی و مدتی در مجلس درس میرزا محمدحسن شیرازی شرکت کرد (حائری یزدی، ۱۳۷۷، ص ۸۷-۸۸ و ۹۳-۹۴).

شیخ عبدالکریم پس از درگذشت آیت الله فشارکی و در سال ۱۳۱۶ ق به ایران بازگشت و در سلطان‌آباد (اراک کنونی) حوزه درس دایر کرد و پس از هشت سال دوباره به عراق

بازگشت و حدود هشت سال در کربلا ماند و از آن زمان به حائری ملقب شد. ایشان در کربلا به تدریس پرداخت (کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۵۵۵-۵۵۶).

ایشان در اوایل سال ۱۳۳۳ ق (۱۲۹۳ ش)، به ایران بازگشت و در اراک علاوه بر اداره حوزه، به تدریس فقه و اصول پرداخت.

مرحوم حائری در پاسخ به نامه میرزا محمدتقی شیرازی، پس از فوت سیدمحمدکاظم یزدی (۱۳۳۷ ق/۱۲۹۸ ش) که از او خواسته بود به عتبات برگردد و خود را برای مرجعیت شیعه مهیا سازد، اقامت در ایران را وظیفه خود خواند و از قرارگرفتن ایران و ایرانیان در مسیر تباهی و انحطاط فکری اظهار نگرانی کرد (همان، ص ۵۶).

تأسیس حوزه علمی قم

شیخ عبدالکریم حائری در ۱۳۳۷ ق به قصد زیارت حرم امام رضا علیه السلام عازم مشهد شد و در مسیر خود چند روز در قم ماند و با اوضاع این شهر و حوزه علمی آن آشنا شد (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

در رجب ۱۳۴۰ ق بار دیگر، در پی دعوت تنی چند از عالمان قم از ایشان و نیز برای زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام، به قم رفت و با استقبال علما و مردم قم و درخواست آنان برای اقامت در این شهر مواجه شد. نخست تردید داشت، ولی پس از پافشاری شماری از عالمان، به‌ویژه محمدتقی بافقی، شیخ عبدالکریم حائری استخاره کرد و سپس تصمیم گرفت در قم بماند؛ تصمیمی که در پی آن حوزه‌ای بزرگ در آن شهر تأسیس شد و حائری، آیت‌الله مؤسس لقب گرفت (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۱۵۹).

عظمت کار آیت‌الله حائری در تأسیس حوزه علمی، شرایط خاص آن زمان بود. از یک طرف وجود فردی مستبد و وابسته همچون رضاخان که با تلاش انگلستان سرکار آمده بود و به دنبال اجرای سیاست‌های ضددینی آنان بود. از طرف دیگر شرایط پس از جنگ جهانی اول و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، شاید در نگاه ساده‌بینانه تأسیس حوزه علمی آن هم در آن شرایط چندان منطقی به نظر نمی‌رسید، اما پایه‌گذاری یک مرکز دینی در سطح حوزه علمی، کانونی برای ترویج دین و مقابله با توطئه‌هایی بود که اصل دین را نشانه رفته بود و منشأ حفظ دین و آثار و برکات فراوانی گردید.

مسئله‌ای که به تبدیل حوزه علمی قم به مرکز مهم تعلیم و تربیت دینی و بدیل عتبات رسمیت بخشید، تبعید مراجع نجف به ایران بود. در زمان تأسیس حوزه علمی قم مرجعیت شیعه با آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین نائینی بود. مراجع نجف به خاطر رویارویی با دولت استعمارگر انگلیس که می‌خواست امتیاز دو رود بزرگ دجله و فرات را ویژه خود گرداند، به ایران تبعید شدند. تبعید این بزرگان به ایران، قم را به‌عنوان یک مرکز مهم تعلیم و تربیت دینی و بدیل عتبات رسمیت بخشید (عیسی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

ایشان با توجه به آشنایی با حوزه‌های بزرگ شیعی سامرا، نجف و کربلا و اطلاع از شیوه مدیریت، ضعف‌ها و قوت‌های پیشینیان خود و نیز تجارب خویش در حوزه اراک، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه می‌اندیشید. تحول در روش‌های آموزش در حوزه، تخصصی شدن ابواب فقه، توسعه دامنه معلومات دانش‌پژوهان حوزه، حتی آموزش زبان‌های خارجی، و به‌طور خلاصه تربیت محقق و مجتهد، از برنامه‌های او بود (کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۴۷).

با پرآوازه شدن حوزه علمی قم و ورود شماری از عالمان و مدرسان و بسیاری از محصلان سایر حوزه‌ها و محصلان جدید، تعداد طلاب از هزار تن گذشت (استادی، ۱۳۷۵، ص ۷۸-۷۷).

سرانجام ایشان پس از عمری تلاش و مجاهدت علمی، شب ۱۰ بهمن ماه ۱۳۱۵ شمسی (مطابق با ۱۷ ذی القعدة ۱۳۵۵ ق) در سن ۷۹ سال درگذشت (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۷۰). پیکر پاک این مرد نستوه در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد اما شعله فروزان حوزه علمی قم که ایشان بنیانگذار آن بود، هم‌چنان می‌درخشد و منشأ برکات زیادی برای اسلام و ایران بوده است. اکنون در صدمین سال تأسیس این حوزه پر برکت قرار داریم.

رفتار سیاسی آیت‌الله حائری

ذهنیت غالب از رفتار سیاسی، نقش‌آفرینی مستقیم و آشکار در عرصه سیاست بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و شرایط و مقتضیات زمانی و ... است. برخی بر مبنای این تصور، در مورد شخصیت‌هایی که این رویه را نداشته باشند، تعبیر غیرسیاسی را به کار می‌برند. در

مورد حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز بعضی موضع‌گیری‌های ایشان موجب شده تا ایشان به‌عنوان فردی غیرسیاسی و حتی مخالف سیاست قلمداد شود. در ماجرای مشروطه ایشان ورود نکردند. گزارش شده که آیت‌الله حائری به‌منظور حفظ بی‌طرفی خود در صف‌آرایی‌های مشروطه، هم کتابی از سیدمحمدکاظم یزدی که از مخالفان مشروطه بود را تدریس می‌کرد و هم کتابی از آخوند خراسانی که از رهبران مشروطه‌خواه بود (کریمی چهارمی، ۱۳۷۲، ص ۵۵-۵۶).

اما تبیین دلیل عدم حضور در نهضت مشروطه از سوی ایشان، نادرستی ادعای غیرسیاسی بودن ایشان را اثبات می‌نماید. آیت‌الله حائری در این زمینه فرمودند: «من در مسائلی که آگاهی ندارم، به هیچ وجه دخالت نمی‌کنم و از آنجایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار و استعمار کشورهای قدرتمندی چون روس و انگلیس می‌باشد، امکان دارد سیاست‌ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، از سوی این قدرت‌های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست دخالت می‌کنند، امکان دارد ملعبه دست این قدرت‌ها بوده و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بریزند. من اگر در کشور فرانسه و انگلیس و روس بودم، مسلماً در سیاست دخالت می‌کردم، چون خطوط سیاسی در آنجا روشن بوده و از جایی دیگر این جریان‌ها تحمیل نمی‌شود. بنابراین دخالت خود را در سیاست مقدور نمی‌بینم.» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص ۷۸-۷۶).

این سخنان به‌خوبی بیانگر فراهم نبودن زمینه و شرایط برای حضور در عرصه سیاسی از منظر ایشان است و از آن نمی‌توان غیرسیاسی بودن ایشان را برداشت کرد.

نباید تصور کرد، کار سیاسی همیشه با ورود مستقیم در معرکه سیاست محقق می‌شود، بلکه بسته به شرایط و مقضیات زمانه، گُش سیاسی متفاوت می‌باشد. از حضرت امام نقل شده که فرمودند: «طریقه ما همان طریقه شیخ است؛ منتهی شیوه برخورد ما با ایشان، به جهت تغییر در اوضاع و احوال زمانه، مقداری متفاوت است.» (لاجوردی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

علاوه بر اینکه مواضع ایشان در برخورد با حکومت رضاخانی و ماجرای کشف حجاب که در ادامه خواهد آمد، سندی گویا و غیرقابل‌انکار بر مشی سیاسی ایشان است.

از این جهت، اتهام غیرسیاسی یا سکوت در برابر اقدامات رضاخان به ایشان، ناروا و

برداشتی نادرست از مشی سیاسی آیت‌الله حائری است. در ادامه به رویارویی ایشان با رضاشاه می‌پردازیم.

مواجهه آیت‌الله حائری با رضاشاه

در تحلیل رفتار سیاسی علما، لازم است به زمینه‌ها و شرایط زمانه ایشان توجه داشت و نمی‌توان انتظار داشت که علما در شرایط و زمانه متفاوت در مواجهه با مسائل اجتماعی و سیاسی، عملکرد یکسانی داشته باشند. این اصل در برخورد حاج شیخ عبدالکریم حائری با رضاشاه نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. ایشان با توجه به شرایط زمانه خویش از کنش سیاسی و رویارویی مستقیم با حکومت رضاخانی خودداری نموده و تلاش نمودند تا اهداف مهمتری را با درایت دنبال کنند. چند عامل موجب شد تا آیت‌الله حائری چنین رویه‌ای را در مقابله با رضاخان اتخاذ نمایند.

۱. اهمیت حفظ حوزه علمیه قم

حفظ حوزه علمیه نوپای قم از نظر ایشان در آن زمان اهمیت ویژه‌ای داشت که مهم‌تر از برخی مسائل دیگر بود؛ از این‌رو ایشان با دوراندیشی و تدبیر خود تلاش می‌کردند، بهانه‌ای به دست دشمنان نداده و از نهال نوپای حوزه علمیه حفاظت نمایند.

اهتمام ویژه آیت‌الله حائری به حفظ حوزه علمیه قم، مهم‌ترین دلیل پرهیز ایشان از ورود در بسیاری از رویدادهای سیاسی و رویارویی مستقیم با حکومت بود. ایشان آگاهانه و هوشمندانه به مسائل مرتبط با حکومت وارد نمی‌شد؛ زیرا بر این باور بود که موضع‌گیری در برابر رضاشاه در آن اوضاع و احوال، نتیجه‌ای جز برچیده شدن حوزه نخواهد داشت؛ بنابراین، با دوراندیشی، درایت و بردباری، حیات حوزه و بلکه حیات دین و مذهب را در ایران استمرار بخشید (شریف رازی، ۱۳۵۲-۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۹-۳۰ و ص ۵۳-۵۴).

رفتارشناسی سیاسی مؤسس حوزه علمیه در برابر فرد مستبد و بی‌منطقی همچون رضاشاه به‌خوبی بیانگر آن است که عملکرد هوشمندانه ایشان، تا چه اندازه در حفظ اسلام و صیانت از حوزه تازه تأسیس قم مؤثر بود. تا جایی که از حضرت امام علیه السلام درباره اهمیت کار ایشان نقل شده که فرمودند: «درباره بزرگی او همین مقدار بس که توانست در آن

زمان سخت که رضاشاه تصمیم داشت، حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه‌ها بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داد تا ما به دیگران رد کنیم» (ستوده، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۶۰).

اولویت و دغدغه اصلی عالمان شیعه، فارغ از هر زمان و مکان و در هر شرایطی، حفظ دین و مکتب تشیع بوده است و آیت‌الله حائری تأسیس حوزه علمی را اقدامی مؤثر در راستای این وظیفه می‌دیدند. از این رو حفظ حوزه علمی در درجه نخست اهمیت از نظر ایشان بود. آیت‌الله حائری بیم آن را داشت که حوزه نوپای قم، در صورت رویارویی با رضاشاه به خطر افتاده، از بین برود که منجر به از بین رفتن دین می‌شد. مشی سیاسی هوشمندانه ایشان بود که حوزه قم را با وجود فردی مانند رضاخان حفظ نمود. شاید به همین دلیل بود که حضرت امام درباره اهمیت کار ایشان فرمودند: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمی در آن روز، از جهت سیاسی، کم‌تر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود» (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳).

مقام معظم رهبری نیز در مورد اهمیت کار آیت‌الله حائری فرمودند: «ببینید چه قدر این ثمره (نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی) به اصل نزدیک است... آن بنده صالح، آن بنده راهروی راه پیامبران، با اخلاص خود چه کرد که این نهال (حوزه علمی) تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آن را در سراسر عالم می‌بینید! یکی از ثمرات آن، تلاش در کشور ایران، تشکیل جمهوری اسلامی با همه برکاتش است و در جاهای مختلف دیگر، بیداری و بقیه قضایاست که می‌دانید» (توکلی محمدی، مطهری فرد، ۱۳۹۴، صفحه ۱۱۵-۱۳۲).

«در آن زمان تشکیلات حوزه و روحانیت، تازه شکل و جان گرفته بود. و به طور کلی حوزه و روحانیت چندان از انسجام و استحکام لازم در برابر رضاخان برخوردار نبود. ثانیاً، رضاخان قلدری بود که از هیچ عقل و منطقی پیروی نمی‌کرد و با کوچک‌ترین بهانه و مخالفتی به سرکوب و قتل تمسک می‌جست. نمونه بارز آن قتل‌عام مردم مشهد در صحن مسجد گوهرشاد و یا مضراب ساختن فقیه بزرگ و سرشناس حوزه مرحوم آقا شیخ محمدتقی بافقی در حرم حضرت معصومه علیها السلام بود که به جرم امر به معروف و نهی از

منکر انجام گرفت حتی احتمال تکرار قتل عام مسجد گوهرشاد در قم در صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام و به توپ بستن حرم می‌رفت که در اثر خویشتنداری و درایت و صبر و تحمل حاج شیخ، همه این خطرات برطرف شد. بنابراین گاهی من می‌بینم در مورد این مقطع از تاریخ قضاوت‌های غیرمنصفانه می‌شود. ما نباید زمان رضاخان را به زمان خودمان که بحمدالله همه طلسم‌ها و طاغوت‌ها شکسته شده تشبیه کرده آن وقت، دست به قضاوت‌های نادرست بزنیم و تجزیه و تحلیل‌های غیرمنصفانه کنیم. هر چیز را باید در اوضاع و شرایط خودش در نظر گرفت، سنجید و بعد نتیجه‌گیری کرد.» (استادی، خاطرات آیت‌الله استادی).

۲. شخصیت مستبد رضاخان

آیت‌الله حائری با وجود فرد مستبد و خودرأیی همچون رضاخان، مواجهه مستقیم با رضاخان را موجب آسیب دیدن مردم می‌دانستند. از این رو برای در امان ماندن مردم از گزند چنین فردی، از رویارویی با رضاخان پرهیز می‌نمودند. ایشان با توجه به شرایط وخیم دوران رضاشاه فرمودند: «دخالته من در سیاست مستلزم درگیری و خون‌ریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم خون بی‌گناهان ریخته شود.» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص ۷۸-۷۹).

تدبیر و درایت آیت‌الله حائری با وجود فردی همانند رضاخان که کمر به مقابله با دین بسته بود، به‌گونه‌ای بود که از قول رضاشاه نقل شده که: «تمام علما را از بین بردم جز این یک نفر (حائری)، این را هم اگر برمی‌داشتم، اسلام را برمی‌داشتم» (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸-۲۴۷).

۳. مهیا ندانستن شرایط برای مقابله با اصل حکومت پهلوی

از نظر ایشان، در آن زمان شرایط برای مقابله مستقیم با حکومت پهلوی و شخص رضاخان فراهم نبوده و اصل موجودیت تشیع در ایران به خطر می‌افتاد. آیت‌الله حائری در پاسخ به آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری که به ایشان فرمودند: «می‌دانید پهلوی می‌خواهد ایران را نصرانی کند؟!» خاطرنشان کردند: «می‌دانم، ولی شما می‌خواهید که من کاری کنم که او زودتر چنین بکند» (فلسفی، ۱۳۷۶، ص ۸۱-۸۴).

ایشان در پاسخ برخی از افراد که با لحن اعتراضی به ایشان گفتند: چرا شما اقدام

می‌کنید، چرا مبارزه نمی‌کنید؟ فرمودند: «کسی که می‌خواهد قیام کند باید طرف‌دار داشته باشد. باید همه قیام کنند و از خودگذشتگی داشته باشند. من با نماینده مجلس یا وزیری که حاضر نیست از ماهی دویست تومان بگذرد، با تاجری که حاضر نیست از منافع خودش دست بکشد، چه کار می‌توانم بکنم...» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱).

آیت‌الله حائری و مسئله کشف حجاب

یکی از چالش‌هایی که مرحوم حائری با آن مواجه بود، مسئله کشف حجاب رضاخانی بود. هر چند در اهمیت مسئله حجاب، تردیدی وجود نداشت، اما از منظر ایشان حوزه تازه تأسیس قم، اهمیت به مراتب بیشتری داشت و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری شدت عمل در مسئله کشف حجاب و قیام علیه حکومت را نه تنها مؤثر نمی‌دانست، بلکه با توجه به روحیات رضاشاه، آن را تهدیدی برای اساس اسلام و حوزه علمیه یافته بود.

در برخورد با مسئله کشف حجاب حاج شیخ عبدالکریم حائری دو انتخاب را پیش‌رو داشتند. انتخاب نخست؛ مقابله و درافتادن با رضاشاه که با توجه به شخصیت مستبد و بی‌منطق وی و برخوردی که با اعتراض‌های برخی از علما از جمله مرحوم بافقی داشت، نتیجه آن چیزی جز به خطر افتادن اساس دین و تخریب حوزه تازه تأسیس قم نبود. انتخاب دوم؛ واکنش و اعتراض نسبت به این مسئله و برخورد کج‌دار و مریز با رضاشاه و انتظار برای فراهم شدن زمینه و شرایط مناسب، در کنار اهتمام به افزایش قدرت و استحکام پایه‌های حوزه علمیه قم و تربیت شاگردانی در فضای علوم دینی، که بتوانند جامعه را به آگاهی لازم برای انتخاب مسیر درست حرکت و رهایی از استبداد و استعمار برسانند (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶-۲۷).

ایشان در ماجرای کشف حجاب سکوت نکردند، اما اعتراض شدید و رویارویی مستقیم با رژیم را نیز با توجه به شرایط، مؤثر و نتیجه بخش نمی‌دیدند.

در این ماجرا آیت‌الله حائری از شدت عصبانیت نماز جماعتی را که اقامه می‌کرد به آیت‌الله سیدصدرالدین صدر واگذار و درس خود را نیز تعطیل کرد. در همین روزها در جلسه‌ای مردم را برای مقاومت و ایستادگی در مقابل برنامه‌های ضد دینی حکومت ترغیب کرد (عباس‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۷۳).

ایشان در یازدهم تیر ماه ۱۳۱۴ در تلگرافی به شاه چنین مرقوم فرمودند: «اوضاع حاضره که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است، البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده‌دار نوامیس اسلامی هستیم، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید، عموم اهالی ایران بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده، امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود.» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰-۱۰۱)

رضا شاه جواب تلگراف را نداد و به جای آن، عصر دوازدهم تیر ۱۳۱۴ از نخست وزیری جواب تلگراف دریافت شد که سراسر تهدید و تحقیر بود. پس از ارسال این تلگراف، رضاشاه به قم آمده و با ورود به منزل آیت‌الله حائری، بدون سلام و جواب، با غضب و عصبانیت گفت: «رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما، ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا وصل شد و ما باید این کار را بکنیم» (شکوری، ۱۳۶۸، ص ۲۸۲۷).

نتیجه حضور رضاشاه در قم، چیزی جز اجرا شدن هرچه سریع‌تر این قانون در شهر قم نبود. از این رو آیت‌الله حائری فرمود: «دیدید که اگر تلگراف نمی‌کردم، یک عده گرفتار نمی‌شدند و هم این‌قدر تسریع در متحدالشکل شدن قم نمی‌شد» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، ص ۳۲۹-۳۲۸).

کمتر از ده روز بعد در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ شمسی واقعه مسجد گوهرشاد و کشتار مردم توسط رژیم رقم خورد که ثابت کرد، این مسئله با رویاروی و شدت عمل قابل حل نیست.

آیت‌الله حائری و برنامه لباس متحدالشکل

هم‌زمان با اجرای قانون متحدالشکل نمودن آلبسه، دولت تلاش می‌کرد طرح «استفاده از عمامه، مستلزم داشتن تصدیق دولتی» را پیاده کند تا به وسیله صدور «جواز عمامه» یا «تصدیق طلبگی»، نظارت و کنترل شدید پلیسی بر وضع روحانیت داشته باشد و از شمار آنان بکاهد. در نتیجه این طرح، روحانیونی که تصدیق طلبگی نداشتند، الزاماً بایستی به لباس متحدالشکل درمی‌آمدند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۶۲۴-۲۹۱، سند شماره ۱). آیت‌الله حائری در مقابله با این اقدام، دستور تعطیلی امتحاناتی که از طرف وزارت

معارف جهت طلاب قم برگزار می‌شد، را دادند. ایشان در دیدار رئیس وزارت معارف و شهربانی فرمودند: وزارت معارف به‌هیچ‌وجه حق دخالت در وظایف او را ندارد و اگر لازم بداند خود به طلاب برنامه می‌دهد و از آن‌ها امتحان خواهد گرفت. حتی زمانی که رئیس وزارت معارف نظر حاج شیخ را در مورد اصلاح امتحانات جویا شد، وی مجدداً بر عدم مداخله وزارت در امور طلاب تأکید نمود (سازمان اسناد ملی ایران، سندهای شماره ۱ و ۲ از آیت‌الله حائری یزدی).

آیت‌الله حائری به مسئولان دولتی چنین خطاب کردند: «اگر این مملکت روحانی می‌خواهد، برنامه امتحانی‌اش را باید من تعیین کنم. این که شما برای ما مواد امتحانی تعیین کرده‌اید، مانند آن است که من بخواهم برای سربازخانه‌های شما افسر- و فرمانده تعیین کنم» (مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۵).

ایشان به دنبال سخت‌گیری‌های رژیم بر طلاب، در جریان لباس متحدالشکل و دستگیری دسته جمعی طلاب، وقتی رئیس شهربانی و فرماندار به دیدن ایشان آمد، فرمود: می‌خواهم خونی ریخته شود و آلا به شما می‌فهمانم که قدرت دست کیست؟! از آن به بعد تعقیب دسته جمعی موقوف شد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹-۲۳۰).

جمع بندی

شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شخصیت‌هایی است که مستقیم یا غیرمستقیم، خواسته یا ناخواسته بر روند قدرت گرفتن جریان‌های اسلامی تأثیر داشته است.

مشی سیاسی آیت‌الله حائری نشان داد که با وجود عنصر سرسخت و مستبدی مانند رضاخان، می‌توان با تدبیر و درایت، وظایف و مسئولیتی که بر عهده دغدغه‌مندان دین است را انجام داد. اهدافی که شاید در صورت رویارویی مستقیم با حکومت، نه تنها دستیابی به آن‌ها امکان‌پذیر نبوده، بلکه اصل دین به خطر می‌افتاد.

در تحلیل رفتار سیاسی آیت‌الله حائری باید به زمینه‌ها و شرایط زمانه ایشان توجه داشت. ایشان با توجه به شرایط زمانه خویش از کنش سیاسی و رویارویی مستقیم با حکومت رضاخانی خودداری نموده و تلاش نمودند تا اهداف مهمتری را با درایت دنبال کنند. در نهایت مشی سیاسی ایشان موجب شد تا اسلام و حوزه علمیه نوپای قم از خطراتی که

متوجه آن بود، مصون بماند و نه حکومت پهلوی و نه اربابان آن‌ها به اهداف خبیثانه خود در مقابله با دین و استقلال کشور دست یابند و با پای‌ریزی حوزه علمی، مرکز جامعی برای ترویج معارف شیعی تأسیس شد و از ثمرات آن تربیت شخصیت‌هایی بود که زمینه‌ساز شکل‌گیری انقلاب اسلامی شدند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. استادی، رضا، یادنامه حضرت آیه الله العظمی اراکی، اراک: انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی، ۱۳۷۵.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، طبقات اعلام الشيعة، مشهد: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ ق.
۳. بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم شاه، تهران: عروج، ۱۳۷۸.
۴. حائری یزدی، مرتضی، سر دلبران: عرفان و توحید ناب در ضمن داستان‌ها، به کوشش رضا استادی، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۷.
۵. لاجوردی، حبیب، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۸۱.
۶. ستوده، امیررضا، رجب‌زاده، شهرام، پا به پای آفتاب؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی علیه السلام، تهران: پنجره، ۱۳۹۱.
۷. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲.
۸. شعبانی، اولیاء؛ معمار فضیلت، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۰.
۹. عباس‌زاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. فلسفی، محمدتقی، خاطرات و مبارزات، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۱. فیاضی، عمادالدین؛ حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۲. کریمی جهرمی، علی؛ آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، قم: دارالحکمه، ۱۳۷۲.
۱۳. منظورالاجداد، سیدمحمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران: شیراز، ۱۳۷۹.
۱۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، امام و روحانیت: مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.



سایت و مجلات

۱. توکلی محمدی، مرتضی؛ مطهری فرد، مرتضی، اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم حائری یزدی، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره ۳، شماره ۱۱، اسفند ۱۳۹۴.
۲. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مجاهدت‌های فرهنگی حوزه علمیه قم در دوران زعامت آیت‌الله حائری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۴۲۴-۲۹۱، سند شماره ۱.
۳. حائری، عبدالحسین، مصاحبه با استاد عبدالحسین حائری، مجله حوزه، سال ۲۱، شماره ۱۲۵.
۴. شکوری، ابوالفضل؛ مرجع دوران‌دیش و صبور آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، فصلنامه یاد، شماره ۱۷، سال ۵، زمستان ۱۳۶۸.
۵. عیسی‌نژاد، سیدمحمد؛ شیخ عبدالکریم حائری، حوزه علمیه قم و تولید علم، مجله حوزه ۱۲۶، شماره ۶، سال ۲۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.



جایگاه و نقش روحانیت در نظام اسلامی از دیدگاه امامین انقلاب*

محمد ملک‌زاده**

چکیده

روحانیت متعهد در طول تاریخ تشیع وظایف بسیار مهمی در راستای هدایت فکری و اعتقادی مسلمانان و مبارزه با سلطه دشمنان اسلام بر جامعه اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی - اجتماعی برعهده داشته است؛ این وظایف به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی - که با طلایه‌داری قشر مردمی و انقلابی صورت گرفت - بسی حساس‌تر و خطرتر گردید. از دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای رسالت اصلی روحانیت، حفظ روحیه انقلابی و دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی است. از دیدگاه رهبر انقلاب، انقلابی‌گری خصیصه ذاتی و همیشگی انقلاب اسلامی است و از این رو بقاء نظام جمهوری اسلامی نیز که محصول انقلاب اسلامی است، بدون حفظ روحیه انقلابی و عمل به ارزش‌های انقلاب اسلامی میسر نیست. این مهم تنها با حضور و پیشگامی روحانیت متعهد از طریق حفظ ارتباط صمیمانه و مستمر با مردم و هوشیاری در برابر توطئه‌های عناصر نفوذی دشمنان اسلام و انقلاب امکان‌پذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، امام خمینی علیه السلام، حوزه‌های علمیه، روحانیت، وظایف و کارکردها

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و

دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.

**استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، malekzadeh1350@gmail.com

مقدمه

برقراری نظام جمهوری اسلامی در بهمن ۵۷ ایران با اتکا به نظریه ولایت مطلقه فقیه و مبانی عقلایی و منطقی آن در کنار حمایت گسترده مردم مسلمان ایران، از یک سو بدیلی استثنایی در میان نظام‌های سیاسی جهان اسلام به وجود آورد و از سوی دیگر نظام‌های لیبرال دموکراسی غرب را با چالش جدی مواجه ساخت. نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه گرچه ظاهراً در ارکان سه‌گانه اجرایی، قضایی و تقنینی با ساختار نظام‌های به اصطلاح دموکراسی غرب شباهت دارد اما از نگاه کارشناسان سیاسی بی‌طرف، جمهوری اسلامی در عین تفاوت ماهوی با نظام‌های غربی توانسته است، الگوی واقعی نظام مردمسالاری دینی را به پشتوانه قیام و هدایت روحانیت به جهانیان عرضه نماید. از دیدگاه بنیانگذار و رهبر انقلاب اسلامی تداوم و پیشبرد اهداف انقلاب نیازمند انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن روحانیت و حوزه‌های علمیه در چارچوب ارزش‌های انقلاب اسلامی است. این موضوع و شیوه‌های تحقق آن در پژوهش حاضر در خلال تبیین بایسته‌های حوزه‌های علمیه در نظام اسلامی از منظر امامین انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است.

پرچمداری روحانیت در انقلاب اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران را به دلیل برخی ویژگی‌های منحصر به فرد به‌عنوان یک الگوی مناسب از انقلاب‌های الهی در عصر حاضر معرفی می‌کند؛ از مهمترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی برخوردار از عنصر دین و جلوداری روحانیت در آن است که آن را در نوع خود بی‌نظیر ساخته است. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، حضور، پیشگامی و هوشیاری روحانیت تشیع در جریان انقلاب اسلامی ایران را باید یکی از مهم‌ترین علل و عوامل تعیین‌کننده در پیروزی انقلاب دانست: «اگر روحانیون کشور ما در میدان نبودند و پرچم انقلاب به دوش آن‌ها نبود، این پیروزی به دست نمی‌آمد». (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۶۸/۱۲/۲) ایشان در تبیین نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، آن را استمرار نقش تاریخی این جریان در طول قرن‌های متمادی در برابر تهاجمات دشمنان اسلام ارزیابی می‌کنند: «روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات



پانزده ساله منتهی به پیروزی انقلاب و سپس در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از این‌ها و در طول قرن‌های متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه ملت ایران به مکتب حیات‌بخش اسلام و رشد تفکرات دینی در همه‌جا بوده است» (پیام آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹/۳/۱۰).

رهبر انقلاب همچنین اقبال مردم به مساجد که توسط علما به‌عنوان پایگاه انقلاب تعیین شد را یکی از علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی می‌داند: «یکی از علل پیروزی این انقلاب مبارک در ایران اسلامی (و یا لاقلاً سهولت این پیروزی)، این بود که مردم به مساجد اقبال پیدا کردند. جوانان مساجد را پر کردند و علمای اعلام مساجد را به‌عنوان مرکزی برای تعلیم، تربیت، روشنگری افکار و اذهان، مورد استفاده قرار دادند و مسجد، مرکزی برای حرکت، آگاهی، نهضت و افشای اسرار زمامداران فاسد و خودفروخته رژیم طاغوت شد» (بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹).

یکی دیگر از مهم‌ترین علل پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تجلی ایمان و حفظ و تقویت ارتباط با خدا از سوی رهبری نهضت امام خمینی علیه السلام بوده است: «اگر امام علیه السلام آن عوامل اصلی معنویت، ارتباط با خدا، کار برای رضای او، تقوا و انجام تکلیف را نمی‌داشت، نه انقلاب به پیروزی می‌رسید، نه شما مردم این‌گونه عاشقش می‌شدید، نه می‌توانست این طوفان را در دنیا به وجود آورد و نه قادر بود در مقابل تهدید و ارباب دشمن، مثل کوه بایستد» (بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸).

وظایف و کارکردهای علما و روحانیت در نظام اسلامی

با توجه به پرچمداری حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی و نقش روحانیت به‌عنوان علت محدثه در پیروزی انقلاب، بقای انقلاب و نظام اسلامی نیز طبعاً به حضور روحانیت انقلابی در صحنه انقلاب وابسته است. این مهم وظایف روحانیت به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را - که با طلایه‌داری این قشر مردمی و انقلابی صورت گرفت - بسی حساس‌تر و

خطیرتر نموده است. در ادامه برخی از مهمترین وظایف روحانیت و حوزه‌های علمیه در نظام اسلامی را از دیدگاه امامین انقلاب مرور می‌کنیم:

۱. هدایت افکار و اعتقادات مردم

از نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی مهمترین دلیل حقد و کینه جریان جاهلی از روحانیت و علمای متعهد این بوده که آنان در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳) از این رو برخلاف رویکردی که وظیفه روحانیت و حکومت اسلامی را هدایت مردم به سمت بهشت و رستگاری نمی‌داند، آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت دینی نمودن جامعه و هدایت افکار و اعتقادات مردم در مسیر الهی را متوجه روحانیت و علمای دین می‌کند:

«اگر همه تخصص‌های مورد نیاز یک جامعه به بهترین شکل وجود داشته باشد اما جامعه، دینی نباشد، آن ملت در دنیا و آخرت دچار خسران و مشکلات واقعی خواهد بود و این مسئولیت عظیم؛ یعنی تبدیل جامعه به جامعه‌ای دینی، بر عهده علمای و روحانیت و طلاب است (بیانات در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۹۵/۳/۱۵). ایشان مفهوم هدایت افکار و اعتقادات مردم و به‌طور کلی هدایت دینی آنان را «تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی» توسط علمای دین می‌داند و با اشاره به تأثیر فضای مجازی در افزایش شبهات دینی و وجود انگیزه‌های سیاسی برای تزریق افکار منحرف و غلط در ذهن جوانان، دربارهٔ وظیفه روحانیت در این شرایط می‌فرماید:

«این میدان، میدان واقعی جنگ است و روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصهٔ مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی شوند ... راه انبیا، ترویج این تفکر اصیل است و روحانیون نیز ادامه‌دهندهٔ همین راه سعادت بخش؛ یعنی هدایت دینی مردم هستند» (همان).

هدایت افکار و اعتقادات مردم به هدایت عملی آنان منتهی می‌شود، چنانکه رهبر معظم انقلاب هدایت عملی مردم را مکمل هدایت اندیشه‌ای آنان دانسته و از روحانیون می‌خواهد «با بهترین روش‌ها، مردم را به عبادات و ظواهر و مصادیق دینی از جمله صدق، امانت، تقوا، ترک منکر، امر به معروف و سبک زندگی صحیح» هدایت نمایند (همان).

۲. بصیرت‌افزایی و هدایت سیاسی

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، هدایت سیاسی جامعه اسلامی با توجه به عدم جدایی دین از سیاست در اسلام بر عهده روحانیت اصیل و آگاه و علماء دینی است تا با اتکاء به مبانی دینی اسلام، هدایت صحیح جامعه را در این زمینه برعهده گیرند. لازمه این امر از دیدگاه ایشان، انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه است که می‌تواند حرکت انقلابی کشور و جامعه را تداوم بخشد: «علت تأکید مکرر بر ضرورت انقلابی بودن حوزه‌های علمیه این است که استمرار حرکت صحیح و انقلابی کشور و جامعه، بدون حضور مستمر روحانیت امکان‌پذیر نیست» (بیانات در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۱۳۹۵/۳/۱۵). عدم استمرار این حضور می‌تواند نتایج زیانبار و جبران‌ناپذیری برای جامعه اسلامی به همراه داشته باشد و انقلاب را از رسیدن به اهداف والای خویش بازدارد. همچنانکه دو واقعه تاریخی «مشروطیت و نهضت ملی به علت استمرار نیافتن حضور روحانیت به اهداف خود نرسید» اتفاقی که با هوشیاری بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام به وقوع نپیوست و ایشان اجازه نداد که «دشمن، حضور روحانیت را در حرکت عظیم انقلاب و پس از آن متوقف کند، چراکه در غیر این صورت، نه انقلاب پیروز می‌شد و نه جمهوری اسلامی به حرکت خود ادامه می‌داد» (همان). آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان شاهدی بر این ادعا به جریان بیداری اسلامی در کشورهای عربی مثال می‌زند که «دین»، مردم را به میدان کشاند اما چون دستگاه‌های دینی متفرق بودند، این کار استمرار نیافت و بیداری به نتیجه لازم نرسید، اما در جمهوری اسلامی، تداوم حضور علما و روحانیون و در نتیجه حضور مردم در عرصه‌ها، استمرار حرکت انقلاب را ممکن کرده است (همان).

۳. رابطه صمیمانه با مردم

عزت روحانیت در رابطه صمیمانه او با مردم است. رهبر انقلاب مصداق آشکار صمیمیت در رابطه با مردم است. میشل فوکو با بی‌نظیر دانستن نقش رهبری امام خمینی علیه السلام در انقلاب ایران نسبت به انقلاب‌های دیگر می‌گوید: «شخصیت آیت‌الله خمینی، پهلو به افسانه‌ها می‌زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۶۴).



۴. ارتباط مستمر با جوانان

جوانان اصلی‌ترین و فعال‌ترین مخاطبان انقلاب اسلامی ایران هستند. جوان بودن جامعه اسلامی ما به همان اندازه که در بالندگی و پویایی نظام اسلامی مؤثر است به همان میزان بر مسئولیت بیش‌تر مسئولان فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه روحانیت اصیل و انقلابی در حفظ تعامل صحیح با این قشر فعال اجتماعی تأکید می‌ورزد تا آنان را در برخورد با تهاجمات سنگین تبلیغی و فرهنگی دشمنان که با هدف تحت تأثیر قراردادن جوانان به راه افتاده است، حمایت و همراهی نماید. بدون شک پیروزی، پیشرفت و بالندگی انقلاب اسلامی ایران مرهون تلاش جوانان متعهد، انقلابی و با نشاط ایران اسلامی است. ازاین‌رو آیت‌الله خامنه‌ای یکی از وظایف روحانیت را برقراری و حفظ ارتباط مستمر و مؤثر با جوانان می‌داند. از دیدگاه ایشان روحانیت باید با نگاه خوش‌بینانه به نسل جوان انقلاب آنان را باور کند؛ حرف دل آنان را بشنود و در حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل اسلامی ایشان را همراهی نماید (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۵. پرهیز از تجملات

از مهم‌ترین معضلات یک کشور اسلامی و انقلابی را می‌توان معضل گرایش به اشرافی‌گری و تجملات غرب‌گرایانه دانست. این مسئله به تعبیر مقام‌معظم‌رهبری موجب بلای جامعه و گسترش فساد داخلی می‌گردد:

«جلوی فساد باید گرفته بشود. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قلّه‌های جامعه به‌وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، می‌شود این! جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کما اینکه اسلام این‌جوری است (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۵/۱۱).



حضرت علی علیه السلام درباره این رویکرد اسلامی می‌فرماید: «خداوند بر پیشوایان دادگر واجب فرموده است که خویش را با مردم تهیدست برابر گیرند، تا ناتوانی و تنگدستی بر تهیدستان گرانی نکند و به نگرانی نیفکند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹). این موضوع از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ویژگی‌های ارزشمند رهبری آن است. دوست و دشمن اذعان می‌کنند اقتدار امام علیه السلام ناشی از ایستادگی در برابر غرب در عین ساده‌زیستی ایشان بود. لوسین ژرژ در مقاله‌ای که پس از مصاحبه با امام خمینی علیه السلام در روزنامه لوموند پاریس و ماه‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ نمود با اشاره به زندگی ساده و در عین حال مقتدرانه امام می‌نویسد:

«در پیچ یکی از کوچه‌های تنگ نجف که خانه‌هایش برای آن که سپری در مقابل تابش سوزان آفتاب باشد، سخت به هم فرو رفته است، مسکن مُحَقَّر آیت‌الله خمینی علیه السلام قرار دارد. این خانه نظیر مسکن فقیرترین افراد نجف است. در سه اتاق این خانه، حداکثر دوازده تن از نزدیکان وی حضور داشتند. در این مسکن مُحَقَّر هیچ نشان و علامتی دیده نمی‌شود و اگر آیت‌الله خمینی قدرت آن را دارد که ایران را به حرکت درآورد و قیام برانگیزد، این قدرت مسلماً ناشی از تسلط و اقتدار وی بر افکار مردم ایران است؛ اقتداری که پس از تبعید وی از ایران به جای آن که کم شود، ده برابر شده است (لوسین ژرژ، ۱۹۷۸م، روزنامه لوموند).

بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند: «محبوبیت روحانیت، در تجمل و اشرافیگری او نیست؛ در سادگی و بی‌پیرایگی اوست. تجمل و اشرافی‌گری روحانیون، برایشان مضر است. آلوده شدن به برخی از پیرایه‌ها و ظواهری که در زندگی معمولی مردم عادی است، برای روحانیون مضر است (بیانات در جمع طلاب مدرسه فیضیه، ۱۳۶۶/۹/۱۱).

۶. حضور مستقیم در عرصه خدمات اجتماعی

آیت‌الله خامنه‌ای وظیفه مهم و اساسی دیگر روحانیت را «حضور هدایت‌گر و نیز میدانی این قشر در عرصه خدمات اجتماعی» می‌داند؛ زیرا حضور روحانیت در این عرصه، زمینه حضور سایر اقشار اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد: «حضور طلاب در خدمات‌رسانی به مردم، مدرسه‌سازی، بیمارستان‌سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه‌ها، نیروهای

مردمی را نیز به صحنه می‌آورد و منشأ خدمات خواهد شد» (بیانات در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۱۳۹۵/۳/۱۵).

۷. پاسداری از حریم ولایت و حکومت اسلامی

موضوع رهبری و حاکمیت سیاسی، یکی از ضروریات زندگی اجتماعی و مشترکات انسان‌هاست. دین اسلام با اصل قرار دادن عدم ولایت و حاکمیت انسان‌ها بر یکدیگر (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و تأکید بر حاکمیت بلامنازع الهی (یوسف: ۴۰)، به ضرورت زمامداری و رهبری در زندگی اجتماعی بشر توجه داشته است (نساء: ۵۹؛ تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۵۷). در زمان تأسیس حکومت اسلامی و حاکمیت ولی فقیه در عصر غیبت، اطاعت از ولی فقیه جامع الشرایط به‌عنوان نائب امام معصوم و پای‌بندی به قوانین حکومت اسلامی بر همه مردم واجب است. تبیین این موضوع بر عهده روحانیت به‌عنوان مبلغان دینی است تا مردم را نسبت به وظایف خود آگاه و از حریم ولایت و حاکمیت سیاسی ولی فقیه پاسداری نمایند؛ زیرا به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالات باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

۸. حفظ اتحاد میان مذاهب اسلامی

اختلاف افکنی میان شیعه و سنی با هدف ایجاد تنش میان مسلمانان و تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران از سالیان طولانی در دستور کار عوامل استکباری قرار داشته است. بازیگران اصلی این فتنه در دهه‌های اخیر غالباً سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی با همکاری مالی رژیم وهابیت در عربستان سعودی بوده‌اند. در طول این سال‌ها عوامل فتنه مذهبی با دامن زدن به اختلافات میان شیعه و سنی به دنبال بهره‌برداری سیاسی از آن بوده‌اند؛ این در حالی است که با هوشیاری و هدایت روحانیت، شیعه و اهل سنت قرن‌ها در کنار هم برادرانه زندگی کرده‌اند و هیچگاه به دشمنان مشترک خود اجازه سوء استفاده از اختلافات درون دینی نداده‌اند. کما اینکه برادران اهل سنت در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی در کنار برادران شیعه خود به مبارزه با دشمن استکباری پرداخته‌اند. مقام معظم رهبری با اشاره به زحمات امام در اتحاد مسلمین و تلاش استکبار در

ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی می‌فرماید:

«یکی از تلاش‌هایی که باید خیلی مراقبت کرد، این است که استکبار می‌خواهد این مرزبندی امام راحل را معکوس کند؛ یعنی خطوط فاصل در دنیای اسلام را پُررنگ کند با جنگ شیعه و سنی، جنگ عرب و عجم، گاهی جنگ شیعه - شیعه و جنگ سنی - سنی که این الان جلوی چشم شما است و در کشورهای مختلف می‌بینید؛ [جنگ] یک جناح سنی با یک جناح سنی، یک جناح شیعه با یک جناح شیعه! این‌ها کار استکبار است، این‌ها کار آمریکا است، این‌ها تحریک آن‌ها است، ... باید مراقب سیاست‌های شیطانی دشمن باشیم (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام)، (۱۴۰۱/۶/۱۲).

۹. اشراف اطلاعاتی به مسائل روز

آگاهی به مسائل سیاسی - اجتماعی روز از ضروریات حیاتی روحانیت و حوزه‌های علمیه در نظام اسلامی است. علما و روحانیت با توجه به سابقه دیرینه این قشر - در جامعه اسلامی و شیعی ایران که محل رجوع و مورد اعتماد مردم مسلمان ایران در عرصه‌های سیاسی و دینی بوده‌اند، می‌توانند مسیر صحیح اسلام‌خواهی و حق‌طلبی را به مردم بنمایانند و موجب استحکام ایمان در بین آحاد مردم و نهراسیدن از دشمنان گردند. روحانیت تشیع در طول تاریخ به‌عنوان تکیه‌گاهی مطمئن در چگونگی تعامل با حاکمیت و قدرت سیاسی بوده‌اند. پس از طلوع فجر انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ نیز که آرمان قریب به هزار و چهارصد ساله علما و مجاهدت‌ها و ایثارگری‌های ایشان به ثمر رسید، گرچه نوع صورت‌بندی تعامل روحانیت با دولت و قدرت سیاسی دگرگون شد و سیاست فاصله‌گیری از قدرت سیاسی به سیاست حفظ کیان حاکمیت اسلامی در سرلوحه وظایف این قشر مردمی قرار گرفت اما جایگاه اصیل علما به‌عنوان تکیه‌گاه مردم در حل مسائل سیاسی و اجتماعی همچنان حفظ و تقویت گردیده است. به همین دلیل از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در شرایط کنونی آگاهی صحیح از مسائل اساسی و مشکلات سیاسی، اجتماعی به یکی از رسالت‌های مهم روحانیت به‌ویژه ائمه محترم جمعه تبدیل شده است (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).



۱۰. هوشیاری در برابر توطئه دشمنان

امروزه توطئه دشمنان نظام اسلامی پس از گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پیچیده‌تر و به‌روزتر از گذشته شده است. تهاجمات فرهنگی اجانب از الگوها و روش‌های فوق‌العاده پیچیده و مدرن پیروی می‌کند از جمله این روش‌ها از دیدگاه رهبر انقلاب، انکار اصل توطئه و ترویج اتهام، توهم توطئه در جامعه اسلامی است تا همه مشکلات و کمبودها را متوجه داخل نموده و ناکارآمدی نظام و مسئولان اسلامی را تبلیغ نمایند. در این شرایط از منظر آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه خطیر حوزه‌های علمیه ایجاب می‌کند با بصیرت و بینش صحیح دشمن را در هر لباسی که هست شناسایی و به مردم معرفی نمایند و این مهم در راستای وظیفه اساسی علما و روحانیون در هدایت مردم و تبلیغ حقیقت است؛ زیرا «در دنیایی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه‌سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت باید بر بصیرت و راهنمایی باشد» (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۱۱. حفظ روحیه جهادی و شهادت‌طلبی

روحانیت متعهد و انقلابی در طول تاریخ تشیع به‌ویژه در تاریخ معاصر، به تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی در منشور روحانیت، همواره به‌عنوان طلایه‌داران جهاد و شهادت شناخته می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳). به فرموده امام خمینی علیه السلام روحانیت هیچ‌گاه ایایی از به شهادت رسیدن نداشته است و «از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد» (همان). از نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی تاریخ بیش از هزار و چهارصد ساله اسلام و تشیع گواهی می‌دهد که روحانیت اسلام در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت‌ها و تلخی‌هایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندان‌ها و اذیت و آزارها و زخم زبان‌ها، شهدای گرانقدری را نیز به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده‌اند:

«علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیشکشوت

شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳).

۱۲. حفظ وحدت و تقویت تعامل سازنده حوزه با دانشگاه

با شکل‌گیری نهضت رنسانس و پیدایش تمدن جدید و همچنین شکسته شدن مرزهای کهن فکری و فرهنگی، دگرگونی عظیمی در حوزه‌های معرفتی انسان پدید آمد. اندیشه‌وران دوره جدید، تحت تأثیر این جنبش و دگرگونی عظیم، پایه‌های علمی دانش خود را تماماً بر زوایای زندگی عقلانی و حسی بنا نهادند. این جنبش به حدی گسترده و شتابنده بود که همه دستاوردهای علمی و فکری انسان را تحت الشعاع خود قرار داد و با تجاوز به همه مرزهای علوم و معرفت‌های انسانی، به همه چیز رنگ و بوی حس، تجربه، آزمایش و آزمایشگاه داد.

حرکت جدید از همان ابتدا تضادهای بی‌شماری در عرصه‌های مختلف معرفتی پدید آورد. در این فضای بحرانی از يك طرف حقایقی که در قلمرو فراتر از حس و تجربه قرار می‌گرفت، به‌طور نسنجیده مورد انکار واقع شد و از طرف دیگر آموزه‌های انکارناپذیری که نمی‌توانست از نگاه حقیقت‌پژوهان و اندیشه‌های جوال اندیشه‌وران بشری مخفی بماند، گرفتار تحریف و تفسیر غلط گردید. از این رهگذر دین که به اشتباه به‌عنوان رقیب سرسخت تمدن و علوم جدید تلقی گردیده بود، بیش از هر پدیده دیگری مورد آماج تهاجم قرار گرفت. برخی از اساس دوران دین و دیانت را سپری شده اعلام نمودند و حذف کلی آن را از قلمرو زندگی عینی و فکری انسان خواستار شدند و برخی دیگر از سر دلسوزی و به اصطلاح مصلحت‌اندیشی قلمرو ویژه‌ای برای آن تعیین نموده، عدم مداخله آن را در مقدرات و مسائل اساسی زندگی مادی بشر طلب نمودند. در حالی که در تمدن اصیل ما مسلمانان، آن‌چنان علم و دین و حوزه‌های معرفتی آن‌ها در هم تنیده و عجین شده‌اند که هرگونه ستیز، تضاد و دوگانگی در میان آن‌ها موضوعیت ندارد. مسئولیت تبیین این حقیقت بیش از همه بر عهده حوزه‌های علمیه و علمای دینی است؛ مسئولیتی که لازمه تحقق آن، وحدت و هماهنگی میان حوزه و دانشگاه است. از این‌رو بسیاری همچون بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام، همواره به‌عنوان منادیان وحدت حوزه



و دانشگاه گام‌های مؤثری در این راه برداشته‌اند؛ بی‌آنکه اساس دوگانگی میان حوزه و دانشگاه را بخواهند نفی نمایند؛ زیرا حوزه و دانشگاه به‌عنوان دو مرکز فکری و علمی، هر کدام اصول، روش‌ها و ابزار تبلیغی و کاری مخصوص به خود را دارا می‌باشند و دوگانگی به معنای دو شیوه عملکرد و انتظار دو محصول منطقی از این دو پایگاه علمی، منافاتی با وحدت آن دو با یکدیگر ندارد؛ چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «وقتی که ما داریم در باب وحدت حوزه و دانشگاه حرف می‌زنیم، بایستی قبل از اینکه به نقطه اشتراک برسیم، به موارد جداگانه و اختصاصی بیشتر برسیم...» (آیت‌الله خامنه‌ای، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۴). بنابراین مراد از وحدت حوزه و دانشگاه، ردّ ماهیت جداگانه هر یک از این دو نیست، بلکه ملاک هماهنگی و اتحاد در نحوه عملکردها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است؛ زیرا در یک نظام اسلامی، حوزه و دانشگاه دو رکن اساسی نظام اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آیند و در ساختار روابط اجتماعی تأثیر فراوان دارند، به طوری که شاید بتوان گفت میزان نفوذ و تأثیر این دو قشر در کالبد اجتماع، به مراتب حسّاس‌تر از ارکان‌های دیگر است. علاوه بر آن، تأثیر بخش‌های دیگر نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به کیفیت عملکرد این دو و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر وابسته است. بنابراین، چنانچه بخواهیم از یک جامعه اسلامی مطلوب و توسعه‌یافته برخوردار باشیم، ضروری است میان حوزه و دانشگاه به‌عنوان دو ثقل مؤثر در توسعه نظام اسلامی، وحدت نظری و عملی برقرار گشته و ارتباط صحیح و هماهنگی را با یکدیگر داشته باشند. نتایج هماهنگی و وحدت حوزه و دانشگاه از منظر امامین انقلاب، پیشبرد اهداف انسانی - اسلامی و حفظ نظام اسلامی خواهد بود؛ نتایجی که روحانیت در تحقق آن نقش کلیدی برعهده دارد.

۱۳. هوشیاری حوزه‌های علمیه نسبت به عناصر نفوذی و لیبرال

یکی از موضوعات مهمی که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در منشور روحانیت - که به مانیفست حرکت حوزه و روحانیت در مسیر انقلاب اسلامی معروف شد - به آن پرداخت، هشدار نسبت به نفوذ عناصر غرب‌گرا در بدنه انقلاب است؛ لیبرال مسلکانی که هیچ اعتقادی به اصل نظام و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب ندارند. حضرت امام رحمته‌الله‌علیه به همه به‌ویژه حوزه‌های علمیه هشدار می‌دهند که باید این عناصر را از صفوف انقلاب جدا کرد و برای خروج این



جریان‌ها و گروه‌ها از قطار انقلاب نباید متأسف بود؛ زیرا آنان هیچ‌گاه تعلق خاطری به نظام و انقلاب نداشته‌اند. بدین ترتیب امام در منشور روحانیت، نه تنها از عدم همراهی برخی جریان‌ها خاص با انقلاب تأسف می‌خورند بلکه آن را در راستای مصالح و منافع انقلاب نیز می‌دانند:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن، به راحتی از میان نمی‌رود؛ گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعاهنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند. چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳).

اشاره امام خمینی علیه السلام در این فراز از منشور روحانیت به دولت موقت بازرگان و گروهک نهضت آزادی است که در ابتدای پیروزی نهضت، پست‌های کلیدی را در اختیار داشتند اما به دلیل عدم اعتقاد واقعی به اصول انقلاب، تلاش می‌کردند قطار انقلاب را از مسیر واقعی خود منحرف سازند. بررسی عملکرد دولت موقت مهندس بازرگان که از ۱۵ بهمن ۵۷ تا ۱۴ آبان ۵۸ روی کار آمد نشان می‌دهد که او و طیف طرفدارانش نه تنها همراهی مناسبی با انقلاب اسلامی نداشتند بلکه مدام به‌عنوان مانعی بر سر راه نهضت اسلامی و حرکت انقلابی مردم ایران نیز قرار می‌گرفتند. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در مهر ۵۷، مهندس بازرگان در دیداری که در پاریس با امام داشت، تلاش کرد رهبر انقلاب را از اصرار بر مخالفت با حضور آمریکا در ایران پس از انقلاب منصرف نماید! او از امام پرسید: «آقا! ایران سه رکن دارد: شاه، ارتش و آمریکا. شما می‌گویید شاه برود، اولاً کجا برود؟ شاه رفتنی نیست، به فرض برود، با آمریکا و ارتش چه می‌کنید؟ فکر دو رکن دیگر را

کرده‌اید؟!». (رک: بازگان، ۱۳۶۲؛ برزین، ۱۳۷۴) انقلابی نبودن بازگان و طرفداران وی و عدم تمایل ایشان برای تغییر ماهیت رژیم شاهنشاهی تا حدی بود که حتی در بعد از ظهر ۲۲ بهمن ۵۷ که آخرین مبارزات مردم علیه حکومت شاهنشاهی در حال انجام و به ثمر رسیدن بود، بازگان هنوز به دنبال راهی برای مصالحه و سازش با حکومت ستم‌شاهی و ختم غائله از طریق مسالمت‌آمیز بود! و لذا بعدها بازگان ضمن ابراز تأسف از عدم ملاقات بختیار با امام خمینی علیه السلام در روزهای انقلاب، غصه می‌خورد که چرا زمینه ملاقات بختیار با امام فراهم نشد و چرا امام وی را تأیید نکرد که نخست‌وزیر بماند! (همان) به همین دلیل پس از اشغال لانه جاسوسی سفارت آمریکا، بازگان و اعضای دولت وی که موافق این حرکت انقلابی در مواجهه با توطئه استکبار در ایران نبودند، به طور دسته جمعی استعفا نمودند و امام خمینی علیه السلام هم با پذیرش استعفا آنان، اداره امور کشور را تا زمان برگزاری انتخابات به شورای انقلاب سپردند. مخالفت بازگان با تسخیر لانه جاسوسی در حالی بود که امام با صراحت از این حرکت استقبال نمودند و آن را انقلاب دوم مردم ایران خواندند. البته گروه غرب‌گرایی چون نهضت آزادی مخالفت‌های خود با اصول انقلاب اسلامی را به حدی رساند که حضرت امام در پاسخ به استعلام وزیر کشور وقت از ایشان در خصوص ادامه فعالیت نهضت مزبور، صلاحیت فعالیت نهضت آزادی را در نظام سلب و خطر آنان را به دلیل ارتباط با آمریکا از منافقین هم بیشتر توصیف نمودند (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، نامه امام خمینی به وزیر کشور وقت). امام علیه السلام در منشور روحانیت، به دلیل عدم همراهی جریان نهضت آزادی و طیف لیبرال مسلکان در آن دوره با حرکت انقلابی ملت ایران، سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به این گروه را که عقیده واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی تلخ خواند و حتی نسبت به آینده انقلاب در برابر چنین تفکرانی هشدار داده و فرمود: «سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند» (همان).

۱۴. دفاع از نظریه نظام انقلابی

تأکید آیت‌الله خامنه‌ای بر مسئله حفظ هویت انقلاب از طریق انقلابی بودن و انقلابی ماندن همه مردم به‌ویژه قشر روحانیت را باید یکی از مطالبات و دغدغه‌های اساسی ایشان



در مقاطع مختلف دانست؛ آیت‌الله خامنه‌ای همواره تأکید ویژه‌ای بر لزوم صیانت از شور انقلابی، حفظ روحیه انقلابی، انقلابی عمل کردن و انقلابی‌گری داشته‌اند. همین دیدگاه به‌عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر در بیانیه گام دوم انقلاب نیز مورد تأکید و سفارش رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است. این همه تأکید از سوی ایشان برای اثبات قابل جمع بودن عقلانیت سیاسی با انقلاب اسلامی است. از این‌رو رهبر معظم انقلاب همانند بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، برخلاف دیدگاهی که انقلابی بودن را محدود به دوره پیروزی انقلاب می‌داند، انقلابی‌گری را خصیصه ذاتی و همیشگی انقلاب دانسته و تأکید می‌کند بقاء نظام جمهوری اسلامی که محصول انقلاب اسلامی است، بدون حفظ روحیه انقلابی و عمل به ارزش‌های انقلاب اسلامی میسر نیست. آیت‌الله خامنه‌ای بارها و از جمله در بیانیه مهم گام دوم انقلاب تأکید نموده‌اند، غفلت از شعارهای اصیل انقلاب برای ما زیانبار و موجب عقب‌ماندگی است و هرگاه ما نسبت به این مهم بی‌توجهی داشتیم سرعت پیشرفت خود را گند نموده‌ایم (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷، بیانیه گام دوم انقلاب) ایشان در نهایت می‌فرماید: «انقلاب اسلامی ... به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدلله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند (همان).

بدیهی است تبیین نظریه نظام انقلابی و حفظ و تداوم روحیه انقلابی‌گری در میان مردم و مسئولان بیش از همه بر عهده حوزه‌های علوم دینی و روحانیت انقلابی است.

نتیجه‌گیری

بایسته‌های روحانیت و حوزه‌های علمیه در نظام اسلامی از منظر امامین انقلاب را می‌توان در ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ اما شاید بتوان کلیدواژه کارکرد روحانیت و حوزه‌های علمیه در نظام اسلامی از منظر رهبران انقلاب را در دفاع ابدی از «نظریه نظام انقلابی» به‌معنای حفظ هویت انقلاب از طریق «انقلابی بودن؛ انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن» خلاصه کرد. امید رهبر معظم انقلاب به روحانیت متعهد و انقلابی است که با

عملکرد انقلابی خویش به پاسداری از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی برخاسته و ایران عزیز را الگوی کامل یک نظام پیشرفته اسلامی در جهان بسازند؛ رسالت اصلی حوزه‌های علمیه در شرایط کنونی این است که انقلاب را هر چه بیشتر به آرمان متعالی‌اش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و طلوع خورشید ولایت عظمی است، نزدیک نمایند.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. بازرگان، مهدی، شورای انقلاب و دولت موقت (سیمای دولت موقت از ولادت تا رحلت)، تهران: مرکز نشر، ۱۳۶۲.
۲. برزین، سعید، زندگینامه سیاسی مهدی بازرگان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۵.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در جمع طلاب مدرسه فیضیه، ۱۳۶۶/۹/۱۱.
۵. _____، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۵/۱۱.
۶. _____، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۷. _____، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۶۸/۱۲/۲.
۸. _____، بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۰۱/۶/۱۲.
۹. _____، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۱۰. _____، بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸.
۱۱. _____، بیانات در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۱۳۹۵/۳/۱۵.
۱۲. _____، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.
۱۳. _____، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۱۴. _____، پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ع)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.
۱۵. _____، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۴.
۱۶. فوکو، میشل، ایران؛ روح یک جهان بی روح و ۹ گفتگوی دیگر، ترجمه: نیکو سرخوش، افشین جهاندیده، تهران: نی، ۱۳۷۹.
۱۷. لوسین ژرژ، مصاحبه با امام خمینی (ع)، روزنامه لوموند، ۶ می ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷/۲/۱۶)



۱۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، پیام تاریخی حضرت امام خمینی علیه السلام در قالب منشور روحانیت، در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۷.
۱۹. _____، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۲۰. _____، نامه امام خمینی علیه السلام به وزیر کشور در خصوص ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی، ۳۰ بهمن ۱۳۶۶.



بررسی تحلیلی مناسبات حوزه و نظام اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای*

علی اکبر عالمیان**

چکیده

موضوع «نسبت بین حوزه و نظام اسلامی» از مسائل مهم سیاسی تاریخ معاصر به شمار می‌آید. این مهم به‌ویژه به‌خاطر تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط روحانیت از اهمیت دوچندان برخوردار است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و نیز تحلیل محتوا است درصدد پاسخ به این پرسش است که «نسبت بین حوزه و نظام اسلامی از منظر امام خامنه‌ای چگونه تحلیل می‌شود؟» نتیجه این پژوهش این است که از منظر مقام معظم رهبری جریانات سیاسی حوزه، عموماً به دو دسته جریان موافق و مخالف با انقلاب تقسیم می‌شوند. رابطه جریان موافق با انقلاب در حوزه و حکومت، تنگاتنگ، تعاملی و حمایتی باید باشد. ایشان به چهار شبهه برآمده از این مسئله، جواب می‌دهند که شامل نقض استقلال حوزه‌ها، دورماندن از درس و بحث، قداست‌زدایی از پیکره حوزه و روحانیت و شبهه آخوند حکومتی می‌شود.

واژگان کلیدی: حوزه علمیه، نظام اسلامی، نسبت بین حوزه و نظام، سکولاریسم.

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه ع، najval10@gmail.com

مقدمه

حوزه علمیه به معنای مرکز تحصیل، آموزش و فراگیری علوم دینی با در اختیار داشتن گنجینه به یادگار مانده از خاندان نبوت و عترت، فرهنگ بی نظیری در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی و نیز سیاسی از خود به یادگار گذاشته است (مهدی محقق؛ صدر حاج سیدجوادی؛ کامران فانی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۵۴۹). نخستین حوزه‌هایی که در اسلام شکل گرفت، حوزه مکه و مدینه بود، حوزه مدینه پس از رسول اکرم ﷺ، مرکزیت علمی خود را حفظ کرد و در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام رونق جدی یافت. کوفه نیز از شهرهایی بود که در صدر اسلام در آن، مساجد نقش مدرسه را داشتند، البته در کنار مساجد، در منازل نیز درس برپا بوده است و به تدریج مدارس و دارالعلم‌ها بنیاد گردید (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۹-۳۳). در حال حاضر حوزه علمیه قم به عنوان مهم‌ترین حوزه علمیه جهان تشیع در حقیقت آموزش، تربیت و پرورش طلاب علوم دینی شیعه و برخی وظایف دیگر مانند نظارت بر تبلیغات و امور دینی در جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارند.

بدون تردید تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط روحانیت را باید مصداق بارز حضور روحانیان در عرصه سیاست دانست، البته وجود فقیه سیاست‌مداری چون امام خمینی علیه السلام معنا و مفهوم ویژه‌ای به حوزه ضد سکولاری داد، ایشان که دغدغه دفاع از دین را داشتند، از بی تفاوتی برخی از روحانیان نسبت به وقایع پیرامون رنج می‌بردند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دادند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۱) و تأسیس نظام اسلامی پاسخی مناسب به اندیشه خطرناک حوزه سکولاری و بی‌اثر بود؛ اندیشه‌ای که در تلاش بود تا کارکرد روحانیت را تنها در محراب مساجد جستجو کند. با تأسیس این نظام، روحانیت اصیل نقش محوری در اداره امور کشور پیدا کرد و رسماً پیوند دین با سیاست و محو شعار و تلاش سکولارها، معنا و مفهوم واقعی یافت و به عبارتی باید گفت: تشکیل حکومت اسلامی توسط امام خمینی عالی‌ترین مصداق حضور روحانیان در عرصه سیاست را رقم زد. با توجه به این رویکرد شایسته و بایسته است که معیار همکاری بین حوزه و نظام اسلامی و نیز نسبت بین آن دو مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد، از این روی در این نوشتار



درصد پاسخ به این پرسش هستیم که «نسبت بین حوزه و نظام اسلامی از منظر امام خامنه‌ای چگونه تحلیل می‌شود؟» برای یافتن پاسخ به پرسش مطرح شده، باید ابعاد رابطه حوزه و حکومت مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

در یک نگاه اجمالی نسبت به رابطه حوزه و حکومت، می‌توانیم بگوئیم که رهبر معظم انقلاب اسلامی رابطه بین این دو را تنگاتنگ، تعاملی و حمایتی می‌داند، در جهت بررسی و تبیین این نگاه ضروری است ابعاد این رابطه را اینگونه توضیح دهیم:

۱. حوزه‌های علمیه منشأ و مبدع نظام اسلامی

نکته اولی که می‌توان از دیدگاه ایشان استنباط کرد، این معناست که «نظام، مرتبط و متصل و همزاد است نسبت به روحانیت، اگر روحانیت نبود، شما بدانید این نظام تشکیل نمی‌شد؛ این انقلاب پیروز نمی‌شد. ... اگر جامعه روحانیت نبود، این انقلاب پیروز نمی‌شد؛ تا صد سال دیگر هم پیروز نمی‌شد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱ / ۷ / ۱۹) بنابراین حوزه باید «نظام جمهوری اسلامی را از خود بداند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹ / ۷ / ۱۴)، ایشان هم حوزه را مادر و مولد نظام می‌دانند: «حوزه علمیه قم، مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه می‌تواند از زاده خود، از فرزند خود غافل بماند، نسبت به او بی‌تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟ ممکن نیست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹ / ۷ / ۲۹) و هم اینکه خود را سرباز پا در رکاب نظام قلمداد کند: «حوزه‌های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزانند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند و این درست عکس آن چیزی است که سیاست سرویس‌های امنیتی انگلیس، آمریکا، اسرائیل و دیگران دنبال می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند بلکه بتوانند یک منفذی پیدا کنند... برای اینکه فاصله بین نظام و روحانیت را برجسته کنند؛ القاء کنند که چنین فاصله‌ای وجود دارد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱ / ۷ / ۱۹) «دشمن انقلاب، جامعه روحانیت را در صورتی تحمل می‌کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند ... و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹ / ۳ / ۱۰).

۲. نیاز متقابل

نکته دومی که در این مورد می‌توان از دیدگاه رهبر انقلاب استنباط کرد، نیاز متقابل حوزه و نظام به هم می‌باشد. حوزه به نظام احتیاج دارد: «حوزه علمیه در این دوران، جوهر حیات و رشد و بالندگی خود را مرهون انقلاب اسلامی و امام عظیم‌الشان آن و مجاهدت‌های ایثارگرانی است که به عشق دین خدا و به امید حاکمیت آن، جان و تن خود را به میدان فداکاری بردند» (پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۲۴/۸/۱۳۷۱) به تعبیر ایشان: «انقلاب اسلامی که از حوزه و به رهبری برجسته‌ترین فرزندان و تربیت شدگان آن، سر کشید و امواج جهانی را در جهت عکس تدابیر و امیدهای استکبار، هدایت کرد، حوزه علمیه را نیز درخشش و جذابیت و اعتباری تازه داد و بذر امید و روشن‌بینی و عشق به حرکت را در آن کاشت»؛ (همان) چرا حوزه به نظام مدیون است؟ به این خاطر که: «نظام اسلامی یک امکان عظیمی را در اختیار داعیان الی‌الله و مبلغان اسلام قرار داده. کی چنین چیزی در اختیار شما بود؟ امروز یک طلبه فاضل در تلویزیون می‌نشیند نیم ساعت حرف می‌زند، ده میلیون، بیست میلیون مستمع از روی شوق به حرف او گوش می‌دهند. کی چنین چیزی برای من و شما در طول تاریخ روحانیت، از اول اسلام تا حالا، وجود داشته؟ این اجتماعات بزرگ کی وجود داشت؟ این نماز جمعه‌ها کی وجود داشت؟ این همه جوان مشتاق و تشنه معارف کی وجود داشت؟ ... این فرصت تا امروز کی برای روحانیت وجود داشت؟» (بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹/۷/۱۳۹۱) از آن طرف هم نظام احتیاج متقابل نسبت به حوزه دارد: «خون پاک علما و فضلا و طلبی که در این راه جامه شهادت پوشیدند، به این نهال الهی رشد و رونقی بی‌سابقه بخشید و آن را تا دوران‌های طولانی بیمه کرد.» (پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۲۴/۸/۱۳۷۱) چرا نظام به حوزه نیاز دارد؟ زیرا: «امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیه است و دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاه‌ها، نیروی نظامی، کارخانه‌ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه‌های علمیه‌اند. همچنین، این نظام، در رأس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد. این



همکاری و همگامی باید به شکل صحیح آن باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۶/۹/۱۳۷۴). در یک کلام: «اگر نیاز جامعه و حکومت اسلامی و اقامه آن مطرح است، می‌بایست حوزه علمیه آن را تأمین کند» (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۴/۶/۱۳۷۴).

۳. لزوم تعامل و تعاون

نکته سومی که از فرمایشات رهبر انقلاب استنباط می‌شود، لزوم تعامل و تعاون حوزه و نظام است: «ارتباط حوزه علمیه با نظام اسلامی در تدوین اصول اساسی و پایه‌های مقررات اسلامی خلاصه نمی‌شود، بلکه ربط این دو، در همه ابعاد، ربط منطقی و مبنی بر تعاون است. نظام اسلامی، حوزه علمیه را همچون پشتوانه معنوی خود عزیز می‌دارد و حوزه علمیه، نظام اسلامی را همچون فضای مناسبی برای رشد و تکامل خود مغتنم می‌شمرد. هر یک، کمک و پشتیبان آن دیگری است، این درک و احساس دو جانبه باید روزبه‌روز قوی‌تر و واقعی‌تر گردد» (پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۲۴/۸/۱۳۷۱). به تعبیر ایشان: «نظام جمهوری اسلامی به طبیعت خود، نظامی وابسته به علمای دین است و علمای دین، هم از این حیث که در پدیدآوردن این نظام سهم وافر را داشته‌اند و هم از این جهت که مردم درباره نظام به آن‌ها مراجعه می‌کنند و هم از این جهت که خود از جهات مختلف و در مشاغل مختلف، در نظام مسؤوند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰).

پاسخ به چهار شبهه، درباره رابطه حوزه و حکومت

هرچند پس از تأسیس نظام و حضور جدی روحانیت در رأس سیاست، عده‌ای این مسئله را برمی‌تافتند، اما عزم راسخ امام بر حضور منطقی و البته پدرانۀ روحانیان در عرصه اجتماع و سیاست، مهر باطلی بر این تلاش‌ها بود، البته بی‌گمان باید یکی از جامع‌ترین پاسخ‌ها در مورد این پرسش را در سخنان متعدد مقام معظم رهبری جستجو کرد، معظم‌له در این مورد معتقدند: «نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است... حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح» (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۹/۷/۱۳۸۹)، این فرمایشات رهبر انقلاب به این معناست که حوزه هم باید از نظام حمایت کند و هم این که در صورت

دیدن نقایص و کاستی‌ها از آن انتقاد کند و درصدد اصلاح برآید، ایشان در تبیین بیشتر این مسئله می‌گویند: «نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست، نظام متکی به حوزه‌های علمیه است؛ متکی به علما، برجستگان و صاحب‌نظران دینی است ... لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست ... حقیقت این است که این دو جریان عظیم - یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن، جریان حوزه‌های علمیه - دو جریانی هستند که به هم مرتبط و متصل هستند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه‌آحاد مردم بیشتر خواهد بود» (همان).

در این میان چهار شبهه مهم پیش می‌آید، شبهه اول: اینکه آیا تعامل و ارتباط بین حوزه و حکومت، موجب نقض استقلال حوزه‌ها نمی‌شود؟ شبهه دوم: اینکه آیا دخالت طلاب در سیاست مانع از وظیفه اصلی آنان که همان درس خواندن است، نیست؟ شبهه سوم: اینکه آیا دفاع از حکومت و ورود در عالم سیاست موجب قداست‌زدایی از پیکره حوزه و روحانیت نخواهد شد؟ و شبهه چهارم: اینکه آیا موجب نخواهد شد که مردم روحانیان را آخوند حکومتی بنامند؟ با بررسی بیانات رهبر فرزانه انقلاب می‌توان پاسخ به پرسش‌های فوق را پیدا کرد.

شبهه اول؛ نقض استقلال حوزه‌ها

اولین شبهه‌ای که پیرامون لزوم سیاسی بودن حوزه‌ها و حمایت روحانیت از نظام و حکومت، پیش می‌آید، شبهه نقض استقلال حوزه است. این شبهه به دنبال مطرح کردن این پرسش است که آیا تعامل و ارتباط بین حوزه و حکومت موجب نقض استقلال حوزه‌ها نمی‌شود؟ رهبر معظم انقلاب به روشنی در مورد این شبهه پاسخ داده‌اند. ایشان با طرح این پرسش که: «آیا حمایت نظام اسلامی از حوزه‌های علمیه می‌تواند به استقلال حوزه‌های علمیه خللی و لطمه‌ای وارد کند یا نه؟ آیا این کار مجاز است یا نه؟» (همان) معظّم له برای پاسخ به این پرسش سه اصل را مطرح می‌کنند:



الف) اصل استقلال حوزه‌ها

ایشان قبل از هر چیز بر اصل استقلال روحانیت تأکید می‌کنند. به تعبیر ایشان: «حوزه‌های علمیه همیشه در طول تاریخ مستقل بودند؛ نه فقط در دوران حکومت‌های معارض با تشیع، بلکه حتی در دوران حکومت‌های شیعی؛ یعنی آن وقتی که صفویه در رأس کار قرار گرفتند و علمای بزرگی مثل محقق کرکی و پدر شیخ بهائی و بزرگان زیادی به ایران آمدند و در مناصب گوناگون دینی قرار گرفتند، هرگز این علما و شاگردان و تربیت‌شدگان آنها مقهور سیاست صفویه نشدند و در اختیار آنها قرار نگرفتند. بله، کمک می‌کردند، همکاری می‌کردند، از آنها تعریف و تجلیل می‌کردند؛ اما در قبضه آنها نبودند، به اختیار آنها نبودند... روحانیت شیعه همیشه این‌جور بوده، همیشه مستقل بوده، هرگز در قبضه قدرت‌ها قرار نگرفته است؛ امروز هم همین‌جور است، بعد از این هم باید همین‌جور باشد و به توفیق الهی همین‌جور خواهد بود» (همان).

ب) حمایت غیر از وابستگی است

دومین اصلی را که ایشان مطرح می‌کنند، مسئله توطئه‌ای است که دشمنان ایجاد می‌کنند به این گونه که با طرح شبهه نقض استقلال حوزه‌ها، درصدد ایجاد انشقاق بین حوزه و نظام هستند. رهبر انقلاب این شبهه را با ارائه این نظریه که «حمایت غیر از وابستگی است»، پاسخ می‌دهند: «اما در اینجا هم مراقب باشید یک مغالطه دیگری به وجود نیاید؛ استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه حوزه را با نظام قطع کنند؛ این نمی‌شود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است. نظام به حوزه مدیون است؛ باید به حوزه‌ها کمک کند» (همان).

ج) حمایت نظام یک وظیفه است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از سویی دیگر، حمایت‌های مادی و معنوی نظام جمهوری اسلامی ایران به حوزه‌ها را نیز از وظایف این نظام می‌داند که حوزه و روحانیت نیز آن را با عزت و با مناعت می‌پذیرد و این قضیه، هیچ ارتباطی با نفی استقلال حوزه‌ها ندارد: «حوزه پشتیبانی‌های گوناگون را از سوی نظام می‌پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی‌هایی که

امروز نظام از حوزه‌های علمیه می‌کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر بشود، اینها وظائفی است که دارد. فقط هم پشتیبانی مادی نیست. امروز بحمدالله مهم‌ترین و عمومی‌ترین تربیون‌های ملی در اختیار فضلاء حوزه‌های علمیه، در اختیار مراجع معظم است؛ اینها حمایت است، اینها حمایت‌های نظام است. نظام اسلامی باید این حمایت‌ها را بکند، به دلیل همان پیوندی که گفته شد. پس این مسئله، دخالت و استقلال را نبایستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد» (همان). منطق این گفتار نیز کاملاً مشخص است: «نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست. علاوه بر اینها که نظام اسلامی برای اداره ملت و کشور نیازمند به حوزه‌هاست» (همان).

این بیانات مقام معظم رهبری در واقع جامع‌ترین و کامل‌ترین پاسخ به شبهه نقض استقلال حوزه به شمار می‌آید، نسبت «حمایت متقابل»؛ یعنی احساس مسئولیت حوزه‌ها نسبتی به نظامی که خود مولد آن بوده است، به مانند یک مادر که فرزند خود را دوست می‌دارد و در راه بالندگی آن می‌کوشد، نظام جمهوری اسلامی نیاز مبرم به روحانیان دارد تا با پاسخ‌گویی به شبهات و تلاش جهت کادرسازی معرفتی و تحکیم بنیان‌های فکری جامعه و حکومت براساس معارف دینی به تقویت آن بپردازد و در مقابل نیز حوزه‌ها نیز از این نظام حمایت می‌کند تا این مولود مبارک به رشد و بالندگی خود ادامه دهد. این معنا خود بهترین عکس‌العمل در برابر سکولارها و متحجرین خواهد بود.

شبهه دوم؛ دورماندن از درس و بحث

دومین شبهه‌ای که پیرامون لزوم سیاسی بودن حوزه‌ها و حمایت روحانیت از نظام و حکومت، پیش می‌آید، شبهه دورماندن از درس و بحث است. این شبهه به دنبال طرح این پرسش است که آیا دخالت طلاب در سیاست مانع از وظیفه اصلی آنان که همان درس خواندن است، نمی‌شود؟ رهبری برای پاسخ به این شبهه، به دو مسئله اشاره می‌کند. مسئله اول اینکه درس خواندن یکی از کارهای اساسی یک طلبه است و همه کار او محسوب نمی‌شود: «ما هنوز در اول کاریم. هیچ کس تصور نکند که روحانیت تلاش خود را کرد و به نتیجه رسید، پس برویم بنشینیم فقط مشغول کارهای شخصی یا درس خواندن خودمان باشیم. البته، درس خواندن یکی از کارهای اساسی است؛ اما همه کار نیست. روحانیت، در



آغاز کار است... باید تلاش کنیم» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۲/۲). مسئله دوم هم اینکه حضور در میدان سیاست، نه تنها با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است: «طلاب عزیز و فضیلا جوان، نباید حتی برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند، فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فرا گرفتند و مُنذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرّسان معظم و محترم و اساتید حوزه علمیّه قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت هدف‌های انقلابی و اسلامی سوق بدهند» (همان).

شبهه سوم؛ قداست‌زدایی از پیکره حوزه و روحانیت

شبهه سوم، شبهه قداست‌زدایی از پیکره حوزه و روحانیت است. این شبهه درصدد است تا این نکته را القا کند که دفاع از حکومت و ورود در عالم سیاست موجب قداست‌زدایی از پیکره حوزه و روحانیت خواهد شد. رهبر معظم انقلاب، نام این شبهه را «مغالطه» می‌گذارد و اینگونه به آن جواب می‌دهند: «در اینجا یک مغالطه‌ای هست که باید به آن اشاره کنم. ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، اینقدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است. هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه‌ای با ارزشی به‌خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی‌تفاوت و تنزه‌طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یک احترام صوری است؛ یک احترام در معنا و در عمق خود بی‌احترامی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

شبهه چهارم؛ آخوند حکومتی

چهارمین شبهه‌ای که در این زمینه پیش می‌آید شبهه «آخوند حکومتی» است. این شبهه

درصد است که اینگونه القا کند که حضور حوزه‌ها در میدان سیاست موجب خواهد شد تا مردم روحانیان را آخوند حکومتی بنامند و این مسئله، وهن روحانیت شیعه خواهد بود. مسئله «آخوند حکومتی» و «حکومت آخوندی» از آن دست تعابیر حساب شده‌ای است که دشمنان در افواه انداخته و درصد فراگیر کردن آن می‌باشند. اینکه هدف آنان از طرح این شعار انحرافی و خطرناک چه بوده است، بحثی را می‌طلبد که شاکله اصلی این نوشتار بر همان بحث استوار است؛ یعنی ترویج اندیشه سکولاریسم در بدنه حوزه‌های علمیه. در واقع هدف اصلی سکولارها و معاندین از طرح حکومت آخوندی یا آخوند حکومتی، بی‌ارزش جلوه دادن نظام‌سازی روحانیت و حضور آنان در عرصه سیاست و اجتماع و در یک کلام، ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست است. رهبر معظم انقلاب طرح این شبهه را تهمت دشمن می‌نامند که یک تاکتیک حساب شده از سوی آنان نیز به شمار می‌رود: «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو عنوان و دو مفهوم غلط و انحرافی به وسیله کسانی که هم با روحانیت بد بودند، هم با انقلاب دشمن بودند، در ذهن‌ها مطرح شد ... این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به‌عنوان تاکتیک مطرح کرده است: یکی طرح مسئله حکومت آخوندی است. می‌گویند در ایران حکومت آخوندی، حکومت روحانی بر سر کار است. این را نوشتند، گفتند، ترویج کردند، تکرار کردند. دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است؛ تقسیم آخوند به حکومتی و غیر حکومتی» (همان)، ایشان هدف از مطرح شدن مسئله آخوند حکومتی و حکومت آخوندی را نیز اینگونه بیان می‌کنند: «هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط این بود که اولاً نظام اسلامی را از پشتوانه عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمی علمای دین محروم کنند؛ ثانیاً روحانیت مسئول را، روحانیت انقلابی را، روحانیت حاضر در صحنه را که در مقابل دشمنی‌ها سینه سپر کرده است، به خیال خودشان منزوی کنند، بدنام کنند؛ یعنی آخوند یک نوعش حکومتی است که این بد است، منفی است، ضد ارزش است؛ یک نوعش غیرحکومتی است که این مثبت است، این منزه است» (همان). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این شبهه را «حقیقتاً انحرافی و خصمانه» می‌خوانند، استدلال‌های ایشان بر انحراف و خصمانه بودن این شبهه را می‌توان به صورت خلاصه اینگونه بیان کرد: (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹ / ۷ / ۲۹)



۱. «جمهوری اسلامی حکومت ارزش‌هاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی».
۲. روحانی بودن کافی نیست برای اینکه کسی سلطه حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی با حکومت‌های روحانیانی که در دنیا می‌شناسیم، در گذشته هم بوده است، امروز هم در نقطه‌هایی از دنیا هست، از نظر متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش‌های دینی است.
۳. ممکن است یک روحانی ارزش‌هایی را حائز باشد که از بسیاری از روحانی‌ها برتر باشد؛ او مقدم است؛ اما روحانی بودن هم موجب نمی‌شود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهایی روحانی بودن صلاحیت‌آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است.
۴. این حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و یک مجموعه خاص.
۵. رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است؛ ... اگر هدف، دنیاست، مردود است؛ حکومت و غیرحکومت ندارد.
۶. اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است؛ این قبول مسئولیت‌های سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است.
۷. اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته می‌شود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت می‌کند یا از مسئولینی حمایت می‌کند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست؛ نداشتن این حالت، ضد ارزش است. مقام‌معظم‌رهبری پس از ارائه این ادله، نتیجه‌گیری می‌کنند که: «پس هیچ کدام از این دو مفهوم - نه مفهوم حکومت روحانی و حکومت آخوندی، و نه مفهوم آخوند حکومتی، روحانی حکومتی - مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، یک طرح مغالطه‌آمیز است؛ این مفاهیم متعلق به فرهنگ این انقلاب نیست» (همان).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین کارکردها و مسئولیت‌های روحانیت انقلابی، حمایت و پاسداری از نظام اسلامی ایران است، از منظر مقام معظم رهبری، علل و عوامل این حمایت چند چیز است. دلیل اول اینکه این نظام، یک نظام اسلام با قوانین فقهی است. دوم اینکه این نظام، محصول آرزوی دیرینه علما و صلحا است و باید در حفظ آن کوشید و سوم اینکه برای تداوم این انقلاب و نظامی که بر پایه دین و فقه اسلامی بنا شده است و آرزوی دیرینه بزرگان دین بوده است، به حمایت همه جانبه روحانیت نیاز است. بر همین اساس چارچوب الگویی «نسبت بین حوزه و نظام اسلامی» بر محور نیاز طرفین به همدیگر است. در واقع می‌توان گفت که از منظر مقام معظم رهبری، نسبت بین حوزه و نظام اسلامی، تعامل، حمایت و نقد دلسوزانه است.



فهرست منابع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۴/۶/۱۳۷۴.
۲. _____ بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۷/۱۳۷۹.
۳. _____ بیانات در دیدار جمعی از علما و طلاب حوزه علمیه قم و مدارس علمیه تهران ۲/۱۲/۱۳۶۸.
۴. _____ بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/۷/۱۳۸۹.
۵. _____ بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹/۷/۱۳۹۱.
۶. _____ پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۲۴/۸/۱۳۷۱.
۷. _____ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۰/۳/۱۳۶۹.
۸. _____ سخنرانی در جمع علما و مدرّسان و فضلاء حوزه علمیه قم، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰.
۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، سیر حوزه‌های علمی شیعه، قم: مرکز نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی علیه السلام، ۱۴۳۰ق.
۱۰. محقق، مهدی؛ حاج سیدجوادی، صدر؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین، دائرة المعارف تشیع، تهران: حجتی، ۱۳۷۷.
۱۱. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.



آسیب‌شناسی حوزه انقلابی؛ زمینه‌ها و عوامل*

سیدروح الله لطیفی**

چکیده

انقلابی‌گری از جمله رسالت‌های انبیای الهی می‌باشد که به‌عنوان میراثی پایدار و ماندگار به وارثان حقیقی انبیا؛ یعنی حوزه‌های علمیه و روحانیت به یادگار مانده است و تاریخ اسلام همواره شاهد حاکمیت چنین روحیه‌ای بر حوزه‌های علمیه و علمای راستین بوده است، با این حال در گذر زمان عواملی موجب دور شدن حوزه و روحانیت از روحیه انقلابی می‌شود که با شناخت درست و به موقع و آگاهی بخشی به جامعه روحانیت از افتادن در این ورطه که مانع از تحقیق رسالت ذاتی روحانیت می‌باشد بایستی پیشگیری کرد که مهم‌ترین این موارد عبارتند از: دنیاگرایی و خروج از زنی‌طلبگی، فقدان یا ضعف آگاهی و تحلیل سیاسی، ضعف بصیرت سیاسی، نفوذ جریان‌های انحرافی، تعلقات و وابستگی‌های جناحی و گروهی و خانوادگی، غلبه روحیه محافظه‌کاری و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و ضعف ارتباط میان نیروهای انقلابی.

واژگان کلیدی: حوزه علمیه، انقلاب اسلامی، حوزه انقلابی.

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.

**دکتری مدرسی انقلاب اسلامی، srlatify@gmail.com

بررسی روند استحاله حوزه انقلابی و عوامل آن

یکی از ویژگی‌های بارز دین مبین اسلام، پیوند وثیقی است که در آن میان مباحث دینی با مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد، به همین دلیل یکی از هدف‌گذاری‌های خداوند متعال برای پیامبرانش برپایی قسط و عدل در جامعه است، چنانکه قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، این آیه و آیات مشابه دیگر که جملگی بر لزوم برپایی قسط و عدل به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف انبیا تأکید می‌کنند می‌تواند به‌عنوان «منشور رسالت انقلابی انبیا» بر روی زمین تلقی شود، با این حال این رسالت پیامبران تنها در وجود خود آنان منحصر و محصور نشده است، به همین دلیل این خط انقلابی‌گری از انبیای الهی به وارثان ایشان نیز به ارث رسیده و این وارثان موظفند این خط را دنبال نمایند و از آنجایی که براساس منابع معتبر روایی، علما و ورثه انبیا محسوب می‌شوند (کلینی، ج ۱، ص ۳۲) لذا می‌توان گفت «انقلابی‌گری» به‌عنوان یک ودیعه به علما و روحانیون به ارث رسیده است، به همین دلیل است که تاریخ اسلام همواره شاهد علمای آگاه، بیدار و مبارزی بوده که در راه حق و حقیقت جانانه مبارزه کرده و بسیاری از آنان شهد شهادت نوشیده‌اند [۱] تا جایی که حوزه‌های علمیه را می‌توان به نام حوزه‌های علم، جهاد، ایثار و شهادت نامگذاری کرد. شاهد بر این ادعا تاریخ معاصر کشور ماست که طی آن حوزه‌های علمیه همراه و همگام با رهبری انقلابی همچون امام خمینی علیه السلام قیام کرده و با تدارک انقلابی اسلامی، از یک سو بساط رژیم فاسد شاهنشاهی را برانداختند و از سوی دیگر نظامی بر پایه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بنیانگذاری کردند؛ انقلابی که نقش روحانیون و حوزه انقلابی در آن به اندازه‌ای برجسته بود که دوست و دشمن مجبور به اعتراف به آن بوده‌اند، به‌عنوان مثال جان استمپل، از وابستگان سفارت امریکا در ایران، در کتاب خود درباره این موضوع می‌نویسد: «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش توده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارند. سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر، از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط

روحانیون رده بالا، سازمان می‌یافت». (جان. دی. استمپل، ص ۷۰)

همچنین تحلیل‌گری همچون پرواند آبراهامیان که نه تنها اندک ارادتی به روحانیت ندارد بلکه در سرتاسر تحلیل خود از روند انقلاب و جریان‌های فعال و تأثیرگذار در این رخداد عظیم تلاش می‌کند تا واقعیت را به نفع جریان‌های غیردینی و غیرروحانیت تحریف کند اما در نهایت مجبور می‌شود اعتراف کند که «با این حال ستون فقرات نهضت (آیت‌الله) خمینی، طبقه متوسط سنتی، به‌خصوص بازاریان و روحانیت بود». (پرواند آبراهامیان، ص ۴۹۲)

امام خمینی علیه السلام نیز بارها به نقش مهم روحانیت و حوزه‌های انقلابی در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرده و فرموده‌اند: «در تمام این مراحل، روحانیت نقش اول داشت. ... آنکه ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند؛ یعنی هر محله‌ای یک مسجد یا چهار تا مسجدی که دارد، چهار تا روحانی دارد، مردم به آن اعتقاد دارند. ... اگر این روحانیت را از این نهضت از اول برمی‌داشتیم، اصلاً نهضتی نمی‌شد مردم به کس دیگر گوش نمی‌دادند». (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۶۰)

در گزارشات ساواک نیز به صورت مکرر از فعالیت‌های تبلیغی روحانیت از طریق شبکه گسترده مساجد سراسر کشور یاد شده است که نمونه‌هایی از آن به این قرار می‌باشند: «طبق اطلاع عده‌ای وعاظ و طلاب قم مطابق رویه همه ساله به شهرستان‌ها اعزام خواهند گردید که در دهه عاشورا ضمن روضه‌خوانی تبلیغاتی به نفع علما بنمایند. شایع است که طرفداران [آیت‌الله] خمینی، مشغول تهیه لیستی از وعاظ طرفدار و مورد اطمینان می‌باشند که در روز عید غدیر ضمن عید دیدنی، آنان را راضی نمایند با دادن خرج سفر و حقوق به شهرستان‌ها اعزام شوند. ... روحانیونی که از قم و دیگر حوزه‌های علمیه به شهرستان‌ها و روستاهای دور افتاده اعزام می‌شوند، با بهره برداری از الگوهای عملی دین اسلامی نظیر قیام امام حسین علیه السلام در برابر دستگاه یزید مردم را به مبارزه با حکومت دعوت می‌کردند». (سلیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶)

بر این اساس یکی از ویژگی‌های مهم حوزه‌های علمیه چه در طول تاریخ آن و چه در عصر حاضر در واقع انقلابی بودن به‌عنوان رسالت ذاتی آن می‌باشد، با این حال این واقعیت

را هم نمی‌توان کتمان کرد که در مقاطعی از تاریخ، از این ظرفیت بهره‌ای برده نشده است و گاهی حتی حالت رکود و رخوت در حوزه‌ها حکمفرما گردیده است. وجود چنین حالاتی در حوزه‌های علمیه هر چند به معنای نبود تفکر انقلابی در جوهره حوزه‌ها نمی‌باشد، اما حاکی از این است که می‌توان به رغم وجود جوهره تفکر انقلابی، حالتی را در حوزه‌های علمیه تصور کرد که کارکردهای انقلابی آن به حاشیه رفته و یا به گونه‌ای از رفتارها چنین تصور شود که گویی فاقد تفکر انقلابی است و این یک زنگ خطر بسیار مهمی است، به همین دلیل مقام معظم رهبری بارها به این مسئله اشاره کرده و خواستار تداوم حوزه انقلابی شدند: «اگر بخواهیم نظام اسلامی ... انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه قم انقلابی نماند، حوزه‌های علمیه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه قم پشتوانه است. حرف من این است که می‌گویم حوزه علمیه قم بایستی به عنوان یک حوزه انقلابی، به عنوان مهد انقلاب، به عنوان آن کوره آتشفشانی که همین‌طور دارد انرژی انقلابی را صادر می‌کند از خودش، حضور داشته باشد و ظهور داشته باشد... مسئله انقلابی‌گری در حوزه قم در معرض خطر است؛ این را باید توجه کنید». (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۴/۱۲/۲۵)

علت تأکیدات مقام معظم رهبری بر تداوم انقلابی‌گری در حوزه‌های علمیه از همین فرمایش و فرمایشات دیگر معظم‌له کاملاً مشخص است و به رابطه تنگاتنگ میان نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه باز می‌گردد چرا که نظام اسلامی بدون وجود حوزه انقلابی که هم از آن پشتیبانی نماید و هم به تئوری‌پردازی و ارائه طرح و برنامه برای پیشبرد اهداف حکومت اسلامی کمک نماید، فاقد معنا و مفهوم بوده و به تدریج از محتوای دینی خود خالی خواهد شد، در همین زمینه مقام معظم رهبری می‌فرماید: «گفتیم نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند،

نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آن‌ها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد... امروز شبهه‌هایی مطرح می‌شود که آماج آن شبهه‌ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی در متن جامعه تزریق می‌شود - بخصوص در میان جوانان - ... لذا برطرف کردن این شبهه‌ها، مواجهه با این شبهه‌ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه - که به وسیله علمای دین انجام می‌گیرد - یک پشتوانه دیگر برای نظام اسلامی است». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

در این میان ضعف شدن تفکر انقلابی در حوزه‌های علمیه در قالب‌های مختلفی خودنمایی می‌کند به طوری که گاه عیان و گاه پنهان است، در شکل عیان، این مسئله در قالب کناره‌گیری حوزویان از ورود در مسائل سیاسی و اجتماعی و در بالاترین سطح آن ترویج تفکر سکولاریسم و جدایی دین و سیاست رخ می‌نماید، البته پیشینه چنین تفکر منحط و غلطی به سالها قبل باز می‌گردد و روحانیون آگاه و بیداری همچون حضرت امام خمینی علیه السلام در برابر آن واکنش نشان داده و مروّجان آن را کسانی می‌دانستند که اسلام را نمی‌شناسند: «از اول القا کرده‌اند این اجانب در اذهان ما و حکومتها در اذهان ما که اسلام [و] آخوند چه کار دارد به سیاست. فلان آخوند را وقتی عیبش را می‌گیرند می‌گویند: آخوند سیاسی است! ... این‌ها اسلام را نشناخته‌اند». (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۲۷)

تفکر جدایی دین از سیاست با فعال شدن حوزه انقلابی در دهه ۴۰ و ۵۰ و مشارکت گسترده حوزه‌های علمیه در جریان تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی عملاً به حاشیه رفت، با این حال در سال‌های اخیر شاهد تحولاتی هستیم که تلاش می‌کند تا به وجوه متعدد بار دیگر این تفکر را به صحنه بازگردانند، با این تفاوت که این بار این جریان‌ها به صورت سازمان یافته و گاه متصل به سرویس‌های دشمنان اسلام عمل می‌کنند، یکی از نمادهای این جریان گروه‌هایی هستند که در قالب ادعای سنت‌گرایی بر تفکیک اسلام و سیاست تأکید می‌کنند و البته دیدگاه‌های خود را از طریق رسانه‌های دشمنان نظام اسلامی

همچون صدای آمریکا و تلویزیون بی بی سی و چندین کانال ماهواره‌ای مستقر در اروپا و آمریکا اعلام می‌کنند و از این رو جزء جریان‌های معاند با نظام اسلامی محسوب می‌شوند. البته در همین جریان ممکن است افراد و گروه‌هایی باشند که بدون عنادی خاص نسبت به نظام اسلامی و صرفاً به دلیل اینکه به لحاظ تئوریک به اسلام انقلابی اعتقادی ندارند و یا به لحاظ شخصی تمایلی برای فعالیت و ابراز نظرهای سیاسی ندارند، جریان غیرانقلابی محسوب شوند که حساب این‌ها را باید از جریان‌های معاند تفکیک کرد.

حوزه غیرانقلابی وجه دیگری نیز دارد که برخلاف وجه اول چندان جلوه عیانی ندارد و حتی می‌توان گفت افراد وابسته به آن سابقه انقلابی هم دارند و آن عبارت است از حوزویانی که روزگاری انقلابی بودند اما اکنون استحاله شده و با تفکرات و رفتار انقلابی زاویه پیدا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این جریان اگر چه در ظاهر طرفدار پیوند دین و سیاست است و اگر چه اعضای آن همواره در لیست حوزه انقلابی قرار داشته‌اند اما به مرور زمان موضعی اتخاذ کرده و رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که دشمنان نظام و انقلاب بیشترین سوءاستفاده را از آن می‌کنند و به نظر می‌رسد خطر این جریان‌ها بیش از گروه اول باشد؛ چرا که گروه اول یا آشکارا در صف مخالفت با نظام اسلامی قرار دارد و یا اینکه اساساً تمایلی برای ورود به مباحث سیاسی ندارد، اما این گروه از یک سو ادعا می‌کند که جریانی است انقلابی ولی از سوی دیگر موضعی اتخاذ می‌کند که چندان نسبتی با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب نداشته و به همین دلیل باعث غبارآلود شدن فضا و نوعی سردرگمی در میان نیروهای انقلاب می‌گردد و بالاتر اینکه دشمنان را نسبت به این نیروها امیدوار می‌گرداند، به طوری که گاه اهداف خود را از زبان این گروه‌ها بیان می‌کنند.

این گروه به دو شکل به تضعیف جبهه انقلاب و امیدواری دشمنان کمک می‌رسانند: نخست به شکل اظهارنظرهایی با محتوای غیرانقلابی و دشمن‌شادکن که گاه ممکن است با نیات به ظاهر خیر نیز صورت گیرد و دوم با سکوت در شرایطی که ارزش‌های انقلابی و به ویژه نظام اسلامی در معرض خطر دشمنان قرار دارد، درست برخلاف تعهد و وظیفه‌ای که انقلابی بودن بر دوش یک فرد انقلابی می‌گذارد، همچون دوران فتنه ۸۸ که طی آن بخشی از نیروهای منتسب به انقلاب با مواضع فتنه‌گون خود به فتنه افروزی مشغول بودند و

بخشی دیگر نیز با سکوت مرگبار خود به جای روشن کردن حقایق بر غبار فتنه می‌افزودند. حال در چنین شرایطی اگر حوزه‌های علمیه نیز به جای روشنگری بر اساس وظایف شرعی و دینی خود، یا با جریان‌های ضد انقلابی همراهی نمایند و یا گوشه انزوا گزیده و حاضر به راهنمایی جامعه به مسیر درست نشوند عملاً در مسیر دشمنان انقلاب قرار گرفته‌اند و لو اینکه در ظاهر چنین هدفی را نداشته باشند و به نظر می‌رسد زمانی که مقام معظم رهبری حوزه‌های علمیه را خطاب کرده و هشدار می‌دهد که: «مسئله انقلابی‌گری در حوزه قم در معرض خطر است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۴/۱۲/۲۵) مقصود چنین روندی از تضعیف انقلابی‌گری حوزه‌ها باشد که در قالب استحاله حوزه‌ها از فرهنگ انقلابی و نیز کنارکشیدن حوزویان از دخالت در مسائل انقلاب خود را نمایان می‌سازد که توجه به این مسئله به‌ویژه از جانب نخبگان همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده است: «نخبگان ما هوشیار باشند ... خیلی باید مراقب باشیم: مراقب حرف زدن، مراقب موضع‌گیری کردن، مراقب گفت‌ها، مراقب نگفتن‌ها. یک چیزهایی را باید گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه عمل نکرده‌ایم. یک چیزهایی را باید بر زبان نیاورد، باید نگفت؛ اگر گفتیم، برخلاف وظیفه عمل کرده‌ایم». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹)

از طرفی عوامل متعددی وجود دارند که باعث می‌شوند تا روند استحاله حوزه انقلابی به حوزه غیرانقلابی اتفاق بیافتد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. دنیاگرایی و خروج از زی‌طلبگی

از بزرگ‌ترین آفت روحانیت در طول تاریخ دنیاگرایی و خروج از زی‌طلبگی بوده و نقش مهمی در موضع‌گیری و رفتار آن‌ها به‌ویژه در قبال مسائل ارزشی و انقلابی که نیازمند گذر از دنیا می‌باشد داشته است؛ آفتی که حضرت امام علیه السلام بارها نسبت به آن هشدار می‌دادند: «من متواضعانه و به‌عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند

و برحذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست». (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۰، ص ۳۴۲)

مقام معظم رهبری نیز حفظ زنی طلبگی از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام را افتخار نظام اسلامی دانسته (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۳/۱۴) و در جایی دیگر حفظ جایگاه روحانیت و اعتبار آن از سوی مردم را منوط به بی‌اعتنایی به دنیا می‌داند: «روحانی آن وقتی سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان دهد به زخارف دنیا بی‌اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیا داران و دنیا مداران حاکم است بر او حاکم نیست. این را باید به مردم نشان بدهیم. روحانیت در سایه پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد. این پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا و به زخارف باید حفظ شود». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

۲. فقدان یا ضعف آگاهی و تحلیل سیاسی

این مسئله بیشتر در مورد طلاب تازه وارد و یا کسانی که کمتر درگیر مسائل سیاسی شده‌اند اتفاق می‌افتد و باعث می‌شود تا در مواقع حساس، یا طلاب اساساً خود را درگیر نسازند و یا به دلیل ضعف داده‌ها و نیز بنیان‌های تحلیلی دچار اشتباه محاسباتی شوند و در نهایت دشمنان انقلاب بیشترین سوءاستفاده را از این مسئله بکنند، به همین دلیل مقام معظم رهبری همواره بر عنصر «آگاهی سیاسی» و ارائه تحلیل‌های سیاسی درست از سوی حوزه‌های علمیه به طلاب و روحانیون تأکید داشته و معتقدند: «اگر شما تحلیل سیاسی را به جوان حوزه ندادید، کسی که با راه‌اندازی جریان سیاسی به فکر سوءاستفاده و طعمه‌طلبی است ... می‌آید از این ناتوانی درک سیاسی و تحلیل سیاسی حداکثر سوءاستفاده را می‌کند. این خسارت است؛ بنابراین شما ناچارید. باید به طلاب، آگاهی‌های سیاسی و قدرت فهم و تحلیل سیاسی بدهند. طلبه باید بداند که تحرکات دشمن در قبال شوکتی که امروز اسلام پیدا کرده است، چیست و چگونه است». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

۳. ضعف بصیرت سیاسی

ضعف بصیرت سیاسی که مرتبه‌ای فراتر از آگاهی سیاسی است و مربوط به درک درست حقایق می‌باشد، به عبارت دیگر بصیرت، عبارتست از نیرویی که به انسان قدرت تشخیص درست و به موقع داده و او را در زمانه انتخاب یاری می‌نماید. در قرآن کریم خداوند دعوت

به دین را دعوت همراه با بصیرت معرفی کرده و می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، بگو: این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!». (یوسف: ۱۰۸)

همچنین در قرآن کریم از هشدارهایی سخن به میان می‌آورد که اهل بصیرت با درک آن‌ها به رستگاری می‌رسند و اهل بی‌بصیرتی که خود را به نادیدن و کوری می‌زنند در اثر ندیدن به گمراهی می‌افتند «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا؛ به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر کس با دیده بصیرت بنگرد، به سود خود او و هر کس به دیده بصیرت ننگرد، به ضرر خود اوست». (انعام: ۱۰۴)

همین عامل در کوران حوادث سیاسی و به‌ویژه حوادث فتنه‌گون باعث می‌شود تا برخی علیرغم علم و آگاهی‌های لازم، به دلیل فقدان عنصر بصیرت دچار اعوجاج در فکر و رفتار شده و به تدریج از مواضع انقلابی خود عدول نمایند و آنان که از این قوه برخوردار و بهره‌مندند بر سر مواضع انقلابی خویش ایستادگی نمایند.

۴. نفوذ جریان‌های انحرافی

نفوذ جریان‌های انحرافی و نیز القائات این جریان‌ها که در نهایت باعث ارائه تحلیل‌های غلط به برخی علما و روحانیون و دور شدن آن‌ها از عرصه انقلاب و انقلابی‌گری می‌شود که ماجرای نفوذ باند مهدی هاشمی و نیز لیبرال‌ها و منافقین در بیت مرحوم آیت‌الله منتظری و مواضعی که ایشان در حمایت از این گروه‌های منحرف ضد انقلاب داشتند شاهدی بر این مسئله بود و به همین دلیل حضرت امام علیه السلام در سال‌های آخر عمر شریف خود بر مسئله بیوت علما و مراجع و خطری که از این ناحیه می‌تواند هم خود و روحیه انقلابی آن‌ها و هم اسلام را تهدید نماید تأکید داشتند؛ چنانکه در پیام به نمایندگان مجلس خبرگان رهبری اینگونه می‌فرمودند: «شما که خود را پیروان اصحاب وحی و اولیاء عظیم الشان می‌دانید و بحمد الله هستید، خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستمدیده ندانید و باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند، و با اشخاص

منحرفِ نفوذی در بیوت شما، با چهره‌های صد‌صد اسلامی و انقلابی، ممکن است خدای نخواستہ فاجعه به بار آورند، و با يك عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند، و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. اللّٰه، اللّٰه، در انتخاب اصحاب خود».

۵. تعلقات و وابستگی‌های جناحی، گروهی، خانوادگی

برخی افراد و لو در سطح علما و روحانیون بخاطر تعلقات و وابستگی‌های جناحی، گروهی، خانوادگی در تحلیل‌ها و رفتارهای خود به تدریج از مواضع انقلابی خود عقب‌نشینی می‌کنند، به‌عنوان مثال رسیدگی به اتهامات یکی از وابستگان و یا مواضعی که دوستان هم‌گروه و هم‌جناح گذشته و حال می‌گیرند در کنار تمایلات عاطفی به این جریان‌ها و افراد در مجموع سبب می‌شود تا برخی به جای عمل به تکلیف شرعی و انقلابی خود، مواضع و گاه افکار خود را نسبت به جریان انقلابی تغییر دهند و نوعی استحاله را در درون خود کلید بزنند که ثمره آن را جز دشمن، کس دیگری بهره‌برداری نمی‌کند، این در حالی است که در منابع دینی همواره از تعصبات کور و جاهلی پرهیز داده شده [۲] و به جای آن توصیه شده است تا انسان‌ها به آنچه حق و حقیقت است چنگ بزنند.

۶. غلبه روحیه محافظه‌کاری و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی

بعضی از نیروهای انقلاب، اگر چه در مقطع زمانی خاصی سرشار از انرژی و حساس نسبت به رخدادهای سیاسی و اجتماعی پیرامون خود هستند اما به مرور زمان و به دلایل مثل دل‌مشغولی به روزمرگی‌ها به تدریج نسبت به چنین تحولاتی بی‌تفاوت می‌شوند و گاه چنان به این بی‌تفاوتی عادت می‌کنند که به‌طور کلی این خصیصه در درون آن‌ها نهادینه شده و تبدیل به فرد و یا جریان حوزوی غیرانقلابی می‌شوند، به همین دلیل مقام معظم‌رهبری همواره به این ماجرا هشدار داده و می‌فرماید: «حاشیه نشین شدن حوزه علمیه قم و هر حوزه علمیه دیگری به حذف شدن می‌انجامد. وارد جریان‌ات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن به تدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می‌انجامد». (بیانات مقام معظم‌رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

۷. ضعف ارتباط میان نیروهای انقلابی

این مسئله نیز عمدتاً به دلیل ضعف تشکیلات در حوزه‌های علمیه و مشغولیت‌های طلبگی

روزمره همچون درس و بحث در میان طلاب و روحانیون می‌تواند خود را نشان داده و باعث شود تا با غلبه روزمرگی بر فضای فکری طلاب، به تدریج شور و هیجان اولیه را از دست داده و در ادامه روحیات انقلابی آنان افول نماید. به همین دلیل برخی چهره‌های فکری انقلاب از همان ابتدای پیروزی انقلاب بر ضرورت کار تشکیلاتی و ایجاد همبستگی میان نیروهای انقلاب تأکید داشتند، در همین راستا شهید بهشتی معتقد بود: «وقتی انقلاب پیروز می‌شود نوبت به تداوم انقلاب، نوبت به مدیریت، نوبت به برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشت و امثال آن‌ها می‌رسد ... مسئله این است که اداره یک جامعه، امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه نظرهای کاملاً حساب شده و صحیح و روشن اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد نمی‌تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام بدهد، نمی‌تواند عمل هماهنگ بوجود بیاورد، نمی‌تواند در برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست، راه حل‌های متناسب و هماهنگ عرضه کند و حتی در مقابله با دشمن هم نمی‌تواند خوب عمل کند و عکس‌العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد ...»، با توجه به چنین مبنایی ضرورت وجود تشکیلات در میان حوزه و روحانیت در جهت حفظ، انسجام و تشکّل بخشی به نیروهای انقلاب از یک سو و تداوم روحیه انقلابی آنان از سوی دیگر یک امر ضروری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

انقلابی‌گری از جمله رسالت‌های انبیای الهی می‌باشد که به‌عنوان میراثی پایدار و ماندگار به وارثان حقیقی انبیا؛ یعنی حوزه‌های علمیه و روحانیت به یادگار مانده است و تاریخ اسلام همواره شاهد حاکمیت چنین روحیه‌ای بر حوزه‌های علمیه و علمای راستین بوده است، با این حال در گذر زمان عواملی موجب دور شدن حوزه و روحانیت از روحیه انقلابی می‌شود که با شناخت درست و به‌موقع و آگاهی بخشی به جامعه روحانیت از افتادن در این ورطه که مانع از تحقیق رسالت ذاتی روحانیت می‌باشد، بایستی پیشگیری کرد که مهم‌ترین این موارد عبارتند از: دنیاگرایی و خروج از زی‌طلبگی، فقدان یا ضعف آگاهی و تحلیل سیاسی، ضعف بصیرت سیاسی، نفوذ جریان‌های انحرافی، تعلقات و وابستگی‌های جناحی و گروهی و خانوادگی، غلبه روحیه محافظه‌کاری و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و ضعف ارتباط میان نیروهای انقلابی.

پی‌نوشت

- [۱]. رک: شهداء الفضيله، عبدالحسين امينى (علامه امينى)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- [۲]. به‌عنوان نمونه در اصول کافی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس که تعصب داشته باشد رشته ایمان را از گردن خود باز کرده است»، اصول کافی، کتاب الايمان و الکفر، باب العصبية، حدیث ۱.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۲. _____ بیانات در اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹/۳/۱۴.
۳. _____ بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۴. _____ بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.
۵. _____ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲.
۶. _____ بیانات در سالروز عید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹.
۷. جان. دی. استمپل، درون انقلاب اسلامی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: رسا، ۱۳۷۷.
۸. رواند، آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آور و محسن مدیر شانه‌چی، چاپ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۷۸.
۹. سلیمی، حشمت‌الله، مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۰. شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، احزاب سیاسی در ایران، تحزب از نگاه آیت‌الله شهید بهشتی، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
۱۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.



روحانیت و مدیریت سیاسی؛ بایسته‌ها و چالش‌ها*

علی مجتبی‌زاده**

چکیده

ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی و نقش و مسئولیت روحانیت، به‌عنوان نهاد متولی دین و حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی، ضرورت حضور روحانیت در عرصه سیاسی اجتماعی و مدیریتی را به‌همراه دارد. این حضور از گذشته تا به امروز همواره مورد بحث و مناقشه بوده و با بروز برخی مشکلات و کاستی‌ها به‌ویژه در چند سال اخیر تشکیک‌هایی در مورد آن مطرح شده است. از این‌رو بازخوانی ضرورت مدیریت سیاسی روحانیت و ارزیابی آن و ترسیم بایسته‌ها و آسیب‌های فراروی آن ضروری می‌نماید. تحلیل منصفانه از حضور روحانیت در عرصه‌های مدیریتی در طول حیات نظام جمهوری اسلامی بیانگر آن است که با وجود همه موانع، کاستیها و دشمنیها، روحانیت با برخورداری از اعتماد مردمی و سرمایه اجتماعی توانسته است در فراز و فرودهای مختلف و در برابر بحران‌ها و مشکلات، کشور را اداره کند. بحران‌هایی که می‌توانست هر نظام سیاسی را با چالش جدی و حتی خطر فروپاشی روبرو سازد و اگر روحانیت در میدان سیاسی و اجتماعی حضور نمی‌یافت، مشکلات به مراتب بیشتر و جدی‌تری فراروی نظام قرار داشت و استحاله هویت اسلامی و ارزشی نظام دور از انتظار نبود.

واژگان کلیدی: روحانیت، مدیریت سیاسی، امام خمینی رحمته‌الله، جمهوری اسلامی.

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و

دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.

**دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی، mojtabazadeh@chmail.ir

مقدمه

روحانیت به‌عنوان نهاد برآمده از دین با الهام از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و به دلیل جایگاه ویژه‌ی مذهب در میان مردم، در طول تاریخ پر فرازونشیب کشور، همواره به‌عنوان کانون اصلی آگاهی‌بخشی، ترویج دین و ارزش‌های اسلامی و روشنگری اجتماعی و سیاسی در متن تحولات جامعه حضور داشته و نقش و جایگاه غیرقابل‌انکاری در تاریخ کشورمان داشته است.

پیشینه‌ی روحانیت و سلوک عالمان دین و تاریخ حوزه‌های تشیع به‌روشنی بیانگر آن است که ایشان بیشترین خدمت را در راستای گسترش دین، هدایت مردم و حیات معنوی و فرهنگی جامعه داشته‌اند و استمرار دین مرهون تلاش و فداکاری عالمان دین و مجاهدت‌های آنان در رشد اندیشه‌ی اسلامی و گسترش علوم و فرهنگ اسلامی بوده است.

روحانیت و حوزه‌های علمیه به‌ویژه در جنبش‌های یک‌صدساله‌ی اخیر، از جمله نهضت مشروطیت به مقتضای پایگاه اجتماعی و مسئولیت‌های دینی و اجتماعی خود، بیشترین نقش را ایفا کرده است که نقطه‌ی عطف نقش‌آفرینی روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام تبلور یافت که نقش اصلی را در هدایت، سازماندهی مبارزه و بسیج قشرهای مختلف و به صحنه آوردن مردم مسلمان ایفا کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام دینی بستر و زمینه‌ی بیشتری برای انجام مسئولیت‌ها و کارکردهای سیاسی اجتماعی روحانیت فراهم گردید. در این بین دو نگاه عمده در مورد رسالت روحانیت در نظام شکل گرفت؛ نگرشی که انتظار نقش‌آفرینی بیشتر روحانیت در نظام را با توجه به ماهیت دینی حکومت نسبت به گذشته داشته و نگاهی که ورود میدانی روحانیت در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی را موجب دورافتادن از مسئولیت اصلی آن دانسته و با دغدغه نسبت به آسیب‌های آن، بیشتر نقش نظارتی برای روحانیت را تجویز می‌نمود. دامنه‌ی این بحث نه تنها از آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون ادامه یافته، بلکه با بروز برخی مشکلات و کاستی‌ها، انتظارات و نارضایتی‌ها، افزایش یافته است. از این رو در این نوشتار به بازخوانی این موضوع پرداخته و در این راستا چند محور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فلسفه و ضرورت نقش آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت

فلسفه و ضرورت حضور روحانیت در عرصه سیاست با توجه به شناخت کارکردها و وظایف نهاد روحانیت از یک سو و درک صحیح از دین و ابعاد مختلف آن از سوی دیگر و شناخت ماهیت سیاست اسلامی و رابطه آن با دین به خوبی آشکار می‌گردد.

روحانیت به‌عنوان نهادی که متولی دین و حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی است، نمی‌تواند نسبت به برخی از ابعاد دین بی‌توجه بوده و وظیفه تبیین مبانی، اصول و دیدگاه‌های دین در تمامی ابعاد و حوزه‌های آن را بر عهده دارد. بر این اساس، این انتظار که روحانیت نسبت به برخی از ابعاد دین به‌ویژه ابعاد مهم و تأثیرگذاری همچون ابعاد سیاسی و اجتماعی و حاکمیت بی‌توجه باشد، انتظاری بی‌جا و غیرمنطقی است، زیرا معنای آن، توقع کوتاهی در انجام وظیفه و مسئولیت این نهاد در آن بخش می‌باشد که پذیرفته نیست. از طرفی نگاهی گذرا به مجموعه احکام و دستورات دین و توجه به خاتمیت دین اسلام که ضرورت جامعیت و کمال آن را به همراه دارد به‌خوبی گویای این امر است که دین اسلام به تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... توجه نموده است و هیچ عرصه‌ای از زندگی بشر را از نظر دور نداشته و برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامه‌روشنی دارد که تأمین‌کننده سعادت مادی و معنوی انسان‌هاست.

سیاست اسلامی، به‌عنوان یکی از ابعاد دین، نمی‌تواند از اصول و آموزه‌های دین به دور باشد و باید برخاسته از متن دین و مبانی و اصول آن باشد و سیاستی که بر مبانی و اصول دینی استوار نباشد، شایسته نام سیاست اسلامی نبوده و صرف اسم اسلامی بدون وجود رسم و حقیقت آن، ماهیت آن را دینی نخواهد ساخت.

بنابراین، اگر پذیرفتیم که روحانیت نهادی است که متولی دین و عهده‌دار تبیین معارف اسلامی و حافظ احکام شریعت اسلامی است و اگر باور داشتیم که دین اسلام از جامعیت برخوردار بوده و به ابعاد مختلف زندگی انسان توجه داشته و سعادت مادی و معنوی انسان را هدف قرار داده است و اگر دانستیم که سیاست اسلامی بر اصول و پایه مبانی و آموزه‌های دین استوار است و بر مدار دین می‌چرخد، باید پذیرای حضور روحانیت به‌عنوان نهادی که وظیفه تبیین تعالیم و معارف دین را در گستره آن بر عهده دارد و کارشناس و



متخصص آن محسوب می‌گردد، در این عرصه باشیم. همان گونه که پیوند و ارتباط دین و روحانیت به‌عنوان حافظان، مبلغان، معلمان و راهنمایان آن ناگسستگی و غیرقابل‌انکار است، پیوند روحانیت با سیاست نیز به همین میزان ناگسستگی و غیرقابل‌انکار است. جداانگاری روحانیت از عرصه سیاست یا ناشی از نگاهی مغرضانه و از روی عناد نسبت به این نهاد است یا از سر کومه‌بینی و نگاه سطحی به مسائل و گستره دین است. از این رو امام راحل دخالت در سیاست را نه تنها حق روحانیت بلکه تکلیف آن‌ها دانسته و فرمودند: «روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست دین اسلام یک دین سیاسی است که همه چیزش سیاست است حتی عبادتش» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۳۵-۱۳۶)

حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی

با روشن شدن فلسفه و ضرورت نقش‌آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایفای نقش سیاسی و اجتماعی روحانیت، مستلزم حضور روحانیت در موقعیت‌های اجرایی است یا خیر؟

نگاهی نقش‌آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت را در گرو حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی ممکن می‌داند و در مقابل برخی بر این باورند که روند تأثیرگذاری روحانیت در عرصه‌های فرهنگی، تربیتی و معنوی جامعه، با مدیریت سیاسی و اجرایی ارتباطی ندارد. روحانیون می‌توانند، در جامعه حضور عینی، فعال و هدایت‌گرانه داشته باشند؛ هر چند که موقعیت‌های اجرایی و رسمی را به‌عهده نداشته، یا در هر قدرت سیاسی جامعه دیده نشوند. این عده با تفکیک میان حضور عینی و رسمی روحانیت در جامعه و تأثیرگذاری آن‌ها برای اثبات دیدگاه خود، تأثیرگذاری روحانیت قبل از انقلاب اسلامی یا نفوذ برخی مراجع در جامعه امروز را با وجود حضور رسمی نداشتن در حاکمیت و وضعیت کشور عراق را مثال می‌زنند که در آن نهاد مرجعیت دینی، بیشترین میزان تأثیرگذاری را داشته بدون آنکه در ساختار قدرت سیاسی موجود جایگاهی رسمی داشته باشد؛ روحانیون تأثیرگذار عراق نیز در هیچ یک از موقعیت‌های اجرایی، حضور رسمی و آشکار ندارند و حتی برای حوزه علمیه قم و روحانیت نیز چنین نسخه‌ای را تجویز می‌نمایند.

گرچه حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی بی‌تردید باید از هر گونه افراط به دور بوده و ضابطه‌مند و سازماندهی شده و متناسب با اولویت‌ها و ضرورت‌ها باشد. اما این مسئله نباید موجب نگاه تفریطی به حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی شده و موقعیت برپایی حکومت دینی با شرایط فقدان آن یکسان شمرده شود و به بستر و زمینه‌ها توجه نشود. مقایسه نقش‌آفرینی روحانیت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و مرجعیت در عراق با وضعیت روحانیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انتظار نقش‌آفرینی یکسان از سوی روحانیت، صحیح به نظر نمی‌رسد. تبلور حوزه علمی و جایگاه روحانیت در کشور ما به هیچ‌وجه با حوزه علمی نجف و مرجعیت و روحانیت عراق که به ناچار به حداقل‌ها بسنده نموده، قابل مقایسه نیست و کسانی که الگوی حوزه علمی نجف را برای امروز حوزه علمی قم پیشنهاد می‌دهند، درکی از ماهیت حاکمیت سیاسی نداشته و نمی‌دانند که اگر بستر و شرایط برای نقش‌آفرینی لازم از سوی حوزه علمی نجف و روحانیت در عراق وجود داشت، این کشور با وضعیت بسیار متفاوت‌تری نسبت به امروز روبرو بود. اگر محوریت دین و حاکمیت احکام شرع و قانون اساسی و پذیرش رأی و خواست مردم، الگویی منطقی و پذیرفته شده از حضور روحانیت در مدیریت کشور را ایجاد کند، نمی‌توان به بهانه‌های مختلف از آن سر باز زد. تأمل در مواد قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که برای روحانیت، نوعی حضور عینی در جامعه در نظر گرفته شده است از این میان می‌توان به وظایفی همچون ولایت و رهبری نظام، نمایندگی مجلس خبرگان، نمایندگی فقهای شورای نگهبان، هدایت و اداره امور قضایی اشاره کرد. براساس آموزه‌های دینی و ضرورت‌های عقلی، ولایت و رهبری نظام باید بر عهده مجتهد جامع شرایطی باشد که علاوه بر صلاحیت علمی و آشنایی کامل با احکام و دستورات اسلامی، از صلاحیت‌های روحی (تقوا و عدالت) و عملی (شجاعت، مدیریت و تدبیر لازم) برخوردار باشد. از این رو بر اساس قانون اساسی (اصل ۵، ۵۷، ۱۰۹) مسئولیت رهبری در نظام اسلامی که بالاترین و مهمترین جایگاه نظام اسلامی است بر چهره شاخصی از روحانیت و برآمده از حوزه‌های علمی است.

نمایندگی مجلس خبرگان رهبری نیز تنها در صلاحیت روحانیت است زیرا وظیفه تعیین و نظارت بر عملکرد رهبری بر اساس قانون اساسی (اصل ۱۰۷ و ۱۱۱) بر عهده این نهاد است و

طبیعی است که خبرگان و کارشناسان رهبری در نظام اسلامی باید خبرویت و تخصص لازم را در این زمینه دارا باشند. بنابراین، خود باید مجتهد بوده و آشنایی لازم با مبانی دینی داشته و برخوردار از عدالت و تقوا باشند.

از مسئولیت‌های دیگر روحانیت، نمایندگی شورای نگهبان است. به مقتضای اسلامی بودن نظام و براساس قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر مغایرت نداشتن مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها را بر عهده دارد که شش نفر آن‌ها از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز می‌باشند که توسط رهبری انتخاب می‌شوند و شش نفر دیگر از حقوقدانانی هستند که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است. (اصل ۹۱ - ۹۶) بر این اساس حضور در جمع فقهای شورای نگهبان از وظایف و مسئولیت‌های روحانیت است.

همچنین با توجه به اهمیت امور قضایی و ضرورت آشنایی با مبانی اسلامی در این زمینه، مطابق قانون اساسی (اصل ۱۵۷) مسئولیت قوه قضائیه بر عهده یک مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی قرار داده شده است.

ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل نیز بر اساس قانون اساسی (اصل ۱۶۲) بر عهده مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی می‌باشد.

روحانیت بر اساس وظیفه و جایگاه خود باید امامت جمعه و جماعات را بر عهده گیرند که مسئولیتی عبادی، سیاسی و اجتماعی است.

حضور در عرصه‌های آموزشی، تربیتی و تبلیغ دین و معارف اسلامی و مسئولیت عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح نیز از وظایف و مسئولیت‌های روحانیت است که بر آمده از وظیفه و مسئولیت آنان در تبیین و تبلیغ معارف اسلامی است.

از این رو، روحانیت با توجه به مسئولیت و وظایفی که بر عهده دارند و با نظر به آموزه‌های دینی و برخی ضرورت‌های عقلی و عقلایی و الزامات قانون اساسی، باید در برخی از مسئولیت‌ها و مناصب حضور داشته باشند و خالی گذاردن این مناصب و نپذیرفتن

آن، کوتاهی در انجام وظیفه را به دنبال خواهد داشت.

می‌توان پذیرفت که دین در عرصه امور سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد ولی روحانیت به‌عنوان راهنمایان و حافظان شریعت و کارشناسان علوم دینی از آن به دور بوده و یا نقش‌آفرینی آن‌ها در نظارت و نه دخالت و حضور خلاصه شود.

این نکته که مسائل سیاسی اجتماعی نیازمند تخصص است امری کاملاً پذیرفته شده است، اما به این بهانه نمی‌توان روحانیت را از حضور در عرصه سیاست کنار گذارد، زیرا سیاست در اسلام تنیده با دیانت می‌باشد و مسائل سیاسی و اجتماعی باید بر اساس خطوط دینی و اسلامی ترسیم شوند و بدون آن اعتبار و ارزشی نخواهند داشت و این امر ضرورت حضور روحانیت را به‌عنوان کارشناسان امور دینی در عرصه سیاسی و اجتماعی آشکار می‌سازد و با نظر به اینکه «فقه بیان خطوط کلی علوم دیگر و بایدها و نبایدهای آن‌ها را برعهده دارد و به منزله قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزئی، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همه زمینه‌ها می‌تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی، فرهنگ و اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید در محور قانون الهی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶)

تلقی هم سطحی تخصص در امور دینی و تخصص در مسائل سیاسی و یکسان انگاشتن آن‌ها رنگ می‌بازد. البته روشن است که این حضور باید بر اساس نیازها و ضرورت‌ها ترسیم شده و از هر گونه افراط و تفریط در آن پرهیز شود.

روحانیت با وجود انتظار اولیه خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس تجربه‌ای که از مشروطه داشت و تجربه دوباره‌ای که در ماه‌های نخست شکل‌گیری انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت موقت و حواشی پیرامون به دست آورد و به مقتضای مسئولیت دینی و انقلابی خود، نمی‌تواند صحنه حفظ و دفاع از نظام را خالی گذاشته و از زیر بار مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی شانه خالی نماید و میدان را برای دشمنان و توطئه‌ها و تلاش‌های خبیثانه آنان به بهانه‌های مختلف و خوشامد یا ناخوشامد یک گروه یا یک جریان رها نماید. گرچه بخش اصلی و بدنه عالمان دین و روحانیون در حوزه‌های علمیه و در سطح جامعه، خارج از مسئولیت‌های رسمی، به خدمت و انجام وظیفه مشغول بوده و عده‌ای از

آنان در نظام اسلامی عهده‌دار مسئولیت می‌باشند.

اما دخالت در سیاست و اهتمام به امور مسلمانان و آمادگی برای وظایف و مسئولیت‌هایی که اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و خواست مردم مسلمان بر دوش آنان می‌گذارد، امری نیست که حجره و مدرسه و مسجد و محراب و یا خواست یک فرد یا گروه و حتی عملکرد نادرست برخی افراد در همین کسوت، آن را به حاشیه براند.

وجود برخی انتقادات نسبت به حضور و نقش‌آفرینی روحانیت در عرصه سیاسی اجتماعی، نباید اصل حضور روحانیت در صحنه سیاسی و مدیریت کشور را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. به تعبیر متفکر روشن بین استاد شهید مطهری: «انقلاب ایران اگر در آینده بخواهد به نتیجه برسد و هم چنان پیروزمندان به پیش برود، می‌باید باز هم روی دوش روحانیون و روحانیت قرار داشته باشد. اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکر بیفتد، یک قرن که هیچ، یک نسل که بگذرد، اسلام به کلی مسخ می‌شود، زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت باز هم همین گروه روحانیون متعهد هستند.» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶)

حضور روحانیت در مناصب حکومتی از منظر حضرت امام علیه السلام

حضرت امام علیه السلام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در برخی مصاحبه‌ها نقش روحانیت در نظام را ارشاد، هدایت و نظارت و نه حضور عملی در عرصه سیاسی معرفی نمودند. به عنوان نمونه ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله اکونومیست در مورد نقش روحانیت و رهبران مذهبی در آینده، چنین فرمودند: «روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۶، ۱۸ دی ۱۳۵۷)

همچنین در پاسخ سؤال خبرنگار رویتر که در حکومت آینده آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟ فرمودند: «علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند، این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶۰، ۴ آبان ۱۳۵۷)

ایشان در مصاحبه با حامد الگار فرمودند: «اینکه شما سؤال کردید که آیا روحانی می‌خواهد به دولت منضم بشود یا چی؟ نه، نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت

نیست، نه دولت است، نه خارج از دولت. دولت نیست؛ یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیر را بکند، غیردولت نیست، برای اینکه نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می‌گیرد، می‌تواند بگیرد، بنابراین نقش دارد و نقش ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۶۶، ۷ دی ۱۳۵۸)

اما پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمودند و در عمل روحانیون اقدام به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت نموده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در دیدگاه حضرت امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت‌های دولتی تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام دچار تغییر و دگرگونی شده است؟ آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام و دستیابی به پاسخی روشن در این خصوص رهنمون می‌سازد، توجه به افق فکری امام و در نظر گرفتن شرایط، تحولات و ضرورت‌ها و الزامات پیش آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام علیه السلام، اسلام دینی است جامع که به همه شئون زندگی انسان توجه داشته و برای تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... قوانینی در نظر گرفته است و نه تنها بدین منظور حکومت تأسیس نموده است، بلکه اساساً اسلام، دین حکومت است [۱] و حکومت از منظر امام، فلسفه عملی تمامی فقه در ابعاد زندگی انسان است. [۲] در چنین نگاهی، روحانیت به‌عنوان مبلغان و حافظان دین نه تنها حق حضور در امور سیاسی و اجتماعی را دارند، بلکه جایگاه و موقعیت آنان این مسئولیت و وظیفه را برعهده آنان قرار می‌دهد و نمی‌توانند از آن برکنار بوده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. وظایفی همچون هدایت و ارشاد مردم، حفظ کیان دین و مذهب، مبارزه با ظلم و انحصار طلبی، آگاه‌سازی مردم و بیدار نمودن آنان در مقابله با توطئه‌ها، خطرات و تهدیدات مختلف، حفظ استقلال و آزادی کشور اسلامی و حمایت از محرومین و پابرهنگان و ... گویای نقش و جایگاه روحانیت در قبال اسلام است که گستره آن زمان تشکیل حکومت و عدم آن را در برمی‌گیرد هر چند در زمان برپایی حکومت اسلامی، مسئولیت آنان بیشتر خواهد شد. البته انجام این مسئولیت‌ها الزاماً به معنای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های اجرایی توسط روحانیت

نبوده و امام در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که با حضور غیرروحانیون در مسئولیت‌های اجرایی، روحانیت با ایفای نقش نظارتی خود می‌تواند نظام اسلامی را به‌طور بایسته تحقق بخشد و پیش‌برد و نیازی به حضور روحانیت در عرصه مسئولیت‌های اجرایی نیست، مصاحبه‌های امام پیش از انقلاب اسلامی ناظر به این جهت بوده و بر این پیش‌فرض استوار بود که در میان غیرروحانیت، افرادی وجود دارند که توانایی اداره امور کشور و انجام مسئولیت‌های اجرایی را بر اساس مبانی و معیارهای اسلامی دارا هستند و نیازی به حضور روحانیت در این عرصه نخواهد بود.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایط پیش‌آمده و تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی‌صدر و آسیب‌هایی که از این ناحیه متوجه نظام شد، ضرورت حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌های نظام بیش از پیش احساس شد و این واقعیت را آشکار نمود که برای ادامه حرکت نظام اسلامی در چارچوب‌ها و موازین اسلامی و حفظ استقلال کشور، روحانیت باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند و از آنجا که باقی‌ماندن آن افراد در پست‌های کلیدی، به اهداف نظام اسلامی و موجودیت آن خدشه وارد کرده و در کارکردهای حکومت نیز اختلال ایجاد می‌نمود، امام پذیرفتند که بخشی از روحانیون با پذیرش مسئولیت‌های دولتی در تحقق اهداف و وظایف حکومت اسلامی نظام را یاری رسانند.

امام بزرگوار به این نکته به صراحت اشاره نموده و فرمودند: «من از اول که در این مسائل بودم و کم‌کم آثار پیروزی داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چه در حرفه‌هایی که خودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشان يك شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی‌شان هم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم

... آن راه، با سلیقه آن‌ها موافق نبود و چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یک افرادی پیدا بکنیم که صددرصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان‌هاشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به اینکه رئیس‌جمهورمان از علما باشد... نخست وزیرمان هم همین طور ... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیل‌کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم ... ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیرروحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محول می‌کنند دستگاه‌های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۳۵۰)

ایشان در جای دیگری فرمودند: «ما یک وقتی که در نجف بودیم این کلمه را گفتیم که علما مرتبه‌شان بالاتر از این است که داخل بشوند در امور اجرایی. لکن در وقتی که افرادی باشند که آن افراد، متعهد به اسلام باشند و بتوانند کارها را روی موازین اسلامی اجرا کنند نه اینکه اگر هیچ کس هم نباشد و اشخاصی باشند که نتوانند روی مجاری اسلامی عمل کنند، باز آقایان بروند کنار بنشینند و تماشاچی باشند که آن‌ها ما را بکشاند به آنجایی که خودشان می‌خواهند. مسئله این نیست، مسئله این است که اگر سیاستمدارانی باشند که همان معنایی را که مسلمین می‌خواهند ولو در همین یک بعدش ولو در همین بعد دنیایی‌اش. آن‌ها طوری سیاست را انجام بدهند که ما استقلالمان و آزادی‌مان محفوظ بماند و ما به طرف شرق یا به طرف غرب کشیده نشویم، البته آن‌ها بکنند، هیچ مانعی ندارد و علما هم ... می‌روند مشغول کارهای خودشان می‌شوند ... اما وقتی که ما ببینیم که این طور نیست که تمام این پست‌ها را و تمام این قدرت‌ها را این‌ها اگر دستشان بیاید صرف می‌کنند در اینکه جامعه ما را به (سمت) جامعه مستقل و آزاد بکشند، ناچاریم اشخاصی که متعهد هستند و ما را نمی‌کشاند به این طرف و آن طرف، دخالت بدهیم در امور، نظارت بدهیم در امور و همه ما و همه شما و همه نسل‌های آتیه، آن‌ها باید چشم و گوششان را باز کنند که دوباره هی شیطان‌ها نیابند تزریق کنند که آقا، علما را چه به

سیاست. علما را چه به دخالت در امور مملکتی. این یک نقشه شیطانی است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۴۳۳-۴۳۴)

باید توجه داشت که این مسئولیت که برحسب ضرورت‌ها و الزامات عرفی و شرعی بر دوش روحانیون نهاده شد، تکلیفی است که در امتداد وظایف شرعی آنان قرار می‌گیرد و جدای از آن نیست، زیرا روحانیت به حسب وظیفه و مسئولیت شرعی خویش در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوری اسلامی که برگرفته از مبانی و اصول دینی است نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و در صورتی که حضور نیافتن آنان موجب شود که خطر و آسیبی متوجه دین و نظام دینی شود، موظف به پذیرش مسئولیت هستند.

به تعبیر دیگر، اهمیت والاتر و بالاتر حفظ اسلام و نظام اسلامی، امام را بر این داشت تا از دیدگاه نخست خویش فاصله گرفته و با وجود اینکه شغل روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند به منظور انجام این مسئولیت مهم‌تر و جلوگیری از انحراف در مسیر نظام، با حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌ها موافقت نمایند و همانگونه که فرمودند: «ما تکلیف داریم که قضاوت و سایر جهات را حفظ کنیم، تا زمانی که جمهوری اسلامی در مسیر خود قرار بگیرد، آن گاه علما به پست‌های خودشان که از همه شریف‌تر است برگردند. و من از ابتدا همین مطلب را می‌گفتم که علما شأنشان نیست مسئولیت دولتی بپذیرند؛ خیال می‌کردم که بدون آن‌ها کارها درست می‌شود. ولی پس از مدتی دیدم که اگر به این وضع باقی بمانیم، اصل اسلام هم در خطر می‌افتد، و از آن مبنای اول برگشتم. و تا مادامی که این‌ها اشخاص صالح را به جای خود پیدا نکرده‌اند، باید باشند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۱۰۱)

بنابراین در دیدگاه امام در خصوص حضور روحانیت در برخی از مناصب دولتی هیچ‌گونه تعارض و ناهمخوانی وجود ندارد، بلکه شرایط پدید آمده در آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ضرورت‌ها و الزامات ناشی از آن و اهمیت برتر حفظ اسلام و نظام، موجب شد تا امام از آن نگاه اولیه که پیش از انقلاب اسلامی مطرح نموده بودند، فاصله بگیرند و ضرورت حضور روحانیت در مسئولیت‌ها را بپذیرند تا نظام اسلامی بتواند در مسیر روشن خویش گام بردارد. از این منظر، پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی نه تنها یک

ضرورت بلکه یک ارزش و امر مقدس محسوب می‌گردد و در مقابل نپذیرفتن آن و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها، مؤاخذه الهی را به همراه خواهد داشت. از این رو امام در این باره فرمودند: «روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا، راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۱۰۰)

بایسته‌ها و چالش‌های فراروی روحانیت در عرصه مدیریت سیاسی

نقش‌آفرینی و حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی با توجه به حاکمیت دین و محوریت شریعت و قانون اساسی و خواست و رأی مردم، الگویی پذیرفته شده از حضور روحانیت در مدیریت کشور را ایجاد می‌کند که نمی‌توان برای خوشایند یا ناخوشایندی افراد یا جریانی از آن چشم‌پوشی کرد.

بی‌تردید حضور در عرصه اجرایی همواره با انتظارات، مطالبات، نارضایتی‌ها و انتقادهایی همراه است کسانی که به‌منظور حفظ جایگاه حوزه و روحانیت و دور ماندن آن‌ها از انتقادات و نارضایتی‌ها، نسخه کنار رفتن روحانیت از مدیریت سیاسی کشور را تجویز می‌کنند، گرچه از سر دلسوزی و دغدغه نسبت به سرنوشت حوزه و روحانیت، دانسته یا نادانسته راه آسیب‌پذیری جامعه و حاکمیت و البته خود حوزه و روحانیت را هموار می‌نمایند. دغدغه و نگرانی نسبت به جایگاه حوزه و روحانیت در جای خود ارزشمند است، اما آیا سرنوشت حکومت دینی و جامعه در صورت کوتاهی روحانیت از انجام مسئولیت‌های خود جای نگرانی ندارد؟

شاید با کنار بودن روحانیت از عرصه مدیریتی و اجرایی تصور شود که قداست و

جایگاه روحانیت بیشتر حفظ خواهد شد و همین دغدغه موجب شده تا برخی نسبت به حضور روحانیت در این عرصه با دیده تردید بنگرند، اما آسیبی که با خالی کردن این عرصه به وجود خواهد آمد به مراتب بیشتر از خدشه دار شدن جایگاه حوزه و روحانیت است؛ از این رو حضرت امام علیه السلام فرمودند: «در یک جایی به این صورت گفته بود که می‌خواهیم قداست روحانیون محفوظ باشد، این‌ها دخالت در امور مملکتی نکنند تا قداستشان محفوظ باشد. این شیوه‌ای است که غربی‌ها به کار بردند و وابستگان آن‌ها هم از آن‌ها تقلید کردند به اسم اینکه قداست این‌ها محفوظ باشد؛ یعنی این‌ها همان بروند توی مسجدها و دعا بخوانند تا قداستشان محفوظ باشد و کاری به مملکت و کاری به دولت و کاری به مجلس و کاری به دیگر قشرهایی که باید باشد، نداشته باشند، این‌ها را بگذارند برای چپاولگرها و دعا و ذکر خودشان را بگویند و کاری نداشته باشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۱۳۵-۱۳۶)

مقام معظم‌رهبری نیز تصریح فرمودند: «ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، این قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است. هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه با ارزشی به‌خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی‌تفاوت و تنزه طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یک احترام صوری است؛ یک احترام در معنا و در عمق خود بی‌احترامی است؛ مثل احترام به اشیاء است، که احترام حقیقی محسوب نمی‌شود؛ مثل احترام به تصاویر و تمائیل و صورت‌هاست؛ احترام محسوب نمی‌شود. گاهی این احترام، اهانت‌آمیز هم هست؛ همراه با تحقیر باطنی آن کسی است که تظاهر به احترام می‌کند. آن موجودی که زنده است، فعال است، منشأ اثر است، احترام برمی‌انگیزد؛ هم در دل دوستان خود، و هم حتی در دل دشمنان خود. دشمنی می‌کنند، اما او را تعظیم می‌کنند و برای او احترام قائلند.» (۸۹/۷/۲۹)

حضور روحانیت در عرصه مدیریت سیاسی آن‌گونه که برخی وانمود می‌کنند، به معنای این نیست که مدیریت سیاسی و اجرایی کشور در اختیار روحانیت است. بلکه روحانیت در سطوح مختلف مدیریتی حضور دارند، اما مدیریت کلان اجرایی کشور که در وضعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور و افراد نقش غیرقابل‌انکاری داشته و بسیاری از

نارضایتی‌ها و انتقادات به آن باز می‌گردد، به‌طور خاص در اختیار دولت است که منتخب مردم بوده و با رأی و انتخاب آنان سکان اجرایی کشور را بر عهده خواهد گرفت و صرف روحانی بودن در آن نقشی ندارد.

مقایسه درصد حضور روحانیون و غیرروحانیون در مدیریت‌های سراسر کشور نیز نشان می‌دهد که این امر توسط محافل منتقد یا مغرض با بزرگ‌نمایی همراه است. بدنه و بخش اصلی روحانیت در حوزه‌های علمیه و در سطح جامعه، خارج از مسئولیت‌های اجرایی و رسمی، به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود مشغول می‌باشند که این عده در مقایسه با افرادی که به مناصب دولتی اشتغال دارند، بسیار بیشتر هستند.

به هر حال ساختار سیاسی کشور ظرفیت بسیار مناسبی را برای مشارکت سیاسی مردم و حضور قشرهای مختلف در بدنه و بخش اعظم مدیریت‌های کلان کشور داراست و همین ساختار و ظرفیت است که به خواست مستقیم یا غیرمستقیم مردم، بخش اصلی و عمده حضور سیاسی روحانیون در مدیریت کشور و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها را به وجود می‌آورد و یا زمینه‌ساز عملی شدن آن می‌شود. حال اگر اعمال جمهوری نظام، حضور روحانیون چند را با اختیاراتی مشخص در مناصب و مسئولیت‌های نظام، به خواست اکثریت جامعه، باعث شود و یا صبغه اسلامی نظام راهی جز گزینش یا نصب عالمانی چند را بر اساس قانون اساسی که با رأی اکثریت تأیید شده، باقی نگذارد، آیا می‌توان با خرده گرفتن و یا اتهام اقتدارخواهی و صنف‌گرایی و مانند آن، آنان را از حضور سیاسی و مدیریتی منع کرد؟ در عین حال حضور روحانیت در عرصه مدیریتی، از یک سو ضرورت ساماندهی و هدفمندی حضور ایشان را برای تحقق حضوری تأثیرگذار به همراه داشته و از سوی دیگر لزوم برنامه‌ریزی منسجم و نگاه جامع و آسیب‌شناسی آن را از سوی خود حوزه و نهاد روحانیت و همه دلسوزان در پی دارد.

باید در نظر داشت ارزیابی و نقد منصفانه دیدگاه‌ها و عملکرد مسئولان و دستگاه‌های مختلف کشور، امری نیست که هیچ‌کس بتواند خود را از آن بی‌نیاز شمرده و یا نهاد یا جریان خاصی خود را تافته جدا بافته‌ای بداند و لازمه حضور روحانیون در صحنه سیاسی کشور و مدیریت‌های نظام، نقدهایی است که باید حوزه و روحانیت پذیرای آن بوده و

پاسخ منطقی و درخور به آن بدهند.

نباید از نظر دور داشت که وجود مشکلات و کاستی‌ها اختصاص به کشور ما نداشته و امروز کشورهای مدعی توسعه‌یافتگی با حجمی از این مشکلات روبرو هستند و اگر منصفانه بنگریم روحانیت با برخورداری از اعتماد مردمی و سرمایه اجتماعی و مدیریت خود توانسته است با وجود همه موانع، کاستی‌ها، توطئه‌ها و دشمنی‌ها، در فرازوفرودهای مختلف و در برابر بحران‌ها و مشکلات گوناگون، کشور را اداره کند. بحران‌ها و مشکلاتی که هر یک می‌توانست یک نظام سیاسی را با مشکلات و چالش جدی و خطر فروپاشی روبرو سازد و به جرأت می‌توان گفت اگر روحانیت در انقلاب اسلامی در کنار مردم نبود و در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور نمی‌یافت، مشکلات به مراتب بیشتر و جدی‌تری فراروی نظام قرار داشت و موجودیت، اصول و مبانی نظام به خطر افتاده و استحاله ماهیت نظام در کمین انقلاب بود. با تکیه بر همین واقعیت حضرت امام علیه السلام در این باره فرمودند: «کسی مدعی آن نیست که مردم و پا برهنه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است و مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید. ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان‌خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان مانده بود.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۹۸-۹۷)

تصویر حاکمیت دینی بدون نقش‌آفرینی و حضور روحانیت در عرصه سیاسی اجتماعی و مدیریتی، تصویری مخدوش است و انتظار کناره‌گیری روحانیت از نقش‌آفرینی در این عرصه، انتظار معقول و منطقی نیست گرچه شاید مهم‌تر از اصل حضور روحانیت، توجه به بایسته‌ها و مقابله با آسیب‌های آن است و حضور تأثیرگذار روحانیت باید با برنامه مشخص و سامان مناسب صورت گرفته و از هر گونه افراط و تفریط به دور باشد.

جمع‌بندی

با توجه به نقش غیرقابل‌انکار روحانیت در تاریخ کشور و ماهیت دینی حکومت، نمی‌توان به بهانه‌های گوناگون فرصت حضور روحانیت در عرصه سیاسی و مدیریتی کشور را گرفت و مسئولیت روحانیت در قبال دین و ارزش‌های اسلامی و انقلابی ضرورت نقش‌آفرینی و حضور آن‌ها را در این عرصه ایجاب می‌کند. گرچه حضور در این عرصه بی‌ضابطه نبوده و نیازمند توجه به شرایط و تدوین الگوی مطلوب و ارائه راهکارهای لازم در این زمینه است و حوزه علمیه باید نسبت به مسئله حضور و مشارکت روحانیت در بدنه نظام توجه و حساسیت ویژه‌ای داشته باشد و به ساماندهی و شناسایی الزامات و آسیب‌های آن پردازد تا ضمن تأمین نیازهای نظام و انتظارات مردم، از آسیب‌های فراروی آن بکاهد و حضوری مؤثر و کارآمد را تحقق بخشد.

پی‌نوشت

[۱]. «الإسلام هو الحكومة بشئونها والأحكام، قوانین الإسلام و هی شأن من شئونها بل الأحكام مطلوبات بالعرض و أمور لإجرائها و بسط العدالة؛ اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است، بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و اموری برای اجرای حکومت و بسط عدالت می‌باشند.» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۲)

[۲]. «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹)



فهرست منابع

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹.
۲. جهانگیر، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دوران، ۱۴۰۱.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۴. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۵. موسوی خمینی، سیدروح الله، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۶. ———، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۷. ———، صحیفه نور، تهران: طبع و نشر، ۱۳۷۹.



بررسی نقش شاگردان آیت‌الله‌العظمی عبدالکریم حائری در تحولات سده اخیر ایران*

ذکرالله محمدی**

چکیده

آیت‌الله حائری با تأسیس و بازسازی حوزه علمیه قم، توانست کار فرهنگی عمیقی را برای تقویت دین مبین اسلام و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام دهد؛ آن بزرگوار به مدت ۱۵ سال، در دوره پرتهاپ رضاخان قلدرد و دیکتاتور، این حوزه نوپا و مقدس را با تحمل مصائب و مشکلات طاقت‌فرسا، به‌خوبی و به‌نحو شایسته اداره کرد. آن‌جناب، با صبر، بردباری، کفایت و درایت، کار عمیق علمی و فرهنگی خویش را انجام داد و شاگردانی مجتهد و زبردست، تربیت نمود که توانستند در تحولات سیاسی - اجتماعی کشور بزرگ و پهناور ایران، نقش ممتازی را ایفا نمایند؛ از جمله آنان، آیات عظام: سیدصدرالدین صدر، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت، سیدمحمدرضا گلپایگانی، شیخ محمدعلی اراکی و به‌ویژه امام خمینی رحمته‌الله بودند؛ امامی که توانست رهبری انقلاب شکوهمند اسلامی را تا پیروزی نهائی، عهده‌دار شود. در جریان انقلاب، حوزه عظیم و توانمند قم، یکی از عوامل اصلی پیروزی محسوب می‌شود؛ به‌دلیل اینکه رهبری این انقلاب؛ یعنی خمینی کبیر، از شاگردان و پرورش یافتگان حوزه‌ای بود که به همت و پشتکار شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شد.

واژگان کلیدی: شیخ عبدالکریم حائری، امام خمینی رحمته‌الله، گلپایگانی، اراکی، تحولات.

*. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.
**. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم.

علمای شیعه، به‌خصوص از آغاز غیبت کبری تاکنون، نقش شایان توجهی در بسط و گسترش و تعمیق مذهب تشیع، ایفا نموده‌اند؛ آنان همواره مورد توجه شیعیان بوده و از نفوذ و قدرت خود، نهایت استفاده را برای خدمت به اسلام و مسلمانان کرده‌اند. با روی کار آمدن صفویان که برای اولین بار در سراسر ایران، مذهب اثنی‌عشری، به‌عنوان مذهب رسمی اعلان گردید، به‌طور طبیعی، میدان فعالیت برای فعالیت علمای شیعه آماده‌تر شد.

در تاریخ معاصر نیز تأثیر روحانیت و موضع‌گیری‌های آن‌ها در مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی بسیار حائز اهمیت و قابل توجه و تأمل می‌باشد.

از جمله علمای بزرگ و تأثیرگذار در قرن ۱۴ شمسی، حضرت آیت‌الله حائری بود که توانست با احیا و بازسازی حوزه علمی قم و تربیت شاگردانی مجتهد، نقش اساسی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، ایفا نماید؛ اینک برآنیم، به بررسی اجمالی شرح حال و عملکرد برخی از شاگردان زبردست آن آبرمرد تاریخ معاصر بپردازیم.

شاگردان بزرگ آیت‌الله حائری

آیت‌الله حائری شاگردان بزرگ و مبرزی تربیت کرد و به جهان تشیع تحویل داد که، در میان آنان بیش از یک‌صد شخصیت مسلم از نظر اجتهاد وجود داشت. از جمله آن‌ها می‌توان به فقهای همچون آیات عظام: سیدمحمدتقی خوانساری، حجت، صدر و امام خمینی اشاره کرد (شکوری، ۱۳۶۸، شماره ۱۷، ص ۱۵۴)؛ همچنین آیات عظام: اراکی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، از شاگردان برجسته حاج شیخ بوده‌اند (عباسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۸۹-۸۴)؛ حضرات آیات عظام: خوانساری، صدر و حجت، پس از وفات آیت‌الله مؤسس، در یک دوره بحرانی، مسئولیت اداره حوزه علمی قم را به‌عهده گرفتند. در این ایام حوزه علمی جوان و نوپای اسلامی در برابر تضعیف‌های فکری و عملی از طرف مخالفان، سخت به تقویت روحی و فکری نیازمند بود و طلاب سرپرست از دست داده، شدیداً به سرپرستی و قیمومیت روحی و معنوی بزرگان دلسوز خویش نیاز داشتند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۹، ص ۵۸).



این سه بزرگوار تا زمان آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، حوزهٔ علمیه را اداره کردند (همان، ص ۶۶)؛ نقش فقهای ثلاثه از این لحاظ اهمیت دارد که پرچم آیت‌الله حائری را برافراشته نگه داشتند و به دست آیت‌الله بروجردی دادند؛ یعنی بعد از وفات حاج شیخ، در آن دوران بحرانی و طاقت‌فرسا، مسئولیت ادارهٔ حوزهٔ علمیه را به عهده گرفتند و از نابودی و اضمحلال آن جلوگیری کردند و به طلاب و روحانیون، روحیه و امید دادند تا این که آیت‌الله بروجردی به قم آمد و این سه بزرگوار، مسئولیت ادارهٔ حوزهٔ علم را به ایشان محول کردند. در واقع فقهای سه گانه، حلقهٔ واسطه‌ای بین آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی بودند.

آیات عظام: اراکی، گلپایگانی و مرعشی نجفی نیز از هم‌شاگردان و دوستان امام خمینی بودند و آن جناب را خوب می‌شناختند؛ این بزرگواران در نهضت اسلامی، همواره یار و یاور امام بودند؛ این همکاری و تشریک مساعی، تأثیر بسزایی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت.

اینک، به شرح حال اجمالی آیات عظام: گلپایگانی، اراکی و امام خمینی و نقش این سه بزرگوار در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران می‌پردازیم:

الف) حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی

سید محمد رضا گلپایگانی، فرزند حجة الاسلام و المسلمین آقا سیدمحمدباقر گلپایگانی، در ۸ ذی‌القعده سال ۱۳۱۶ق در قریهٔ «گوگد» از توابع گلپایگان متولد شدند.

ایشان در ۹ سالگی پدر خود را از دست داد و تحت تکفل و سرپرستی مادرش بانو سیده هاجر قرار گرفت و به تحصیل علوم متداوله، به خصوص علوم دینی پرداخت. پس از طی تحصیلات مقدماتی و تکمیل مقداری از سطوح، پیش علمای بزرگ آن دیار، در اوایل ۱۳۳۶ق به حوزهٔ علمیهٔ اراک وارد شد. بعد از تکمیل سطوح در ۱۳۳۷ق در درس‌های فقه و اصول آیت‌الله حائری شرکت کرد. در سال ۱۳۴۰ق با دعوت آیت‌الله حائری، به قم مهاجرت کرد. پس از استقرار در قم، ضمن شرکت در دروس فقه و اصول حاج شیخ، به تدریس سطوح مشغول شد. ایشان تا سال ۱۳۵۵ق که آیت‌الله حائری رحلت نمودند، یکی از یاران و شاگردان و اصحاب پایدار جلسهٔ درس و بحث معظم‌له بودند (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۱۳-۶۱۴).

آیت‌الله گلپایگانی، بعد از ارتحال آیت‌الله حائری، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز نمود و حوزهٔ درسی او یکی از حوزه‌های مهم، محسوب می‌شد (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۸۸).

برخی از اساتید وی عبارتند از: ۱. حجة الاسلام و المسلمین حاج سیدمحمدباقر گلپایگانی، پدر بزرگوارشان که دروس ادبی را پیش ایشان تلمذ کردند. ۲. حجة الاسلام والمسلمین آقای سیدمحمدحسن خوانساری که دروس سطح را در خوانسار از محضر ایشان فراگرفتند. ۳. آیت الله حائری شاخص‌ترین و مؤثرترین استاد ایشان بودند که مدت طولانی در اراک و قم از محضر ایشان کسب فیض کردند. ۴. آیت الله محمدتقی گوگدی که بخشی از درس‌های ادبی و فقهی را پیش ایشان آموختند. ۵. آیت الله نائینی که هنگام مهاجرت وی به ایران، به صورت موقت به دستور استادش آیت الله حائری در درس ایشان حاضر می‌شدند. ۶. آیت الله حاج آقا ضیاء عراقی که قسمتی از درس‌های فقه را در محضر ایشان تلمذ کردند. ۷. آیت الله حاج سیدابوالحسن اصفهانی که قسمتی از خارج فقه را در نجف نزد ایشان فراگرفتند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۶۱۴-۶۱۵).

تألیف

آیت الله گلپایگانی، علاوه بر تربیت صدها عالم و مجتهد بزرگ، دارای تألیفات و تصنیفات می‌باشند که برخی از آن آثار عبارتند از: حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حاشیه بر «وسيلة النجاة»؛ رسالة صلاة الجمعة؛ رساله در محرمات بالنسب؛ مسائل حج؛ افاضة العوائد (تعلیقات بر دررالاصول آیت الله حائری)؛ رساله در عدم تحریف قرآن؛ کتاب الطهارة؛ کتاب الحج؛ کتاب الحدود (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۴۶-۹۴۷).

ایجاد مؤسسات عام المنفعة

ایشان، علاوه بر تدریس، تألیف، پاسخ به استفتائات گوناگون و ... با روشن‌بینی و آینده‌نگری به احداث ابنیه عام‌المنفعة پرداخته‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: دارالقرآن کریم؛ بیمارستان؛ کتابخانه؛ مسجد؛ بعثه حج؛ مدارس علمیه؛ مجمع جهانی اسلامی لندن؛ مرکز معجم المسائل الفقهية (انصاری قمی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲-۱۱۰).

مبارزات سیاسی

اولین مرحله مبارزه دستة جمعی مراجع عالیقدر اسلام با رژیم پهلوی در جریان لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» بروز و ظهور پیدا کرد که در سال ۱۳۴۱ش اتفاق افتاد. از این پس بود که آیت الله گلپایگانی همگام با دیگر مراجع و امام وارد صحنه مبارزه با رژیم

ستم‌شاهی شدند (همان، ص ۶۳).

آیت‌الله گلپایگانی بعد از شروع نهضت اسلامی مردم ایران در ۱۳۴۱ ش، باکمال صلابت و رشادت، در مقابل دستگاه جبار حکومت پهلوی ایستادگی کرد. این مرجع شجاع جهان تشیع همواره در گفتارها و نوشتارهای خویش به تخطئه حکومت پهلوی پرداخته و به دفاع از کیان اسلام و مسلمین مشغول بود (همان، ص ۶۶).

اگر اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها و تلگراف‌های آیت‌الله گلپایگانی را - از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی آن و پس از آن تا آخرین لحظه‌های حیاتش - در مجموعه‌ای گردآوری کنیم، کتابی قطور خواهد بود (همان، ص ۶۳).

برخی از اقدامات آیت‌الله گلپایگانی در مقابل رژیم طاغوت عبارتند از: ۱. امتناع از ملاقات با شاه، نخست وزیران و فرستادگان دربار؛ ۲. تحریم برنامه اوقاف، و اعلامیه علیه معاملات و همکاری با این سازمان؛ ۳. قطع شهریه کسانی که با اوقاف همکاری می‌کردند و تحریم امامت جماعت و گوش دادن به سخنرانی آنها؛ ۴. حرام شمردن خرید و فروش، مصرف و توزیع گوشت‌های وارداتی از خارج و عدم قبول وجوهات فروشنندگان آنها؛ ۵. اعتراض شدید و پیام کوبنده علیه تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی؛ ۶. مخالفت صریح با حزب رستاخیز و تحریم شرکت مسلمان‌ها در آن؛ ۷. مخالفت قاطع با طرح امتحان دولت از طلبه‌ها و انکار صلاحیت آن‌ها برای این کار که موجب عقب‌نشینی دولت وقت و مصون ماندن حوزه از این طرح گردید؛ ۸. اعتراض شدید، علیه گسترش بی‌بندوباری، فساد، فحشا، رواج منکرات، و ارسال نامه به حکومت پهلوی و دادن تذکر نسبت به عواقب وخیم آن؛ ۹. اعتراض و مخالفت بسیار شدید علیه سینمای فاسد و منشأ فساد در قم و تعطیل کردن درس و نماز جماعت خود به مدت یک هفته؛ ۱۰. مخالفت و اعتراض علیه تاج‌گذاری محمدرضا شاه پهلوی و انتخاب ولیعهد؛ ۱۱. صدور پیام در جهت تجلیل از مقام شهید سعیدی و اعلام ختم برای ایشان در مسجد امام؛ ۱۲. تجلیل از مقام حاج آقا مصطفی خمینی و تشکیل دو مجلس ترحیم در مسجد اعظم و شکستن سد رعب و ممنوعیت برپایی مجالس بزرگداشت و مطرح شدن نام امام خمینی در آن مراسم؛ ۱۳. پیگیری حال تبعیدشدگان و سرکشی به خانواده آنها؛ ۱۴. حمایت از مقام و موقعیت امام خمینی، به‌خصوص در مقابل اهانت روزنامه اطلاعات



به آن بزرگوار و تأکید بر مقاومت روحانیت و پیگیری اعتراض‌ها و راهپیمایی‌ها و صدور اعلامیه‌های روشن‌گرانه و کوبنده، در لحظات حساس و دلجویی و تأیید علمای مبارز شهرستان‌ها.

همه این اقدامات موجب شد که مزدوران طاغوت برای لطمه زدن به شخصیت ایشان، از هیچ عملی فروگذار نکنند و روز سوم فروردین ۱۳۴۲ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷، در مدرسه فیضیه به آن جناب حمله نمودند و قصد ضرب و جرح آن مرجع عالیقدر را داشتند که لطف حضرت حق و پایداری و جان‌فشانی‌های اطرافیان موجب حفظ جان ایشان گردید (جمعی از پژوهشگران حوزه علمی قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۴۸).

تقویت نظام جمهوری اسلامی

آیت‌الله گلپایگانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی از هر گونه حمایت، جهت‌دهی و راهنمایی دریغ نکردند و در این راستا اقداماتی را به شرح ذیل انجام دادند: ۱. همواره در جهت تأیید مواضع امام خمینی و حفظ و تقویت موقعیت ایشان گام برداشته و آن عزیز را به‌عنوان رهبر نظام اسلامی تثبیت می‌کردند و مکرراً مردم را به پیروی از دستورات ایشان فرامی‌خواندند و تمام اقدامات ایشان را تصویب می‌نمودند؛ ۲. با پیروزی انقلاب، موضوعات بحث خویش را تغییر داده و مباحث بیع را نیمه تمام گذاشته و به بحث پیرامون قضا، حدود و شهادت پرداختند؛ ۳. اشخاص صالح و شایسته را به شرکت در پست‌های کشور از قبیل: امامت جمعه، نمایندگی مجلس، قضاوت، شورای نگهبان، توصیه کرده و از آن‌ها می‌خواستند که تصدی این گونه امور را بر عهده گیرند؛ ۴. شرکت در انتخابات گوناگون؛ ۵. فراخواندن مردم به عدم تخطی از مقررات نظام؛ ۶. کمک همه جانبه به رزمندگان اسلام (انصاری قمی، ۱۳۷۳، ص ۸۵-۸۷).

ارتحال آیت‌الله گلپایگانی

سرانجام این عالم خدوم و بزرگوار اسلام، پس از عمری تلاش و کوشش در جهت اعتلای اسلام، در عصر پنج‌شنبه، ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ (۱۸ آذرماه ۱۳۷۲)، در بیمارستان قلب تهران به دیار باقی شتافت و جهان تشیع را غرق در ماتم و عزا ساخت. پیکر پاک این فقیه بزرگوار، پس از انتقال به قم و برپایی مراسم باشکوه تشییع و اقامه نماز در مسجد بالاسر



(حرم حضرت معصومه علیها السلام) در کنار مرقد استادش آیت‌الله حائری به خاک سپرده شد (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۶۴۶-۶۴۷).

آری، این شاگرد و دست‌پرورده آیت‌الله حائری، پس از عمری تعلیم و تعلم و تزکیه و تألیف و مبارزات سیاسی و ایستادگی در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها، از دنیا رفت، اما راه مبارزه و جهاد و به‌خصوص جهاد و اجتهاد فرهنگی را به شیعیان آموخت و نشان داد که چگونه باید با طاغوت‌های زمانه مبارزه کرد. ایشان که در حدود ۲۰ سال در کلاس درس آیت‌الله حائری، مشتاقانه شرکت کرده بود، علاوه بر آموختن فقه و اصول، صبر و بردباری و متانت را نیز از حاج شیخ فراگرفته بود. او که بیش از همه از آیت‌الله حائری متأثر بود، از استادش به‌خوبی آموخته بود که چگونه باید در مقابل ستمگران زمان موضع گرفت و چطور باید از مذهب تشیع دفاع کرد. او پایداری و مقاومت را از حاج شیخ آموخته بود که نباید در مقابل حکومت پهلوی سستی به خرج داد و سنگر حوزه را ترک کرد. او نیز مثل حاج شیخ در مقابل امتحان گرفتن حکومت پهلوی از طلاب مقاومت می‌کرد.

آیت‌الله گلپایگانی در بین مراجع، پس از امام، بیشترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت و بزرگترین یاور امام خمینی بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز یکی از حامیان قوی و محکم نظام و انقلاب بود و حمایت‌های ایشان تأثیر به‌سزایی در پیشرفت امور داشت.

ب) حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی

آن عزیز خدا و خلق، در سال ۱۲۷۳ ش (۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲)، در شهر اراک دیده به جهان گشود (صدرائی خوئی و حافظیان، ۱۳۷۴، ص ۳۸).

بعد از یادگیری خواندن و نوشتن، در نوجوانی وارد حوزه علمی اراک شد و در کلاس درس سیدجعفر شیخی، مقدمات علوم اسلامی را آموخت؛ درس‌های سطح را نزد آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری فراگرفت. همزمان با تحصیل دوره سطح، در حلقه درس شیخ محمدباقر اراکی معروف به سلطان آبادی حضور یافت و شرح منظومه ملاهادی سبزواری را نزد ایشان تلمذ کرد (آقا شیخ محمد و نوری نشاط، ۱۳۷۷، ص ۸)؛ همچنین، مدتی را در اراک نزد آیت‌الله سیدنورالدین اراکی به تحصیل پرداخت (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵۱-۹۵۲).

در سفر دوم آیت‌الله حائری به اراک، ایشان با اشتیاق فراوان به حلقه شاگردان درس ایشان پیوستند. از همان اول به خاطر نبوغ و کوشش زیادی که در درس داشتند، مورد توجه و عنایت حضرت استاد قرار گرفتند. حاج شیخ به دست خود بر سر ایشان عمامه گذاشته و یکی از بستگان خویش را به تزویج ایشان در آوردند و همین نشان از این دارد که مؤسس حوزه، علاقه و محبت بسیاری به این بزرگوار داشتند (روزنامه رسالت، شماره ۲۵۷۸، پنج‌شنبه، ده آذر ۱۳۷۳، ص ۴).

تدریس

آیت‌الله اراکی در مدت بیش از سی سال، مباحث نکاح، مکاسب محرمه، بیع، خیرات (دو دوره)، طهارت و حج در فقه و سه دوره کامل اصول را تدریس نمودند. محل تدریس معظم‌له، مدرس زیر کتابخانه فیضیه بود؛ صبح‌ها خارج فقه و عصرها خارج اصول تدریس می‌کردند (صدرایی خوئی و حافظیان، ۱۳۷۴، ص ۴۳).

تألیف

آن فقیه سترگ، علاوه بر تربیت صدها عالم و دانشمند بزرگ اسلامی، دارای تألیفات ارزشمندی می‌باشند که فهرست تألیفات ایشان به شرح ذیل می‌باشد: تقریرات درس آیت‌الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی؛ تقریرات بحث فقه و اصول آیت‌الله حائری؛ تقریر بحث فقه آیت‌الله خوانساری؛ حاشیه بر عروة الوثقی؛ شرح مفصل عروة (باب طهارت)؛ توضیح المسائل؛ مناسک حج؛ رساله استفتائات؛ مقدمه بر تفسیر القرآن و العقل آیت‌الله سیدنورالدین اراکی؛ کتاب النکاح و الطلاق؛ حاشیه بر دررالاصول آیت‌الله حائری (آقا شیخ محمد و نوری نشاط، ۱۳۷۷، ص ۹).

اقامه نماز جمعه

آیت‌الله اراکی، قبل از انقلاب، نماز جمعه را در قم اقامه و همانند یک جلسه درس، برای نماز جمعه و خطبه‌های آن مطالعه می‌کردند. امامت ایشان بر نماز جمعه تا بعد از انقلاب که امام خمینی به قم آمدند، ادامه داشت و روزی آیت‌الله اراکی از امام خمینی خواست که ایشان اقامه جمعه کنند، ولی امام به ایشان فرمود: شما نماز جمعه را باید اقامه کنید. لذا مدتی نماز جمعه را باشکوه تمام اقامه کردند (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵۴).



از آنجا که نماز جمعه از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشد و در آن هم مسائل مذهبی و دینی مطرح و هم به مسائل و مشکلات سیاسی - اجتماعی پرداخته می‌شود، لذا آثار و برکات فوق‌العاده‌ای در اتحاد و یکپارچگی و روشننگری امت اسلامی برجای می‌گذارد.

اقامه نماز جماعت

آیت‌الله اراکی سال‌های متمادی (قریب ۳۵ سال) در محراب نماز جماعت، مقتدای مؤمنان و شیفتگان حضرت حق بود. ابتدا در کنار مرقد آیت‌الله حائری (حرم حضرت معصومه علیها السلام) به اقامه نماز جماعت می‌پرداختند و پس از آن، در بقعه شاه عباسی (مسجد امام خمینی واقع در حرم حضرت معصومه علیها السلام) نماز ظهر و عصر اقامه می‌نمودند و نماز مغرب و عشاء را در فیضیه برگزار می‌فرمودند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۶۶۶).

مواضع سیاسی

آیت‌الله اراکی به علمای مجاهد عشق می‌ورزیدند و احترام زیادی برای آن‌ها قائل بودند؛ تجلیل‌شان از حضرات آیات: سید نورالدین اراکی و سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. معظم‌له بارها به اتفاق آیت‌الله خوانساری، پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را با آیت‌الله بروجردی در میان گذارده بودند و همچنین نسبت به فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی، نظر مساعد داشتند؛ زیرا آیت‌الله خوانساری نیز از آن‌ها حمایت می‌کردند.

این فقیه، از ابتدای نهضت امام خمینی در ۱۳۴۱، همواره از ایشان حمایت می‌کردند؛ این پشتیبانی و حمایت تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت و بعد از پیروزی نهضت نیز، همیشه از نظام اسلامی پشتیبانی و حمایت می‌کردند (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵۴).

تأیید و تقویت رهبری، بعد از ارتحال امام

در موقعیت حساس پس از رحلت امام خمینی، ایشان با هوشیاری کامل و با تمام وجود به دفاع از نظام اسلامی پرداختند و در ضمن پیامی پشتیبانی خود را از رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کردند. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۶۶۸-۶۶۹).

بدیهی است که پشتیبانی و حمایت شخصیتی چون آیت‌الله اراکی از رهبر انقلاب، نقش به‌سزایی در خنثی کردن توطئه‌های دشمنان دیرین اسلام و انقلاب ایفاء کرد و موجب

امیدواری دوستان انقلاب و یأس و ناامیدی دشمنان انقلاب گشت. این فقیه فرزانه و زمان‌شناس که خود را وقف اسلام کرده بود، به خوبی می‌دانست که در آن برهه از تاریخ، انقلاب احتیاج به حمایت و پشتیبانی بیشتری دارد؛ از این‌روی با احساس تکلیف، قدم پیش نهاد و رسالت تاریخی خود را به خوبی ایفاء نمود و نام خود را در تاریخ انقلاب برای همیشه جاودانه ساخت.

مرجعیت

پس از وفات امام خمینی، کثیری از مقلدان ایشان به آیت‌الله اراکی مراجعه کردند و قبول مرجعیت توسط حضرت آیت‌الله اراکی در اواخر عمر، نشانگر این واقعیت بود که ایشان در این برهه از زمان خود را مکلف به قبول این مسؤلیت خطیر دانستند؛ از این‌روی با قبول این امر بزرگ، دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین ادا کردند و بدون تردید پشتیبانی ایشان از نظام و رهبری به‌عنوان یک مرجع بزرگ بسیار حائز اهمیت بود.

ارتحال

سرانجام این فقیه عالیقدر جهان تشیع، روز سه‌شنبه، نهم آذر ۱۳۷۳، در یکی از بیمارستان‌های تهران رحلت کرد و جهان تشیع را به سوگ نشاند. پیکر پاک آن عبدخدا و مطیع اهل‌بیت علیهم‌السلام، پس از تشییع بسیار با شکوه در تهران به قم منتقل گردید و در قم نیز پس از تشییع باشکوه و اقامه نماز میت توسط آیت‌الله بهجت، در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها‌السلام، در جوار استادش آیت‌الله حائری به خاک سپرده شد (حسینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۶۱).

طرح و تجلیل از نام و یاد حضرت آیت‌الله اراکی به‌عنوان یکی از شاگردان مبرز آیت‌الله‌العظمی حائری در واقع بیان‌گر نام و یاد استادش می‌باشد؛ ایشان بیش از ۲۰ سال از محضر آیت‌الله مؤسس استفاده کرده بودند و حاج شیخ بیشترین نقش را در تربیت وی داشتند و علی‌القاعده باید از حاج شیخ بیشتر متأثر باشند که یقیناً همین گونه بود؛ اهمیت دادن به کارهای فرهنگی و جدیت در امر تدریس، تألیف، پرورش شاگرد و ایستادگی در مقابل ناملایمات زمانه، همه حاکی از این امر است که او نیز مثل استادش محکم و استوار بود و ارزش امور فرهنگی را به خوبی می‌دانست.



از طرف دیگر، آیت‌الله اراکی همیشه از علمای مجاهد، پشتیبانی و حمایت می‌کردند و حمایت او از نهضت امام نیز در همین راستا صورت گرفت؛ پشتیبانی از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای هم بر این مبنا بود که ایشان را مجاهد فی سبیل الله می‌دانست؛ چون ایشان دوران سیاه رضاخان و پسرش محمدرضا را دیده و خود شاهد بود که رضاخان چقدر بر حوزهٔ علمیهٔ قم و روحانیت سخت می‌گیرد؛ از این‌روی قدر حکومت اسلامی را بیشتر درک می‌کرد و به اهمیت و ارزش آن واقف بود. بنابراین، خود را موظف به حمایت و پشتیبانی از امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای می‌دانست و تا آخر عمر پر برکتش در این راه قدم برداشت.

ج) حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی

حضرت امام در اول مهر ۱۲۸۱، در شهر خمین، چشم به جهان گشود که نامش را روح‌الله گذاشتند. پدرش سیدمصطفی مردی روحانی و دانشمند بود. وی در ذیحجه ۱۳۲۰، در بین راه خمین - اراک مورد سوء قصد برخی از اشرار واقع و بر اثر اصابت چند گلوله در ۴۷ سالگی شهید شد.

مادر امام، هاجر نام داشت؛ این بانوی بزرگ، از خاندان روحانی بود؛ پدر، عموها و دایی‌های آن مرحومه هم، همگی اهل علم و مورد احترام مردم خمین بودند. هر چند چراغ عمر پدر روح‌الله خیلی زود به خاموشی گرایید، اما پس از شهادت سیدمصطفی، خواهر ایشان خانم صاحبه، به خانه شهید سیدمصطفی رفت و به اتفاق هاجر خانم، سرپرستی کودکان خردسال او را عهده‌دار شد؛ سیدروح الله از ۶ ماهگی تحت سرپرستی و تربیت مادر و عمه‌اش قرار گرفت (رجبی، ۱۳۶۹، ص ۳).

آغاز تحصیلات

روح‌الله که دارای هوش و استعداد زیادی بود، از اوان طفولیت شروع به تحصیل کرد و در همان منزل پدری خود، نزد معلمی به‌نام میرزا محمود، به خواندن و نوشتن مشغول شد؛ سپس به مکتب خانه رفت و پیش مُلا ابوالقاسم به تحصیل پرداخت؛ همچنین نزد استاد دیگری به‌نام شیخ جعفر، مشغول آموختن شد؛ آنگاه به مدرسه‌ای جدید که تازه تأسیس

شده بود، رفت و نزد شخصی به نام آقا حمزه محلاتی به تمرین و تعلم خط مشغول گردید. خلاصه، قبل از اینکه پانزده سال را پشت سر بگذارد، تحصیلات فارسی آن زمان را تمام کرد. سپس در محضر برادرش آیت‌الله پسندیده، صرف و نحو و منطق را آغاز نمود و تا سال ۱۳۳۸ ق، به تحصیل مقدمات نزد ایشان ادامه داد؛ آنگاه قرار شد که برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه اصفهان برود، ولی نغمه دل انگیز حوزه علمیه اراک - که رونق به‌سزایی داشت و تحت مدیریت حاج شیخ عبدالکریم حائری بود - ایشان را شیفته خود کرد (روحانی (زیارتی)، ۱۳۶۰، ج اول، ص ۲۶).

در سال ۱۳۳۹ ق، وارد حوزه درسی اراک شدند و نزد شیخ محمدگلپایگانی، به آموختن منطق و نزد آقا عباس اراکی به آموختن شرح لمعه پرداختند (ستوده، ۱۳۷۳، ج اول، ص ۲۹).

هجرت از اراک به شهر مقدس قم

اندکی پس از هجرت آیت‌الله حائری از اراک به قم (۱۳۴۰ ق) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم شدند و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید این حوزه مبارکه طی نمودند و می‌توان از فراگرفتن تتمه کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد آقا میرزا علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و بیشتر نزد آیت‌الله سیدعلی یثربی کاشانی و دروس خارج فقه و اصول پیش آیت‌الله حائری نام برد؛ هم‌زمان با فراگیری فقه و اصول، ریاضیات و هیئت و فلسفه را نزد حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و ادامه همین دروس به همراه علوم معنوی و عرفانی را نزد آقامیرزا علی‌اکبر حکمی یزدی، عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را نزد آقا شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی و اخلاق و عرفان را در محضر آیت‌الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدت ۶ سال در محضر - آیت‌الله آقامیرزا محمدعلی شاه آبادی تحصیل کردند (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۱۶-۱۸).

تلاش امام، برای آوردن آیت‌الله بروجردی به قم

بعد از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ش، آیات عظام: سیدمحمد حجت، سیدمحمدتقی خوانساری و سیدصدرالدین صدر، مسئولیت اداره حوزه علمیه قم را به‌عهده گرفتند. در این زمان امام خمینی از چهره‌های سرشناس و مدرسان به‌نام حوزه علمیه قم

بودند. فقهای ثلاثه تا سال ۱۳۲۴ش که آیت‌الله بروجردی به واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد، حوزه علمیه قم را اداره کردند (دوانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴-۱۵)؛ در این سال، وقتی آیت‌الله بروجردی برای معالجه به بیمارستان فیروزآبادی شهر ری آمده بودند، جمعی از اساتید بزرگ حوزه که در رأس آن‌ها حاج آقا روح‌الله قرار داشت، از وی دعوت به عمل آوردند که برای اداره حوزه علمیه قم به این شهر بیایند تا حوزه دارای مسئول واحدی شود، پس از چند جلسه گفتگو، آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید بسیاری از شیعیان بود، با این درخواست موافقت و به قم هجرت کردند؛ بعد از مدتی، آن بزرگوار مرجع مطلق جهان تشیع گردیدند و حوزه علمیه قم رونق فوق‌العاده‌ای یافت.

حاج آقا روح‌الله با این که خودش فقه و اصول تدریس می‌نمودند و فقیه برجسته‌ای بودند، برای تقویت موقعیت و کلاس‌های آیت‌الله بروجردی، در کلاس‌های ایشان شرکت می‌کردند. آن جناب هم، برای حاج آقا روح‌الله احترام ویژه‌ای قائل بودند و در اکثر مجالس، ایشان را نزد خود جای می‌دادند (متولی، ۱۳۷۹، ص ۳۵-۳۶).

ازدواج

ایشان در سال ۱۳۰۸ش، با خدیجه خانم، دختر حجت‌الاسلام ثقفی ازدواج کردند (ستوده، ۱۳۷۳، ج اول، ص ۳۰). ثمره این ازدواج، دو پسر و ۳ دختر بود.

امام خمینی، بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی

در سال ۱۳۴۰ دو حادثه ناگوار در ایران اتفاق افتاد: یک) رحلت آیت‌الله بروجردی، در دهم فروردین؛ دو) وفات آیت‌الله کاشانی در اسفندماه.

به دنبال درگذشت این دو بزرگوار، رژیم پهلوی تصور کرد که دیگر مانعی بر سر راه اهداف شوم او وجود ندارد؛ از این‌روی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به موجب آن، شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن و مرد بودن انتخاب‌کنندگان و کاندیدها تغییر می‌یافت، در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ش، به تصویب کابینه امیراسدالله علم رسید. آزادی انتخابات زنان، پوششی برای مخفی نگهداشتن هدف‌های دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط اول به‌منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور بود (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۳۷-۳۸).

به دنبال اعلام تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در جریان عصر تهران، امام خمینی بی‌درنگ علمای تراز اول قم را به نشست و گفتگو پیرامون این مسئله دعوت نمودند. جلسه‌ای با حضور آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری و امام خمینی در منزل آیت‌الله شیخ مرتضی حائری تشکیل و تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱. طی تلگرافی به شاه مخالفت علما را با تصویب‌نامه مذکور اعلام داشته، لغو فوری آن درخواست گردد.

۲. طی نامه و پیغام به علمای تهران و شهرستان‌ها، جریان تصویب‌نامه و خطراتی که برای اسلام و ملت ایران در بر دارد، بازگو شود و برای مقابله و مبارزه با آن، از آنان هم دعوت به عمل آید.

۳. هر هفته یکبار و در صورت لزوم بیشتر، جلسه مشاوره و تبادل نظر میان علمای قم برقرار گردد و درکوشش‌ها و فعالیت‌هایی که به‌منظور مبارزه با تصویب‌نامه انجام می‌پذیرد، با وحدت و اتفاق کامل آن‌ها همراه باشد (روحانی زیارتی، ۱۳۶۰، ج اول، ص ۱۴۹-۱۵۰).

سرانجام، پس از کشمکش‌های زیاد میان رژیم شاه و علما و در رأس آن‌ها امام، روز شنبه دهم آذر ۱۳۴۱، علم در مصاحبه‌ای لغو تصویب‌نامه را توسط هیأت دولت اعلام و آن را غیرقابل اجرا دانست (رجبی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۶).

انقلاب سفید شاه

در ۱۹ دی ۱۳۴۱، شاه به‌طور رسمی اعلام کرد که می‌خواهد اصول ششگانه‌ای را به فرزندوم بگذارد و بعد آن را «انقلاب سفید» نامید (همان، ص ۲۴۱)، انقلاب سفید شاه مشتمل بر شش اصل بود: الغای رژیم ارباب و رعیتی؛ ملی کردن جنگل‌ها؛ فروش سهام کارخانه‌های دولتی؛ سهم کردن کارگران در منافع تولیدی و صنعتی؛ لایحه اصلاح قانون انتخابات؛ ایجاد سپاه دانش (فردوسی پور، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

امام خمینی، با اعلام فرزندم از طرف شاه، با علما و مقامات برجسته روحانی به گفتگو نشستند و لزوم مقابله و مبارزه فوری با آن را یادآور شدند (روحانی زیارتی، ۱۳۶۰، ج اول، ص ۲۲۲)، در این نشست تصمیم گرفته شد تا با شاه مذاکره و هدف او را جویا شوند،

پیغام‌های طرفین (شاه و علما) به‌وسیلهٔ اعزام نمایندگان برای مذاکره در چند مرحله، ردوبدل شد. محمدرضا شاه در ملاقات با آیت‌الله کمالوند تهدید کرده بود که اصلاحات به هر قیمتی ولو با خون‌ریزی و خراب کردن مسجدها انجام خواهد شد.

در نشست بعدی علمای قم، امام خمینی خواهان تحریم رسمی فراندم شاه بودند، ولی برخی از حاضرین در جلسه، مبارزه در چنین شرایطی را مقابله «مشت با درفش» دانسته و بی‌ثمر خواندند! سرانجام به‌واسطهٔ اصرار امام خمینی قرار شد، مراجع و علما مخالفت با فراندم را صریحاً اعلام و شرکت در آن را تحریم نمایند.

در این راستا خود امام بیانیه‌ای کوبنده، در دوم بهمن ۱۳۴۱ صادر نمودند و به دنبال آن بازار تهران تعطیل و مأموران شاه به تجمع مردم حمله کردند. در آستانهٔ فراندم تحمیلی ابعاد مخالفت مردم گسترش یافت و شاه برای کاهش مخالفت‌ها در چهارم بهمن عازم قم گردید (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۴۲). امام امت از قبل با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه به شدت مخالفت کرد و حتی خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحریم نمود. به دنبال این تحریم، نه تنها روحانیون و مردم قم، بلکه تولیت آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام که مهمترین منصب حکومتی تلقی می‌گردید هم، به استقبال شاه نرفت و به همین جهت از سمت خود عزل گردید (جمعی از پژوهشگران حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۲۱)، شاه در قم نطق‌زنده‌ای علیه روحانیت ایراد کرد (دوانی، ۱۳۷۷، ج سوم، ص ۲۵۵).

ششم بهمن ۱۳۴۱ و تصویب لوایح ۶ گانه

در این روز، پای صندوق‌های رأی، جز عده‌ای از گماشتگان «ساواک» کسی دیده نمی‌شد و محل استقرار صندوق‌های رأی خلوت بود؛ خیابان‌ها از مردم تهی و از تانک و توپ و سربازان و مأموران مسلح پر بود (روحانی زیارتی، ۱۳۶۰، ج اول، ص ۲۶۹).

آری، یک فراندوم قلابی و مُضحک و بدون استقبال مردم برگزار شد؛ عدم استقبال از این فراندوم نشانگر مخالفت مردم با شاه و طرفداری آن‌ها از امام خمینی و روحانیت بود. با این وجود، وسایل ارتباط جمعی شاه، در روز هفتم بهمن اعلام کردند: اصول پیشنهادی شاهنشاه آریامهر همایونی، با استقبال گسترده و بی‌سابقه طبقات مختلف مردم مواجه شد (فردوسی پور، ۱۳۷۲، ص ۶۲).

رسانه‌های رژیم پهلوی با پخش مکرر تلگراف‌های تبریک مقامات آمریکا و دولت‌های اروپایی، کوشش می‌کردند تا رسوایی عدم مشارکت مردم در فراندوم را مخفی نگاه دارند. امام خمینی نیز با سخنانی‌ها و بیانیه‌های خود، به افشاگری خود ادامه می‌داد. سرانجام با پیشنهاد امام خمینی، عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم پهلوی تحریم گردید (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۴۳-۴۴).

در دوم فروردین سال ۱۳۴۲، که مصادف با شهادت امام جعفر صادق علیه السلام بود، در فیضیه، مجلس سوگواری منعقد و این مجلس توسط مزدوران پهلوی به خاک و خون کشیده شد. متعاقب آن، امام امت، اعلامیه شدیداللعنی تحت عنوان «شاه دوستی؛ یعنی غارتگری»، صادر فرمودند.

سخنرانی تاریخی و کوبنده امام

امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، (دهم محرم ۱۳۸۳ ق) عصر همین روز، سخنرانی کوبنده، محکم و تاریخی خویش را در مدرسه فیضیه، علیه محمدرضا شاه ایراد نمود (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹-۳۱۰).

آن آبرمرد تاریخ معاصر، در این سخنرانی که عبارات و کلمات آن برای همه قابل درک و فهم بود، شاه را مستقیماً مورد خطاب قرار داد و اُبْهت کاذب او را شکست و رسالت تاریخی خویش را به بهترین نحو، انجام داد. ایشان با شدیدترین حملات، در مقابل شاه پهلوی قرار گرفت.

ترس و وحشتی که در بین مردم از شاه و ساواک وجود داشت، تا حدود زیادی از بین رفت. در کلمات خطابی امام خمینی، شاه از آن مقام خیالی و تصویری و اعلیحضرتی پایین کشیده شد (هیأت نویسندگان دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۷، ج اول، ص ۴۴۷).

۱۵ خرداد ۱۳۴۲

سخنان تاریخی و کوبنده امام خمینی بلافاصله، توسط ساواک و شهربانی به تهران گزارش شد. به دستور شاه پهلوی، ساواک مأمور دستگیری امام گردید. ساعت ۳ بامداد ۱۵ خرداد، مزدوران ساواک با هجوم به منزل معظم‌له، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. خبر دستگیری مرجع تقلید مردم، به سرعت در قم و سپس در تهران و شهرهای دیگر

منتشر شد، مردم قم با ریختن به خیابان‌ها نسبت به دستگیری امام اعتراض کرده و راهپیمایی نمودند.

پلیس برای متفرق کردن مردم ابتدا به تیراندازی هوایی پرداخت، سپس تیراندازی به‌سوی مردم آغاز و تعدادی از مردم بی‌دفاع به قتل رسیدند، گلوله باران مردم تا عصر- ادامه داشت؛ سرانجام با وارد شدن ارتش در قضیه و استقرار تانک‌ها در شهر و به پرواز درآوردن هواپیماها و شکستن دیوار صوتی توسط آن‌ها برای ارباب مردم، به‌طور موقت قضیه فیصله داده شد.

از سوی دیگر، کشاورزان کفن‌پوش و رامین، دهقانان منطقهٔ کن و مردم چهاران به طرف تهران حرکت کردند؛ انبوه جمعیت اعم از بازاریان، بارفروشان، دانشگاہیان و قشرهای دیگر، شعار «یا مرگ یا خمینی» و «مرگ بر شاه» می‌دادند. محمدرضا شاه پهلوی، تظاهرکنندگان را به خاک و خون کشید و فاجعهٔ پانزده خرداد ۴۲ به وجود آمد. همزمان با به خاک و خون کشیدن تظاهرات تهران، کشتارهای فجیعی در قم، شیراز، مشهد و تبریز و دیگر شهرستان‌ها توسط جنایتکاران شاه به وقوع پیوست (مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴).

پانزده خرداد ۱۳۴۲، در تاریخ معاصر ایران نقطهٔ عطفی محسوب می‌شود و بیانگر این واقعیت است که پیوند عمیقی میان امام و مردم وجود داشت؛ مردمی که به‌خاطر دستگیری مرادشان، سر از پا نمی‌شناختند و خود را آماج گلوله‌های مرگبار شاه قرار می‌دادند و آزادی آن یگانهٔ دوران را خواستار بودند. فاجعهٔ این روز نشان داد که دیگر بین شاه و ملت شکاف عمیقی ایجاد شده است و ملت ایران از این به بعد شاه را از خود نمی‌دانند، بلکه او را آلت دست آمریکا و جهان غرب تلقی می‌کنند.

بدین ترتیب شاه با ارتکاب این جنایت وحشتناک، در واقع رژیم و سلطنت خویش را مورد هدف مبارزه قرار داد و شمارش معکوس سقوط سلسلهٔ پهلوی آغاز گشت.

امام خمینی در تهران

در ساعت ۳ نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲)، مأموران شاه، امام امت را دستگیر و به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران تهران زندانی نمودند و غروب آن روز به زندان

قصر انتقال دادند. روح خدا پس از نوزده روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد انتقال داده شد. (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیة قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۲۳-۹۲۴).

آزادی نسبی امام

روز جمعه ۱۱ مرداد ماه ۱۳۴۲، آن بزرگمرد، از زندان پادگان عشرت آباد، آزاد و به «داودیه» انتقال یافتند و در خانه‌ای که مربوط به ساواک بود، اقامت گزیدند (روحانی زیارتی، ۱۳۶۰، ج اول، صص ۵۷۴ و ۵۷۶)؛ مردم تهران به محض اطلاع از انتقال رهبر، به طرف داودیه سرازیر شدند. ساعاتی از ازدحام جمعیت نگذشت که حکومت پهلوی ناگزیر از پراکندن مردم و محاصره علنی منزل، توسط نیروهای نظامی شد. عصر - یازده مرداد روزنامه‌های مزدور حکومت، خبری جعلی را مبنی بر تفاهم مراجع تقلید با مقامات دولتی منتشر کردند. علمای بزرگ با انتشار بیانیه‌هایی هرگونه تفاهم را تکذیب نمودند.

بعد از این وقایع، امام خمینی تحت‌الحفظ مأموران شاه به منزلی واقع در قیطریه تهران انتقال یافت و تا روز آزادی و بازگشت به قم در هیچ‌ده فروردین ماه ۱۳۴۳، در همین محل محاصره شده اقامت داشتند؛ در شامگاه همین روز، آن آبرمرد تاریخ تشیع، آزاد و به قم انتقال یافت و مردم قم به شادمانی پرداختند (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۵۸ - ۵۹).

قیام علیه کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

قانون کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، برای نظامیان آمریکایی در مهر ۱۳۴۳ تصویب شد، امام خمینی برای افشای این توطئه تصمیم گرفتند که در روز چهارم آبان سخنرانی کنند که هم زمان رژیم پهلوی نیز برای برگزاری جشن چهارم آبان، روز تولد شاه می‌کوشید.

خمینی کبیر، در ساعت ۸/۳۰ صبح چهارم آبان، سخنرانی تاریخی خویش را شروع نمودند و بعد از شرح قانون کاپیتولاسیون، نتایج سیاسی - اجتماعی آن را تبیین نمودند. پس از این سخنرانی، اعلامیه‌ای هم منتشر و آن را سند بردگی مردم ایران معرفی نمود. سخنرانی و اعلامیه امام، بازتاب گسترده‌ای در سراسر ایران داشت؛ به همین جهت، در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، رهبر شجاع ایران را دستگیر و به کشور ترکیه تبعید کردند (لک‌زایی و میراحمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۶۴).

دوران تبعید آن جناب، در ترکیه بسیار سخت و طاقت فرسا بود. رهبر آزادیخواهان ایران، حتی از پوشیدن لباس روحانیت در آنجا ممنوع شده بود، اما هیچ یک از این فشارها نتوانست این مرد بزرگ و الهی را وادار به سازش کند. آن بزرگوار، در ترکیه تحت مراقبت مستقیم مأموران اعزامی حکومت ایران و نیروهای امنیتی دولت ترکیه قرار داشت و امکان هر گونه فعالیت سیاسی از ایشان سلب شده بود (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۲۶).

تبعید از ترکیه به عراق

در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴، ساواک امام خمینی را از ترکیه به عراق تبعید کرد (رجبی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۹)؛ رهبر انقلاب، بعد از ورود به بغداد، برای زیارت مضاجع مقدس و مبارک ائمه علیهم‌السلام، به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا عزیمت کرد و یک هفته بعد، به نجف رفتند و سلسله درس‌های خارج فقه خود را در آنجا شروع کردند. از طرفی، از آغاز ورود به نجف اشرف، با ارسال نامه‌ها و پیک‌هایی به ایران، ارتباط خود را با مبارزان حفظ کرده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فراخواند (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۶۸-۷۱).

مرجع بیدار شیعیان جهان در نجف اشرف، سلسله درس‌های خود را درباره حکومت اسلامی یا ولایت فقیه آغاز نمودند که انتشار مجموعه این درس‌ها در قالب کتابی تحت عنوان «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» در ایران، عراق و لبنان - در ایام حج - روح تازه‌ای به مبارزه می‌داد. در این کتاب دوره‌های مبارزه و اهداف نهضت ترسیم و مبانی فقهی، اصولی و عقلی حکومت اسلامی از زبان امام خمینی ارائه شده بود (همان، ص ۸۰-۸۱).

واقعه نوزده دی ۱۳۵۶ در شهر مقدس قم

اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام، به قیام ۱۹ دی قم منجر گردید که در آن جمعی از طلاب به خاک و خون کشیده شدند. برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم‌های پیاپی در بزرگداشت خاطره شهیدان در تبریز، یزد، جهرم، شیراز، اصفهان و تهران، قیام‌هایی مکرر به وجود آورد.

جایگزینی جمشید آموزگار، به جای هویدا به نخست وزیری، کمکی به حل بحران رژیم

نمود. بعد هم جعفر شریف امامی با شعار «دولت آشتی ملی» به نخست وزیری رسید. او نیز نتوانست مبارزات مردم را متوقف کند. در زمان نخست وزیری وی کشتار هفده شهریور در تهران اتفاق افتاد و حکومت نظامی در پایتخت و یازده شهر بزرگ ایران برای مدتی نامحدود برقرار شد.

از روش‌های مبارزاتی امام، دعوت مردم به اعتصاب و گسترش آن بود. اعتصاب‌های سراسری در ماه‌های پایانی عمر رژیم شاه، به وزارتخانه‌ها، ادارات و مراکز نظامی کشیده شد و ضربه نهایی را اعتصاب کارکنان شرکت نفت، بانک‌ها و مراکز حساس دولتی وارد کرد (جمعی از پژوهشگران حوزه علمی قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۲۹-۹۳۰).

هجرت امام، از عراق به فرانسه

در ۱۵ مهر ۱۳۵۷، امام خمینی و همراهانش از عراق به پاریس عزیمت و بعد از چند روز اقامت در پاریس، به مکانی در حومه این شهر، به نام «نوفل لوشاتو» نقل مکان نمودند. امام خمینی در فرانسه، در مدت اقامت حدود چهار ماهه‌اش، ضمن مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات، شبکه‌های تلویزیونی و دیدار با شخصیت‌های مختلف جهانی و تماس تلفنی با طرفدارانشان در ایران، ملت را برای ادامه مبارزه تا سقوط شاه ترغیب می‌کردند و همیشه کلامشان این بود که «شاه باید برود». سرانجام در ۲۶ دی ماه، محمدرضای پهلوی، ایران را ترک کرد و به مصر رفت (مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷-۳۳۹).

بازگشت امام خمینی به میهن

امام خمینی در دوازده بهمن ماه ۱۳۵۷، وارد ایران شدند و سخنرانی تاریخی خود را در بهشت زهرا ایراد فرمودند. در شانزده بهمن، مهندس بازرگان را به‌عنوان رئیس دولت موقت تعیین نمودند. روز نوزده بهمن پرسنل نیروی هوایی با رهبر انقلاب بیعت کردند. روز بیست و یکم بهمن همافران در مهم‌ترین پایگاه هوایی تهران قیام نمودند. روز ۲۱ بهمن پایگاه‌های پلیس و مراکز دولتی توسط مردم سقوط کردند و کودتای نظامی بختیار نیز شکست خورد. در روز ۲۲ بهمن، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی کامل رسید و دولت بختیار نیز طعم تلخ شکست را تجربه کرد (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶-۱۱۰).

جمع‌بندی

حوزه‌ای که آیت‌الله حائری در ابتدای سال ۱۳۰۱ ش، در آن شرایط حساس دوره رضاخانی تأسیس و بازسازی نمود، چنان با اهمیت است که امام خمینی درباره آن فرمودند: «تأسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی کم‌تر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود». (امام خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳) چراکه آن به تدریج به مرحله‌ای رسید که با همت شاگردان آن مرجع دورانیش، به‌ویژه امام خمینی توانست با تبیین تئوریک حکومتی اسلام، نظامی را ساقط و نظام حکومتی نوینی را جایگزین آن کند. از این لحاظ باید بگوئیم امام خمینی موفق‌ترین شاگرد مکتب آیت‌الله حائری محسوب می‌شود. هنر بزرگ وی ترسیم حکومت اسلامی به لحاظ نظری و تشکیل و سپس اداره این حکومت به لحاظ عملی بود. امام خمینی با مطرح کردن «ولایت فقیه» حکومت را در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام از آن فقیه جامع الشرایط عادل می‌داند. ایشان با تلفیق «جمهوریت» و «اسلامیت» نظامی را به وجود آورد که در عین پایبندی به ارزش‌های اسلامی، از تجارب مثبت بشری نیز بهره می‌گیرد؛ یعنی این نظام طوری طراحی شده است که قوای سه‌گانه مجریه و مقننه و قضائیه تحت اشراف ولی فقیه، به وظایف خود عمل می‌کنند و این نظام مبتنی بر خواست و اراده مردم است؛ یعنی قوه مجریه و مقننه با رأی مستقیم مردم و رهبری نیز با یک واسطه (مجلس خبرگان) توسط مردم انتخاب می‌شود.

برای اینکه قوانین مصوب در مجلس با موازین شرع و قانون اساسی منطبق باشد و برخلاف این دو نباشد، نهاد «شورای نگهبان» پیش‌بینی شده است و همچنین امام خمینی بعداً «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را به وجود آورد که وظیفه اصلی آن رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان می‌باشد. تشکیل این مجمع نشانگر پویایی فقه شیعه است؛ یعنی فقه شیعه قدرت پاسخگویی به نیازهای تمام زمان‌ها را دارد؛ به این معنا که با استفاده از احکام ثانویه، معضلات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی حل و فصل می‌شود. آری، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران پرورش یافته مکتب آیت‌الله حائری بود که نظام سیاسی نوینی را طرح، اجرا و نقشی بس ژرف در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ایفا نمود.



پی‌نوشت

[۱]. امام و روحانیت، مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاری قمی، ناصرالدین، آیت الله گلپایگانی، فروغ فقاقت، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲. انصاری، حمید، حدیث بیداری (نگاهی به زندگینامه آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
۳. آقا شیخ محمد، مریم، نوری نشاط، سعید، گلزار مشاهیر، زندگینامه درگذشتگان مشاهیر ایران، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، با همکاری نشر برگ زیتون، ۱۳۷۷.
۴. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، قم: معروف، ۱۳۷۹.
۵. حسینی، سیدنعمت الله، جلوه‌های حسینی، در سیمای خمینی، قم: معصومی، ۱۳۷۸.
۶. خمینی، روح الله، امام و روحانیت؛ مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.
۷. دوانی، علی، امام خمینی در آئینه خاطره‌ها، تهران: مطهر، ۱۳۷۳.
۸. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۹. رجبی، محمدحسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۰. روحانی زیارتی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، چاپ یازدهم، تهران: راه امام، ۱۳۶۰.
۱۱. روزنامه رسالت، شماره ۲۵۷۸، پنج شنبه، ده آذر، ۱۳۷۳.
۱۲. ریحان یزدی، سیدعلیرضا، آینه دانشوران، به اهتمام ناصر باقری بیدهندی، چاپ سوم، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، ۱۳۷۲.
۱۳. ستوده، امیررضا، پایه پای آفتاب، تهران: پنجره، ۱۳۷۳.
۱۴. شکوری، ابوالفضل، مرجع دوراندیش و صبور، آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، فصلنامه یاد، شماره ۱۷، سال پنجم، زمستان ۱۳۶۸.
۱۵. صدرائی خوئی، علی، حافظیان، ابوالفضل، آیت الله اراکی (یک قرن وارستگی)، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.



۱۶. عباسزاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری، نگهبان بیدار، چاپ دوم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه حضرت آیتالله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، از میرزای شیرازی تا امام خمینی، چاپ سوم، قم: نوید اسلام، ۱۳۵۹.
۱۹. فردوسی پور، اسماعیل، همگام با خورشید، قم: مجتمع فرهنگی، اجتماعی امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۲.
۲۰. لکزائی، نجف، میراحمدی، منصور، زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران، قم: مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی ائمه علیهم السلام، ۱۳۷۷.
۲۱. متولی، علیرضا، شهاب سبز (حکایت زندگی امام روح‌الله موسوی خمینی)، تهران: کتاب‌های قاصدک، ۱۳۷۹.
۲۲. مرکز فرهنگی، تربیتی نور ولایت، روزها و رویدادها، چاپ چهارم، قم: پیام مهدی رحمته الله، ۱۳۷۹.
۲۳. هیأت نویسندگان دفتر عقیدتی، سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، روزها و رویدادها، چاپ دوم، تهران: رامین، ۱۳۷۷.

روحانیت و چالش‌های زمانه / نشست علمی*

علی ذوعلم**

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ذوعلم

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی ذوعلم سال ۱۳۴۴ در شهر اصفهان متولد شدند. ایشان در کنار دروس متداول حوزوی، تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع کارشناسی برنامه‌ریزی دانشگاه شهیدبهبشتی پیگیری کرد. مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش و معاونت اداری مالی کمیته امداد انقلاب اسلامی، رئیس پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی از جمله فعالیت‌های وی است. او علاوه بر تدریس دروس حوزوی و دانشگاهی تاکنون چندین جلد کتاب و مقاله به رشته تحریر درآورده است. «امام علی و سیاست»، «نظام فرهنگ اسلامی»، «سیاست»، «فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم»، «شاخص‌های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم» و «ولایت فقیه از تنوری تا تجربه» برخی از این آثار است.

اشاره:

آنچه پیش‌روی دارید گفتگویی است با جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای علی ذوعلم[†] عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با موضوع حوزه و روحانیت و

*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۵ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه توسط: دکتر ابوالحسن بکتاش، مدیر گروه سیاست برگزار شده است.

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: mrahimi1388@yahoo.com

اقتضائات زمانه انجام گرفته است در این نشست به مباحثی چون آزاداندیشی و ضابطه‌های نواندیشی در حوزه‌های علمیه، خطر نفوذ سکولاریسم در حوزه‌ها و نیز ضرورت وجود و تداوم یک حوزه انقلابی مورد توجه قرار گرفته است.

مجله پاسخ: از جناب استاد بخاطر اجابت دعوت نشریه پاسخ و مرکز پاسخگویی به شبهات، تشکر می‌کنم. ابتدا با این سؤال گفتگویمان را آغاز می‌کنیم؛ امروزه در عصر-ارتباطات هستیم. علم و دانش از جنبه‌های مختلفی در جهان به سرعت در حال تغییر و تحول است و بدنبال آن تغییر شرایطی که می‌تواند حوزه‌های دین‌باوری مردم را متأثر کند. حال با توجه به این مسئله مهم، حوزه‌های علمیه چگونه می‌توانند آمادگی پاسخگویی به نیازهای دین‌باورانه مردم را داشته باشند؟

یکی از مباحث مهم در حوزه دین‌پژوهی به خصوص در بُعد جامعه‌سازی اسلامی، بحث نقش حوزه‌های علمیه در این عرصه است، (با توجه به اینکه خاستگاه انقلاب اسلامی حوزه علمیه بوده است، هم از حیث اندیشه انقلاب و پشتوانه‌های فکری و نظری انقلاب و هم از حیث انگیزه‌بخشی برای انقلابیون و حضور آنها در عرصه کنشگری فعال اجتماعی و هم در عرصه ساختارسازی)، به هر حال آن ساختاری که امروز جمهوری اسلامی به یاری خدای متعال بسیار مستحکم از آن برخوردار است از یک تفکر روشن و عمیق حوزوی برخاسته است که سردمدار آن حضرت امام علیه السلام بوده‌اند و شاگردان ایشان از قبیل شهید بهشتی، شهید مطهری و امروز هم رهبر معظم انقلاب در همین عرصه ادامه دهنده همان راه هستند.

بحث امتداد انقلاب اسلامی و رسیدن انقلاب به اهداف خودش، قطعاً مشروط بر این است که حوزه علمیه بتواند خودش را در این عرصه، عرضه کند و از عهده آنچه که اقتضای زمانه است، برآید.

در این زمینه سه مسئله بسیار مهم وجود دارد:

مسئله اول: شناخت زمانه

شناخت زمانه؛ یعنی اینکه حوادث واقع چیست؟ «و أما الحوادث الواقعة»، این رویدادهای جدید و نو به نوبی که در دوران ما رخ می‌دهد، این چیست؟ هم از بُعد ظرفیت‌ها و

فرصت‌هایی که وجود دارد که امروز نسبت به نیم قرن گذشته، نسبت به چند دهه گذشته فرصت طرح مباحث اسلام ناب بسیار بیشتر فراهم شده است، هم از حیث اینکه یک قدرت دینی و حاکمیت دینی به‌عنوان جمهوری اسلامی شکل گرفته است و هم از این حیث که بشر امروز واقعاً دچار یک نوع سرگردانی است؛ یعنی جنبه‌های سلبی تمدن جدید در ذهن متفکران بشر برجسته شده است و خودشان مطرح می‌کنند، بحث بحران محیط زیست، بحران اخلاقی، بحران خانواده، بحران معنویت و امروز در واقع یک نوع چالش جدی در نظم جهانی که دچار یک نوع آشفتگی و نزاع‌های بسیار پیچیده و خطرناک برای آینده بشر-هستیم، البته امروز اسلام می‌تواند واقعا عرض اندام کند و پاسخ‌های خودش را که ناشی از آن آموزه‌ها و معرفت و حیانی است به بشر امروز عرضه کند. در نتیجه هم از حیث ظرفیت‌ها و فرصت‌های زمان حاضر را باید ما بشناسیم و هم از حیث تهدیدها و پرسش‌ها و اینکه آن نیازی که باید به آن پاسخ داده شود چیست و با چه زبانی و چه منطقی این پاسخ باید ارائه شود؟ آن مسائلی که باید حل شود، چگونه باید حل شوند و راه‌های ما چه مقدار با اقتضائات، شرائط و نیازها هماهنگ است؟ پس بحث اول بحث شناخت زمانه است.

مسئله دوم: تعمیق و ژرف‌نگری

تعمیق و ژرف‌نگری در خودآموزه‌های دینی ما است؛ به هر حال ما هر مقداری که در مبانی دینی خودمان و در اصول، ارزش‌ها، در دستاوردها و در منابع دینی، قرآن کریم، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، سیره این بزرگواران هر مقدار بیشتر تأمل کنیم، نکات عمیق‌تر و راهبردی‌تری را می‌توانیم پیدا کنیم، به همین جهت ما نیاز داریم به یک اجتهاد مستمر فکری، نه فقط اجتهاد فقهی. این اجتهاد فکری بسیار مهم است، (به‌خصوص با آن نگاه عمیقی که در متفکران ما هست که در آن عقل و نقل در کنار یکدیگر، هماهنگ با یکدیگر در منبع معرفت دینی نقش دارند و عقلانیت امروز بشر هم به مراحل از رشد رسیده است که در قبل این گونه نبوده است)، باید بتوانیم یک اصطیاد (شگرد) مجتهدانه و عمیق از دستاوردهای بشر داشته باشیم و در واقع مخرج مشترکی که بین این یافته‌های عقلانی است با آن آموزه‌های و حیانی، آن‌ها را واقعاً برجسته کنیم و با یک نگاه کاملاً امیدوارانه و متعهدانه نسبت به جامعه، نسبت به انسان، نسبت به آینده در جامعه بشری تولید علم کنیم.

امروز دو مشکل اساسی که وجود دارد، این است که اولاً یک نوع یأس، دلزدگی و بی‌تعهدی نسبت به این مسائل در جامعه بشری وجود دارد و یک نوع بی‌تفاوتی؛ یعنی ما نمی‌توانیم، ما نمی‌دانیم، ما نمی‌توانیم نقش ایفا کنیم، در حالی که در نگاه دینی ما اینطور نیست، امید، اعتماد، تعهد در آموزه‌های دینی ما هیچگاه مخدوش نمی‌شود. این نکته دوم و در واقع نیاز دوم است.

مسئله سوم: تربیت افراد

تربیت افرادی که بتوانند این پیام را برسانند و به راه حل این مسائل کمک کنند و در عرصه عمل هم خودشان درگیر شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اول شخص عالم هستی و اسوه ما در همه مسائل هستند، در میدان عمل حضور داشتند؛ یعنی این‌طور نبود که فقط یک نوع سیاست‌گذاری یا یک نوع آموزه‌های علمی را به دیگران منتقل کنند، خود پیامبر مدیریت و رهبری جامعه را بر عهده داشتند، فرمانده جنگ‌ها در جنگ‌های بزرگ، معلم اول، اسوه اخلاق جامعه بودند، کار تربیتی، کار معنوی در همه ابعاد، بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. بنابراین ما نیاز داریم به نیروهایی که بتوانند این نقش را ایفا کنند؛ همانگونه که در احادیث، علما و ارثان پیامبر در همین تعهدات خودشان و نقشی که باید ایفا کنند، هستند و حوزه علمیه اگر در این سه جهت بتواند آن نیازی که وجود دارد و آن انتظارات را برآورده کند در این صورت ما امیدوار هستیم جامعه اسلامی بتواند شکل بگیرد و اهداف انقلاب و اهداف نظام محقق شود.

مجله پاسخ: در خصوص اقتضائات و نیازهای عصر امروز و ضرورتی که این زمانه دارد، باید نواندیشی‌ها و آزاداندیشی‌هایی درباره رجوع به منابع و آموزه‌های دینی انجام بگیرد که البته یک سازوکاری را لازم دارد، چون این نواندیشی و آزاداندیشی‌ها مدعیان زیادی دارند و به نوعی ممکن است گرفتار یک سری آسیب‌ها و انحرافات در این حوزه باشیم. با توجه به این موضوع، ما چه ضابطه‌مندی در این خصوص می‌توانیم داشته باشیم که پاسخگوی دنیای امروز باشیم؟

آزاداندیشی و در واقع گفتگو و فکروری در فرهنگ اسلام و به خصوص در آن آموزه‌هایی که اهل بیت علیهم السلام به ما آموختند بسیار قوی است، ما می‌بینیم ائمه

معصومین علیهم‌السلام در یک جاهایی خودشان شخصاً با آن جلالت مقام و عظمتی که داشتند حاضر بودند با یک ملحد بنشینند و گفتگو کنند، با یک فرد دهری که مبانی دینی را قبول ندارد گفتگو می‌کردند، چرا؟ به‌خاطر اینکه هدف این بود که این مبانی تبیین شود، نشر-پیدا کند و برای مخاطبان حجت تمام شود و آن اعتماد به نفس اعتقادی که برای هر مسلمانی لازم است خودبه‌خود شکل بگیرد؛ یعنی آن زمانی که حوزه علمیه ما با سرفرازی و با قاطعیت هیچ خط قرمزی را برای مباحث فکری و اعتقادی قائل نیست و حاضر است با هر فرد متفکری که حداقل اصول اخلاقی و حداقل انصاف را داشته باشد، به گفتگو بنشیند، آن زمان جامعه احساس می‌کند دست ما پر است و پشتوانه فکری ما پشتوانه بسیار عمیقی است.

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۱ نامه‌ای در پاسخ به عده‌ای از فضایی قم نوشتند، نامه مهمی است؛ یعنی باید روی این بحث مستقلاً صورت بگیرد. ایشان در آن زمان مطرح کردند که آزاداندیشی، مناظره، کرسی پاسخ به شبهات و پاسخ به پرسش‌ها، بخصوص در حوزه‌های علمیه باید شکل بگیرد و سه نکته را هم مطرح کردند که به نظر من این سه نکته بسیار مهم است. نکته اول: رعایت اخلاق، هر گفتگویی یک اخلاق و آداب خاصی دارد. رعایت احترام، رعایت حرمت افراد، رعایت حقوق افراد، حقوق جامعه و برخورداری از منطق، بسیار مهم است؛ یعنی هر کسی که مطلبی را مطرح می‌کند با استدلال بیان کند بعد هم حاضر باشد سخن طرف مقابل را بشنود، متأسفانه بعضی از مدعیان فقط ادعا می‌کنند؛ یعنی فقط مطالبه می‌کنند ولی وقتی که دعوت شوند برای یک جمع علمی تخصصی در یک فضای کاملاً پژوهشی، حاضر نمی‌شوند بیایند و گفتگوی حضوری انجام بدهند، آن برکات و ثمراتی که در گفتگوی حضوری است، قطعاً در مکاتبه و مقاله نوشتن و پاسخ دادن نیست. البته باید یک جمعی از فضلا، متخصصین و صاحب‌نظران هم حضور داشته باشند، آن‌ها خودشان خودبه‌خود داوری خواهند کرد.

تلقی بنده این است که این گفتگوها اگر در حوزه علمیه یک فضای علمی، نه فضای سیاسی و تبلیغاتی شکل بگیرد؛ (گرچه کم و بیش شکل گرفته‌اند و ما شاهد برگزاری سطوح مختلفی از کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه علمیه هستیم که آن کافی نیست و باید یک

مقدار جدی‌تر صورت بگیرد)، البته باید رقبای اصلی فکری دعوت شوند، تشویق شوند که در این جلسات شرکت کنند و تن به گفتگو بدهند، از این طرف هم باید بزرگان، علما، صاحب‌نظران ما واقعاً خودشان وارد میدان شوند و گاهی می‌بینیم در بعضی از سطوح، با اینکه سخن برای گفتن دارند حاضر نمی‌شوند در این میزگردها و مناظره‌ها خودشان حضور پیدا کنند، البته بعضی از فضلا و بزرگواران هم دائماً در هر صحنه‌ای حضور دارند، ما باید این حضور را تشدید کنیم و تقویت کنیم.

اینکه من در یک بخشی عرض کردم که یک کار مهم حوزه تربیت افرادی است که بتوانند در این عرصه‌ها عرض اندام کنند و حضور پیدا کنند ناظر به همین مسئله است. در برنامه آموزشی طلاب حتماً ما شیوه گفتگو، مناظره، مباحثه و آداب و فرهنگ آن باید آموزش داده شود، باید طلبه‌های جوان ما تمرین کنند، شما مستحضری‌ها در گذشته‌ها و امروز هم همین طور است، برای منبر رفتن و سخنرانی آموزش‌هایی داده می‌شد و کسانی می‌نشستند و طلبه‌های جوان و تازه‌کار منبر می‌رفتند، بعد رفع اشکال می‌کردند، امروز هم ما نیاز به منبر داریم، ولی منبر یک‌طرفه امروز خیلی پاسخگو نیست، ما امروز نیاز داریم به منبرهای دوطرفه، دوسویه، پرسش و پاسخ آزاد، واقعاً منطبق با منطبق بسیار قوی است. ضمن اینکه غرض از مناظره و گفتگو هم منازعه نیست، این نیست که ما بر خصم غلبه پیدا کنیم، گاهی در این مناظره‌ها آن فردی هم که تفکر غیردینی یا غیرمستقیم دارد ممکن است سخن درستی بگوید، اتفاقاً باید روی همان سخن درست تأکید کرد؛ یعنی در مناظره‌ها ما باید بیشتر روی نقاط مشترک تأکید کنیم، همان نقاط مشترک در ذهن مخاطب استقرار بیشتری پیدا می‌کند. بر اساس آن نقاط مشترک فکری سراغ محل نزاع هم برویم و روی آن‌ها هم بحث کنیم.

نکته دیگر این است که واقعاً یک نوع فرهنگ پذیرش گفتگو و خطرپذیری در این زمینه لازم است، بالأخره ممکن است یک مناظره‌ای برگزار شود و یک فردی سخن نادرستی را هم در آن مناظره بتواند با یک رنگ و لعاب و ادله سستی به اثبات برساند و آن طرف دیگر نتواند پاسخ بدهد، آنجا باید بگوئیم این مناظره بخش دومی هم خواهد داشت، مطالعه می‌کنیم، فکر می‌کنیم، دوباره جواب می‌دهیم؛ یعنی لازم نیست اگر ادعایی مطرح

شد و آن ادعا به ظاهر استدلال درستی هم داشت، ما بپذیریم، نه می‌توانیم بگوییم ادعا را قبول نداریم، این استدلال‌ها را هم فعلاً مسکوت می‌گذاریم، مطالعه می‌کنیم، فکر می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم؛ یعنی نباید یک نوع شتابزدگی یا عجله و ترس از این وجود داشته باشد که مبادا در این مناظره نکته‌ای گفته شود که این نکته درست نیست، نه، ما فرصت داریم، جامعه مخاطب ما وقتی مخاطب نخبه و صاحب‌نظر باشد، خودش متوجه است که بحث معرفت و دانش در انسان‌ها مطلق نیست، ما باید مطالعه کنیم، فکر کنیم و مباحثه کنیم تا به نکات حقی برسیم.

شیوه بزرگان ما هم همین بوده است. در این مناظره‌های مکتوب، مخصوصاً که بعضی از آن‌ها کتاب و چاپ شده است، گاهی این پاسخ‌دهنده گفته است که در نامه بعدی، فلان مطلب را به شما پاسخ می‌دهم؛ یعنی شتابزده عمل نمی‌کردند.

ما اگر بتوانیم اولاً به این فرهنگ‌سازی بیشتر توجه کنیم، به تربیت و آموزش بحث مناظره و مباحثه و گفتگو بیشتر توجه کنیم و فرهنگ حق‌پذیری در جامعه ما که عموماً ضعیف است، تقویت شود و بتوانیم با رعایت اخلاق، منطق و حقوق افراد، حقوق اجتماعی، این مناظره‌ها را توسعه بدهیم که بسیار لازم است، اگر ما امروز در بخش‌هایی از جامعه خودمان به خصوص جامعه جوان و فضاهای دانشگاهی خودمان اگر مواجه هستیم با بعضی از تردیدها و تزلزل‌ها، که ناشی از این است که در این زمینه‌ها کم‌کاری کرده‌ایم؛ یعنی سراغ دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و لایه‌های مختلف جامعه خودمان نرفته‌ایم تا بتواند این گفتگوها شکل بگیرد و در خلال همین مناظره‌ها و گفتگوها مواضع درست اسلام ناب برای جامعه روشن شود.

مجله پاسخ: در خصوص نواندیشی و نوع استفاده از آموزه‌های دینی، مرحوم شهید مطهری با یک ضابطه‌مندی وارد می‌شدند و ما شخصیت آیت‌الله مطهری را با برخی از نوگرایان دیگراندیش متمایز می‌دانیم، کسانی که به نوعی می‌خواستند عصر و زمانه را به دین تحمیل کنند. ایشان در واقع دین را عصری می‌کند، نه اینکه عصر و زمانه را به دین تحمیل کند، این ضابطه‌مندی بسیار شخصیت ایشان را بارز می‌کند، همین نواندیشی و ضابطه‌مندی آن در عرصه استفاده از آموزه‌ها و منابع دینی است که می‌تواند پاسخگوی امروز و آینده باشد، اگر نکته خاصی در این باره دارید، بهره‌مند می‌شویم.

نکته مهمی فرمودید در مورد شهید بهشتی و مرحوم مطهری؛ در این زمینه آثار مکتوب شهید مطهری خیلی بیشتر و اثرگذارتر بوده است، درود و رضوان خدا بر هر دو شهید بزرگوار که ما هم توفیق داشتیم از هر دو بحمدلله استفاده‌هایی کردیم. مرحوم شهید مطهری همان طور که فرمودید مسائل زمان را به دین عرضه می‌کرد و از دل دین این پاسخ‌ها را درمی‌آورد، نه اینکه اقتضائات زمانه را بر دین تحمیل کند؛ یعنی ما باید زمانه را دینی کنیم، نه اینکه دین را متناسب با زمانه تحریف کنیم.

در باره بعضی از نواندیشی‌ها می‌توان گفت؛ نواندیشی و ابداع نیستند، بلکه بدعت هستند. تفاوت آن‌ها در چیست؟ تفاوت در این است که در ابداع و نواندیشی اولاً یک چهارچوب روشمند وجود دارد که همان روش اجتهادی است و ثانیاً مستدل و مستند ارائه می‌شود؛ یعنی استدلال آن محکم است و خروج از دین نیست، بلکه استنباط پاسخ‌های جدید از متون دینی است، البته این یک ورزیدگی فکری، یک زبان‌شناسی و زمان‌شناسی نیاز دارد. شهید مطهری به زبان زمانه سخن می‌گفت و هیچ احترازی نداشت از اینکه در هر جمعی حضور پیدا کند، ضمن اینکه هرگز از اصول خودش کوتاه نمی‌آمد؛ یعنی استحکام شهید مطهری و امثال ایشان بر مبانی و اصول خودشان که کاملاً منطقی هم بودند، موجب می‌شد یک نواندیشی اصیل صورت بگیرد. ما در برابر این نواندیشی اصیل، روشمند، مستند و مستدل مواجهه با بعضی از نواندیشی‌هایی هستیم که در واقع برخی افراد دچار کژاندیشی هستند نه نواندیشی و این افراد از آغاز یا غرض‌مندانه وارد می‌شود؛ (یعنی سوگیرانه وارد می‌شوند، نگاه آن‌ها نگاه پژوهشی و استدلالی نیست) و یا گاهی هم مرعوب نگرش‌های جدید شدند که این مرعوب شدن بسیار خطرناک است، ما امروز هم می‌بینیم متأسفانه بعضی از افرادی که حتی منتسب به حوزه هم هستند، دچار چنین حالتی می‌شوند؛ یعنی مفروض او این است که در اینجا دین گویا پاسخی ندارد، پس ما وقتی حرف این نگاه تجددمآب را بپذیریم، این بسیار خطرناک است. این چنین نگاهی ناشی از این است که در واقع این افراد به آن پختگی و اتقان و استحکام در درون تفکر دینی نرسیده‌اند.

علامه طباطبائی، استاد شهید مطهری و استاد شهید بهشتی در زمان خودش با افراد

مختلفی گفتگو داشتند، جریان مقابل یا غربی بودند و یا اینکه تفکرات شرقی داشتند، کتاب فلسفه و روش رئالیسم ایشان در زمان خودش تنها کتاب مستدل و متقنی است که در نقد علمی و فلسفی آموزه‌های مارکسیستی ارائه شده است، البته ایشان هرگز از آن اصول کوتاه نیامدند، هرگز تحت تأثیر جو زمانه قرار نگرفتند، جودگی و زمانه‌زدگی آفاتی است که در نواندیشی ممکن است وارد شود.

ما برای اینکه بتوانیم از این آفات در امان بمانیم باید این دو یا سه شرط را داشته باشد. اتفاقاً خود همین نواندیشی‌ها در گفتگوهاست که عیار خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی همان کسانی که مدعی نواندیشی هستند، اگر حاضر باشند در مناظره‌ها و گفتگوهای علمی حاضر شوند، در محیط علمی حاضر شوند، خودبه‌خود سستی ادله آن‌ها یا آن انحراف در برداشت آن‌ها مشخص می‌شود. نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم ولی یادم هست کسانی که خیلی ادعا داشتند که ما حرف‌های نو و جدید داریم و حرف‌هایی را مطرح می‌کردند، توسط بزرگانی مثل مرحوم استاد بزرگوار آیت‌الله مصباح دعوت به مناظره شدند، در یک زمانی حتی وقت و زمان مناظره هم مشخص شد، دو یا سه روز قبل از اینکه مناظره برگزار شود آن آقایان گفتند ما مناظره نمی‌کنیم و مقاله خودمان را می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. این فرار از مناظره، نشان‌دهنده سستی استدلال است.

البته انسان ذاتاً نواندیش است؛ یعنی کسی که اندیشمند است به یک معنا می‌خواهد یک دریافت نو داشته باشد، یک حرف نو می‌خواهد بزند، ولی این نو بودن نباید به قیمت قربانی شدن حقیقت باشد، این فکر نو بایستی نو بودن آن به گونه‌ای باشد که با وجود اینکه به مسئله ما یک راه حل جدیدی ارائه می‌دهد، در عین حال مبتنی بر ادله و استدلال باشد. در نگاه دینی ما چون دچار آن اشکالی نیستیم که غربی‌ها دچار آن هستند و آن اشکال عقل خودبنیاد است، (این عقل خودبنیاد؛ یعنی همان عقل مستقل از ریشه‌های عمیق مطلق و ریشه‌های معرفتی ثابت که همه این‌ها را دچار تزلزل می‌کند، یک فیلسوف، یک حرف می‌زند، یک فیلسوف دیگری حرفی ضد آن را می‌زند و هیچکدام هم نمی‌توانند در یک چهارچوب واحد، عیار حرف خودشان را اثبات کنند) ولی ما خوشبختانه برخوردار از منابع وحیانی هستیم که برای ما در این جهت بسیار کمک‌کننده است.

مجله پاسخ: در خصوص مناسبات فقه و حکومت برخی معتقد هستند در متد اجتهاد و شیوه‌های سنتی که در حوزه‌های علمیه مطرح هست، باید تغییراتی صورت بگیرد، به هر حال ما نیاز به یک نوآوری‌هایی داریم که فقه بتواند پاسخگوی نیازهای حکومت و یا عصر و زمانه باشد، این نوآوری‌ها ممکن است به نوعی آسیب‌ها و آفت‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد، بدون تردید امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی؛ همانگونه که مقام معظم رهبری نیز در این مسئله تأکید داشتند، سردمدار و پیشتاز تحول بودند، البته حضرتعالی دربارهٔ تحول و نظریهٔ تحول در اسلام اثری هم دارید، شما به منظور رسیدن به این تحول سازنده چه نگاه و رهیافت‌هایی دارید؟

بعضی از محققین در این زمینه بحث‌های خیلی خوبی مطرح کرده‌اند ولی یک افراطی هم در بعضی از دیدگاه‌ها مشاهده می‌شود که گویا این پاسخگویی به نیازهای امروز در چهارچوب دانش فقه مستلزم این است که مرزهای دانش فقه و روش‌های دانش فقه تغییر پیدا کند. اینجا باید خیلی مراقبت کنیم که دانش فقه، دانش فقه است، اقتضائات خودش را دارد و ما نمی‌توانیم از آن روش‌های قوی و مستحکمی که به تعبیر حضرت امام علیه السلام، تعبیر ایشان فقه جواهری بود و نباید از آن عدول کنیم، نباید آن را ناقص بدانیم.

البته ما موضوعات مستحدثی داریم، این موضوعات را باید خوب شناسائی کنیم و در چهارچوب دانش فقه و روش اجتهادی بتوانیم پاسخ آن را پیدا کنیم، این نکته مهم است که در پاسخگویی به مسائل، هرگز فقه ما دچار بن‌بست نمی‌شود، به خاطر اینکه چنان قواعد و اساس آن و لایه‌ها و مراحل مختلف آن متقن شده است که هیچ مسئله‌ای نیست که ما نتوانیم در فقه حکم آن را به دست بیاوریم، این اصل، بسیار مهم است که مسلمان بودن ما در بُعد فردی و اجتماعی منوط به این است که تابع حکم الله باشیم و حکومت ما، حکم ما، قضاوت ما، سیاست‌گذاری ما، قانونگذاری ما، اجرای ما، همه در چهارچوب شریعت قرار داشته باشند.

فقه جواهری، ذاتاً فقه پویا هم است، این پویا بودن ناشی از همان اجتهادی بودن است و خود امام و دیگر فقهای بزرگ ما در این زمینه بحث‌های بسیار جدی ارائه کرده‌اند، مرحوم شهید صدر در این زمینه بحث‌های خیلی جدی را ارائه کرده‌اند، آنچه که امروز در

حوزه ما می‌گذرد تا حدی به این سمت متمایل شده است، ما امروز شاهد طرح مباحث بسیار مهم مثل بحث رسانه، بحث فضای مجازی، بحث توانمندی‌های هسته‌ای هستیم که این‌ها به فقه عرضه می‌شود و از آن پاسخ گرفته می‌شود. البته منوط به این است که فقه را از آن منزلت و جایگاه خودش خارج نکنیم.

بعضی از فضایی جوان احیاناً برداشت‌های سطحی دارند، این برداشت‌های سطحی باید در همین گفتگوها و تضارب آراء در واقع مبحث و جایگاه آن روشن شود، فکر می‌کنم در اینجا آن زمینه و ابزاری که داریم برای اینکه بتواند عیار این نوآوری‌ها در فقه مشخص شود، همان گفتگو، مباحثه و مناظره است، البته مواردی داریم که متأسفانه تمرکز حوزه بر آن مسائل کمتر بوده است و نیازها گاهی از توانمندی حوزه پیشی گرفته است، توجه به تربیت و بحث‌های پژوهشی و بحث‌های آموزشی عمیقی که بتواند فضایی جوان ما را در این زمینه توانمند کند، صورت گرفته است، ولی فکر می‌کنم باید بیشتر از این در نظام پژوهشی و آموزشی حوزه باید کار کنیم تا یک تحولی پیدا شود. پس تحول در حوزه، پیش و بیش از هر چیز، تحول در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه را لازم دارد، در حوزه، کارهای خیلی خوبی انجام شده ولی هنوز در حد کفایت نبوده است.

مجله پاسخ: درباره بحث ضرورت انطباق کارهای علمی که در حوزه انجام می‌شود با نیازهای جامعه و مردم و نیز متناسب‌سازی آن تولیدات علمی حوزه با نیازهای زمانه و آینده که پیش‌رو داریم، مباحثی را حضرت‌عالی مطرح کردید که البته نیاز به پشتیبانی و تعامل با دولت اسلامی دارد؛ ولی شبهه‌ای که امروز هم در برخی محافل بیان می‌گردد، شبهه‌ای است که درباره رابطه روحانیت و حوزه‌های علمیه با قدرت، سیاست و حکومت است، در واقع برخی معتقدند این نوع رابطه همان تکرار تجربه مسیحیت است که در قرون وسطی و تجربه سیاهی را که تاریخ آن دوران به ما عرضه کرده است، می‌باشد و سرانجام آن هم، همین خواهد بود و برخی مدعی هستند که در حال حاضر قدرت و نفوذ روحانیت و حوزه‌های علمیه در جامعه کاهش پیدا کرده است. از این‌روی آنان بر این باور هستند که حوزه و روحانیت باید از این وضعیت برحذر باشد و هرچه زودتر از حکومت فاصله بگیرد، زاویه دید شما در این خصوص چگونه است؟

متأسفانه برداشت‌ها و روایت‌های غلطی از این قضیه ارائه و القا می‌شود که باید روی آن مقداری تأمل کرد. آنچه که در نظام جمهوری اسلامی واقعیت دارد از دو زاویه می‌توانیم به آن نگاه کنیم که خلاف این ادعا را نشان می‌دهد؛ یک زاویه قانون اساسی است، قانون اساسی ما به هیچ‌وجه به روحانیت به‌عنوان یک قشر ممتاز که بهره‌برداری از قدرت کنند و به نفع خودشان برداشت‌هایی داشته باشند، اساساً نگاه نکرده است و اصلاً شما در متن قانون اساسی هیچ اثری از حوزه علمیه، روحانیت و این‌ها نمی‌بینید.

البته بعضی از جایگاه‌هایی که نیاز به یک توان علمی دارد، فقط در حوزه‌ها به دست می‌آید، لذا افرادی باید متولی باشند که از آن برخوردار باشند، مثلاً در تطبیق قوانین مصوب مجلس با شریعت اسلام، باید فقهای عادل باشند که نه به حیث تعلق به روحانیت، بلکه به حیث آن دانش فقهی که دارند در این عرصه باید حضور داشته باشند یا مثلاً دستگاه قضای ما اگر بخواهد دستگاه قضاوت اسلامی باشد، چه کسی می‌تواند این دستگاه قضا را اداره کند؟ آیا یک غیرفقیه می‌تواند این دستگاه قضا را اداره کند؟ آیا یک فرد غیرپزشک می‌تواند دستگاه پزشکی ما را مدیریت کند؟ همهٔ وزرای بهداشت و درمان پزشک و متخصص هستند و این طبیعی است؛ یعنی اگر خلاف این باشد در واقع خلاف منطق است.

بنابراین در قانون اساسی، هیچ‌گونه نگاه ویژه به حوزه و روحانیت دیده نمی‌شود، در عملکرد ۴۴ سال هم همین‌طور است. در حال حاضر حوزه‌های علمیه قم، خراسان، اصفهان و کلیه مناطق کشور وجود دارند و مردم هم با این حوزه‌ها ارتباط دارند؛ یعنی حوزه‌های علمیه ما در معرض دید جامعه هستند، امروز ارتباطی که مردم ما، بدنهٔ جامعه ما با حوزه‌ها و حوزویان دارند، آن‌چنان ارتباط درهم تنیده‌ای است که هیچ چیزی بر مردم مخفی نیست، خود مردم می‌توانند داوری کنند، آیا مثلاً یک امام جماعت مسجد چون روحانی است از یک امتیاز ویژه‌ای برخوردار است؟ اصلاً چنین نیست، البته برای مناطق دوردست یک حداقل امکانی فراهم شده است، به‌عنوان خانه عالم که این عالم به آن منطقه روستا می‌رود، سربار مردم نباشد و با خانواده‌اش بتواند در کمال زهد و قناعت زندگی کند تا بتواند آن کار تبلیغی و آموزشی و تربیتی خودش را انجام بدهد. بنابراین در عملکرد

نظام جمهوری اسلامی یک نگاه طبقاتی به حوزه‌های علمیه یا روحانیت وجود ندارد. بنابراین آن قیاسی که (درباره روحانیت و اسلام با کلیسای مسیحیت) می‌شود قیاس مع الفارق است؛ چراکه در غرب، کلیسا خودش دچار فساد شد، آن قدر که دانشمندان غربی در باب فساد کلیسا حرف زدند، نمایشنامه نوشتند. این مطلب گویای آن است که در آنجا یک مسیحیت تحریف شده جریان پیدا کرد و در آنجا دین افیون توده‌ها شد. مسیحیت از آن آموزه‌های واقعی حضرت مسیح صلی الله علیه و آله منحرف و موجب فساد شدند ولی حوزه علمیه پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز دچار قدرت‌زدگی نشده و در طول تاریخ در مقابل قدرت‌ها ایستاده است؛ چنانکه علما در مقابله با زیاده‌خواهی‌های حکام همواره پیشتاز بوده‌اند.

امام خمینی رحمته الله علیه در منشور روحانیت چنین معنا و مضمونی دارند که روحانیت ما صرفاً با قلم و کتاب حقانیت خودش را اثبات نکرده است، بلکه حقانیت روحانیت ما، با خون خودش اثبات شده است، در همین انقلاب، شهیدمطهری، شهیدبهشتی، شهیدباهنر، شهیدداشمی نژاد، شهدای محراب، چهره‌های برجسته‌ای که به دلیل دفاع از حقیقت و مقابله با استکبار و استبداد در زندان‌های قبل از انقلاب شکنجه شدند، بعد از انقلاب نیز توسط گروهک‌ها به شهادت رسیدند. امروز هم این حوزه علمیه ماست، این روحانیت قطعاً در مقابله با نظام استکبار از نظام اسلامی دفاع می‌کند، این دفاع به خاطر این نیست که یک امتیازی برای آن قائل شوند. امروز آمار و ارقام نشان می‌دهد آن مقداری که دولت‌های مختلف به عنوان یک وظیفه به نهادهای دینی کمک‌هایی انجام می‌دهند، در مقایسه با کمک‌های مالی که کشورهای غربی نسبت به دستگاه‌های مسیحیت می‌کنند، بسیار کمتر است و نسبت کمک‌ها و هزینه‌ها و بودجه‌هایی که در کشور ما برای دیگر نهادهای علمی، پژوهشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی صرف می‌شود به نسبت کشورهای غربی به مراتب کمتر و پائین‌تر است. امروز زندگی یک فاضل حوزوی ما، از زندگی یک استاد دانشگاهی که تازه استخدام شده است به مراتب سطح آن پایین‌تر است، البته بعضی از روحانیون و بعضی از فضلا علاوه بر شأن حوزوی، تحصیلات دانشگاهی داشته و تجربیات و ابتکاراتی دارند که به تبع آن در یک جایگاهی قرار می‌گیرد. به قول شهیدمطهری هرگز یک روحانی به خاطر لباس روحانی در یک جایگاه مدیریتی قرار نمی‌گیرد

بلکه به خاطر توانمندی مدیریت او یا تخصص در آن عرصه، آن هم با اصرار، با خواهش و تقاضایی که از او می‌شود و به‌عنوان یک وظیفه آن کار را برعهده می‌گیرد، بنابراین وضعیتی که ما داریم اصلاً قابل قیاس با کلیسای در غرب نیست.

اینکه روحانیت باید از قدرت فاصله بگیرد، این هم یک مغالطه است. قدرت و دولت دو نوع است، قدرت حق و قدرت باطل، اگر قدرت و دولتی حق بود وظیفه هر فرد مسلمانی است که از او حمایت کند، در هر گوشه‌ای از عالم، چه روحانی باشد و چه نباشد، زن باشد یا مرد، غربی باشد یا شرقی، حمایت از یک قدرت حق، وظیفه همه است.

اگر قدرت باطل باشد باید با آن مقابله کرد و نمی‌شود بی‌تفاوت بود. متأسفانه امروزه افرادی معدود که آخوند وابسته به نظام سلطه هستند، حرف‌ها و اظهاراتی ضد نظام جمهوری اسلامی و بدون هیچ‌گونه منطقی مطرح می‌کنند؛ یعنی با یک عناد و لجاجتی نسبت به جمهوری اسلامی موضع می‌گیرند و بعضاً و غالباً در رسانه‌های بیگانگان حمایت رسانه‌ای و مالی می‌شوند و شأن آن‌ها بالا برده می‌شود. تلقی آنان بر این است که روحانیت باید از قدرت فاصله بگیرد تا شأن او حفظ شود، در حالی که در این نوع تعبیرات یک مغالطه است. چون وقتی که می‌گویند شأن، باید منظور آن‌ها از شأن را بدانیم؟ و اساساً این شأن و شئون روحانیت به چیست؟ البته به تعبیر حضرت امام علیه السلام شأن ما آن زمانی حفظ شده است که ما بتوانیم تکلیف خودمان را ادا کنیم. شهید بهشتی صریحاً همین بحث را مطرح می‌کنند که ما آن زمانی می‌توانیم بگوئیم بسیار خوب تکلیف را انجام دادیم که بتوانیم وظیفه را انجام بدهیم، حالا به دنبال انجام این وظیفه، یک عده‌ای ناراحت می‌شوند، یک عده‌ای خوشحال می‌شوند، قطعاً نظام سرمایه‌داری از روحانیت اصیل اسلام، کینه به دل دارد، و این به خاطر این است که به قول حضرت امام علیه السلام روحانیت اصیل ما همواره تشنه خون سرمایه‌داران زالو صفت بوده است، این تعبیر تشنه خون سرمایه‌داران زالو صفت در واقع جمله امام است، پس معلوم است نظام سرمایه‌داری غرب و شرق و خرده سرمایه‌داری و کسانی که مال‌های بادآورده‌ای می‌خواهند داشته باشند، کسانی که با برخورداری که همین علمای دین در برابر آن‌ها کردند، نتوانستند زیاده‌خواهی خودشان را تأمین کنند، این‌ها معلوم است یک جبهه‌ای علیه روحانیت تشکیل می‌دهند، بوق‌های

تبلیغاتی هم دست آنهاست، شایعه می‌سازند، تحقیر می‌کنند، تعرض عملی حتی انجام می‌دهند ولی باید بدانند که روحانیت اصیل انقلابی ما هرگز از این‌گونه جوسازی‌ها هراسی نخواهد داشت و بلکه مستحکم‌تر در صحنه خواهد بود و از جبهه استضعاف، از جبهه مقاومت و از جبهه دین دفاع خواهد کرد.

مجله پاسخ: روحانیت و حوزه‌های علمیه نفوذ و قدرت معنوی زیادی را در جامعه دارند که با توجه به این ظرفیت‌های بالائی که در این خصوص دارند، می‌توانند بسیار تأثیرگذار بوده و هدایت جامعه را به‌خوبی برعهده داشته باشند؛ یعنی جدا از آن وظیفه‌ای که روحانیت در بعضی از ارکان قدرت یا ساختار حکومت به‌نوعی دارند که قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی که روحانیت دارند شاید بسیار پراهمیت‌تر به نظر می‌رسد، با توجه به همین نفوذ اجتماعی و قدرت معنوی و نیز ظرفیت‌هایی که روحانیت در این‌باره دارند چگونه می‌تواند وظیفه و رسالت خودش را به انجام رساند؟

نکته مهمی که در این‌باره وجود دارد این است که واقعاً اولویت حضور حوزویان در عرصه‌های مختلف اداره جامعه در کجاست؟ گاهی شاهد این هستیم که این اولویت‌ها رعایت نمی‌شود و متأسفانه گاهی هم هرچند به ندرت ممکن است از حضور یک روحانی در یک جایگاهی سوء استفاده شود. به هر حال علیرغم اینکه غلبه حضور روحانیت امروز در نظام سیاسی جامعه، یک حضور منطقی و معقول و کمک‌کننده به جامعه است، ممکن است در یک جاهایی از این لباس سوء استفاده کنند ولی خود همین سوء استفاده هم محل تأمل است. از آن طرف در عرصه‌های تربیتی، اخلاقی، معنوی، فرهنگی و فکری حضور روحانیت بسیار کم‌رنگ است؛ یعنی حتی بعضی از دستگاه‌های رسمی متأسفانه زمینه‌ای برای حضور روحانیت توأمند، مهدب و متخصص و فاضل ایجاد نمی‌کنند، البته درجات این موضوع مختلف است و خود همین مسئله نیاز به مدیریت و طراحی دارد؛ یعنی ما نیاز داریم به یک باز طراحی در چگونگی حضور فضایی حوزوی در لایه‌های مختلف در عرصه‌های مختلف که بتواند آن سنخیت اساسی و روح اساسی که در حوزه‌ها است، استفاده شود.

به هر حال وظیفه اصلی حوزه‌ها، شناخت درست دین و ارائه دین به جامعه، زمینه‌سازی برای ارتقاء معرفت دینی، تربیت دینی و فکر دینی در جامعه است. امروزه ما با بعضی از

جناح بندی‌های سیاسی مواجه هستیم که هرکدام از آنها چه مقداری نسبت به اصول و ارزش‌های اسلام پایبند هستند؟ چه مقداری منطق آنها با منطق اسلامی سازگار است؟ چه مقداری این سؤال برای آنها مطرح بوده است که این را از متخصصین امر، از صاحب‌نظران حوزوی پرسش کنند و سؤال کنند؟ یا در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و تربیتی و آموزشی و رسانه‌ای چه مقداری حوزه در این زمینه حضور داشته است؟ البته این نیاز به دو عنصر- متقابل دارد، یکی: عرضه درست و دوم: تقاضای منطقی. باید این دستگاه‌ها به دنبال این باشند که حکم الهی و فکر دینی را در این زمینه‌ها دنبال کنند و فاصله‌هایی که با این فکر استوار دینی دارند، کاهش بدهند. از طرف دیگر باید عرضه درست و کارآمدی هم وجود داشته باشد. رهبر معظم انقلاب فرمودند: حوزه باید خودش را آماده کند برای اینکه در عرصه‌های تربیتی، آموزشی، فکری و رسانه‌ای حضور مؤثرتری داشته باشد، هر مقداری که حوزه در این زمینه، مسئولیت را به دوش بگیرد، این رسالت را برای خودش به‌عنوان یک وظیفه قائل شود، خودبه‌خود آن تعامل می‌تواند شکل بگیرد و البته چون نظام ما، نظام مردم‌سالار و نظامی مبتنی بر انتخابات است، بنابراین تصمیم‌گیران اساسی برای اینکه چه مقداری و به چه نسبتی این تعامل برقرار شود و به یک چنین انگیزه و بصیرتی برسند که بتوانند از این ذخایر عمیق حوزه به‌گونه درستی بهره‌برداری کنند. یک هم افزایی در بدنه مردمی ایجاد کند.

حضرت امام علیه السلام، اوائل انقلاب روحانیت را مطرح می‌کردند و به روشنفکران سکولار می‌گفتند قدر روحانیت را بدانید، امام می‌فرمودند: من نه به‌خاطر اینکه خودم روحانی هستم این حرف را می‌زنم، البته این یک ظرفیت ملی است برای شما، شما چرا از این ظرفیت غافل هستید؟ این نفوذ، این معنویت، اینکه روحانیت می‌تواند خیلی از کارها را بدون هزینه انجام بدهد، اگر اخلاق جامعه، اگر رعایت ضوابط شرعی در جامعه تقویت شود، اگر یک مدیر ما، یک مدیر معنوی و اخلاقی باشد، چقدر از آفات، از آسیب‌ها و مفاسد کاسته می‌شود، پس باید استفاده کرد و این استفاده را باید به‌طور متقابل دستگاه‌های سیاست‌گذار و مدیریت حوزه باهم تنظیم کنند و روزبه‌روز بتواند این تعامل تقویت شود و اثرگذارتر شود ان‌شاءالله.

مجله پاسخ: سؤال آخر بنده در خصوص هشدار مقام معظم رهبری درباره خطر سکولاریسم در حوزه‌ها است، اگر رویکردهای سکولار با جوهی که دارد در حوزه‌های علمیه بتواند عرض اندام کند، پشتوانه انقلاب اسلامی ما که در مقابل سکولاریسم قد برافراشته است، به نوعی تضعیف می‌شود، سؤال اساسی این است که وجوه و تفکرات سکولار چگونه می‌تواند در حوزه‌های علمیه نفوذ خودش را داشته باشد و این رویکردها چگونه می‌تواند حوزه را به سمت سکولاریسم ببرد؟

ما دچار یک نوع نگاه سکولاریستی در متن جامعه هستیم که ریشه‌ای صدها ساله دارد که حکومت‌های مستبد و حکومت فاسد و وابسته پهلوی تبلیغ می‌کردند که دین از سیاست جداست. حداقل سیصد سال هم در غرب این مسئله به‌عنوان یک فکر پذیرفته شده جریان داشته است، اساساً در دوره رنسانس یکی از مایه‌های اساسی آنها، جدائی دین از سیاست بود، البته آن دینی که در غرب مسیحی وجود داشت، همان مسیحیتی است که دچار یک نوع تهی بودن و پوچ بودن در مبانی خودش بود و (به عبارتی) مسیحیت تحریف شده بود، باید سیاست خودش را از آن دین ارتجاعی مسیحیت تحریف شده نجات می‌داد، در آنجا ما خیلی اشکال نداریم ولی آن هم نتوانست به اهداف خودش برسد، به‌خاطر اینکه نتوانست به‌جای آن دین منسوخ یک نظام‌واره فرهنگی و فکری درست و عقلانی جایگزین کند، به همین جهت مظاهر مادی تمدن غرب نتوانست برای بشریت مفید باشد، همان‌گونه که در قرن نوزدهم خیلی ادعا می‌شد. (در قرن نوزدهم ادعا می‌شد که ما جهل و فقر و ظلم و همه را از بین می‌بریم) حاصل آن چه شد؟ همان ادعاها با تکیه بر استعمار و استثمار جهان شرق توانست ریشه‌دار شود.

امروز جهان غرب یک برخورداری غاصبانه و ظالمانه از مواهب طبیعی و مادی بشر- را برای خودش اختصاص داده است، به همین جهت پیشرفت دیگران را بر نمی‌تابد، اینکه یک جمهوری اسلامی وجود داشته باشد که بتواند خودش برای اقتصاد و سیاست خودش تصمیم بگیرد، گرچه غرب این را هم تحمل نمی‌کند، به همین جهت فشار می‌آورد و تحریم می‌کند، جوسازی می‌کند و نیز روایت‌پردازی می‌کند، تهمت می‌زند برای اینکه بتواند سیطره خودش را در اینجا بازیابی کند، در بقیه کشورهایی که احیاناً یک مقدار نسیم آزادی خواهی، نسیم

بیداری در آنها وزیدن گرفته است، آنجا هم همین طور شده است.

بنابراین این جدائی دین و سیاست بخشی از ناحیه غرب، توسط روشنفکران ترجمه‌کننده که فقط ترجمه می‌کردند به کشور ما سرایت پیدا کرده است. یک بخش دیگر هم در نظام‌های استبدادی قبل از انقلاب وجود داشته است و حضرت امام این انگاره را با منطق قویم (استوار) خودشان و استقبالی که از این منطق شد شکستند که اساساً جوهره دین، سیاست است، دین آمده است که بشر را در بُعد فردی و اجتماعی از ظلمت‌ها، از جهالت‌ها، از فقر و استبداد و وابستگی و فحشا و منکرات نجات بدهد، این یک امر کاملاً منطقی و مستدلی است. اما سؤال اینجاست که آیا این امر مستدل، در ذهن جامعه به یک فرهنگ هم تبدیل شده است؟ پاسخ این است که متأسفانه هنوز در لایه‌هایی از جامعه ما حتی در لایه‌هایی از متدینین که ممکن است بسیار هم مقدس مآب باشند؛ هنوز این فکر هست که دین چه کار به سیاست دارد. لذا ما باید از جهت تبیینی و تحلیلی خیلی تلاش کنیم تا بتوانیم نشان دهیم که اسلام واقعی فارغ از سیاست نیست. البته بزرگانی مثل مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی استاد حضرت امام علیه السلام، این مطلب را ایشان چقدر عمیق مطرح کرده است، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان چقدر به این مسئله متعرض شدند که اساساً جوهره اسلام، اجتماع و جامعه‌گرایی است و مهم‌ترین وجه جامع آن مربوط به سیاست و جامعه است، پس اسلام نمی‌تواند درباره سیاست نظر نداشته باشد و توصیه و اقدام نکند. مرحوم استاد محمدتقی جعفری در این کتابی که در شرح نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نوشتند، حکمت سیاسی اسلام را جزء ذات اسلام می‌داند.

بنابراین یک منطق مستدلی نداریم که بتواند اثبات کند؛ دین از سیاست جداست، اگر کسی هم ادعا می‌کند با چه استدلالی این را می‌گوید؟ اگر یک فردی قرآن را از اول تا آخر بخواند حتی مسلمان نباشد و فقط ببیند قرآن درباره چه مقوله‌هایی صحبت کرده است، خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که قرآن یک کتاب سیاسی است، چون از مبارزه و قتال و پیروزی و شکست صحبت کرده است، از عدالت و اقامه قسط سخن گفته است، همه این‌ها سیاست است.

به هر حال این دیدگاهی است که متأسفانه در بدنه جامعه ما از قبل از انقلاب، از

صدها سال قبل وجود داشته و هنوز آثار آن هم هست و حوزه ما هم از این مسئله و از این انگاره هنوز کاملاً رها نشده است، حضرت امام علیه السلام در وصیت‌نامه خودشان هشدار می‌دهند همین است که مراقب باشید فرهنگ بیگانه در حوزه نفوذ نکند و آن فرهنگ بیگانه از نظر حضرت امام علیه السلام همان تفکر جدائی دین از سیاست است.

متأسفانه در حوزه علمی، برخی با غرض‌ورزی‌هایی به واسطه کانون‌های اندیشه‌ساز تحریف‌گر تقویت می‌شوند و سعی می‌کنند این‌ها را بازخوانی کنند، اما خوشبختانه امروز آن نگاه غالب در حوزه علمی، یک نگاه انقلابی مبتنی بر نظرات امام و رهبر معظم انقلاب است، لذا باید در بدنه حوزه در این خصوص بحث و گفتگو شود؛ یعنی نظام آموزشی و تربیتی حوزه باید یک نظام تربیت انقلابی باشد، ما نباید از واژه انقلابی هراس داشته باشیم، انقلابی بودن در قاموس کسانی مثل امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب و حتی کسی مثل شهیدمطهری است و جزء ذات اسلام است، شهیدمطهری می‌فرمایند که اسلام دو انقلاب است، یک انقلاب در درون و یک انقلاب در بیرون؛ ما بایستی علم انقلابی بودن را، انقلاب عقلانی، انقلاب منطقی که در معارف انقلاب اسلامی ما هست را دنبال کنیم.

بنابراین حوزه علمی باید روزبه‌روز انقلابی‌تر، عمیق‌تر، کنشگرتر و مدافع اسلام و انقلاب باشد که همین نگاه در مردم وجود دارد؛ یعنی حوزه زمانی در کنار مردم و با پشتوانه مردمی است که انقلابی باشد و انتظار مردم همین است که شعارهای انقلاب؛ یعنی عدالت‌خواهی، معنویت، اخلاق، آزادی، این‌ها را حوزه علمی پیشران خود در همه کارهای خود بداند.

مجله پاسخ: در پایان این گفتگو خدا را شاکر و سپاسگزار هستیم که در یک‌صدمین سالگرد تأسیس حوزه‌های علمی در خدمت جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای ذو علم بودیم و از بیانات بسیار ارزشمند شما بهرمنند شدیم.

بنده هم از جنابعالی و دوستان تشکر می‌کنم.

رصد و تحلیل شبهات درباره روحانیت / گزارش

اشاره:

گزارش‌نامه «مواج آلوده» یکی از فعالیت‌های واحد شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات.

نخبگان حوزه‌های علمی و فرهیختگان بصیر جامعه، تبیین معارف اسلام ناب محمدی و آگاه‌سازی جامعه را تکلیف الهی، انسانی و انقلابی خویش می‌دانند و در این زمینه، رصد فضای فکری، اجتماعی و تبلیغی، شناسایی شبهات، به‌منظور حضور به‌هنگام، سریع و قوی در مواجهه با آن ضرورت دارد تا زنگار شبهه از ذهن و روان همگان زدوده شود و بر سلامت جامعه افزوده شود. «مواج آلوده» تلاش می‌کند به‌صورت ماهانه و در قالب پرونده‌های موضوعی، مهمترین شبهات مطرح در فضای فکری جامعه را به‌همراه عناصر مهم تحلیلی، پاسخ اجمالی، منابع مطالعه و ایده‌هایی برای مقابله ارائه نماید.

عناوین گزارش‌نامه‌های منتشر شده به‌ترتیب عبارتند از: ۱. سیاست خارجی ایران؛ ۲. فریضه حج، احکام و فلسفه آن؛ ۳. محرم و سوگواری امام حسین علیه السلام؛ ۴. فرزندآوری و جمعیت؛ ۵. پیاده‌روی اربعین و زیارت؛ ۶. الزام قانونی پوشش شرعی؛ ۷. زن، زندگی، آزادی؛ ۸. محاربه.

در شماره ۹ مهمترین شبهات و پاسخ‌های اجمالی آن درباره روحانیت تهیه و تنظیم شده است که عناوین آنها عبارت است از: جدایی دین از روحانیت، القاب روحانیت و کارکردهای آن به روایت شریعتی و دیگران، چهار اتهام به روحانیت شیعه، آیا لباس روحانیت مقدس است؟ سرمایه فکری از نظر روحانیت، روحانیت شیعه پیش و پس از جمهوری اسلامی، روحانیت و مسئله آزادی‌خواهی، روحانیت و انکار تاریخ و هویت ایرانی، آیا علم دینی وجود دارد! روحانیت سنجه رشد فرهنگی جامعه است، بازدارندگی و گذشته‌گرایی روحانیت.

در اینجا به‌عنوان نمونه، شبهه اول از گزارش‌نامه روحانیت را تقدیم می‌کنیم.

جدایی دین از روحانیت

۱. انحصار دین توسط روحانیت، دین انحصاری تولید کرده و روحانیت انحصارطلب، محصول دین انحصاری است. طبق آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.» (توبه: ۱۲۲) فهم دین، عمومی است؛ اما روحانیت آن را خصوصی و ملک خود کرده است!
۲. برای معالجه نزد هر پزشک متخصص که بخواهیم، می‌رویم؛ تفاوتی ندارد مرد باشد یا زن؛ ایرانی باشد یا غیرایرانی؛ مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ و براساس شناخت، آنها را تغییر می‌دهیم. در فهم دین نیز همین را می‌شود، تعمیم داد. دین‌شناسی در انحصار هیچکس نیست!
۳. روحانیت یک صنف است که دین می‌فروشد و در جمهوری اسلامی ایران به‌صورت طبقه ممتاز و ویژه در آمده است. اما دین کالا نیست!
۴. به علت قرائت‌های مختلف از دین، حکومت دینی باعث تنازع و اختلاف می‌شود!
۵. روحانیت می‌تواند همچون دیگر گروه‌ها، حزب دینی تشکیل دهد و چنانچه در انتخابات برنده شد، برنامه خود را اجرایی کند.
۶. استنباط عقلی در فهم دین (اسلام) به‌همراه کتاب، سنت و اجماع آمده است. کتاب، سنت و اجماع ثابت و غیرقابل تغییر است؛ ولی عقل بشری در تحول زمان، کشف‌های بی‌شماری می‌کند. درک عقلی از دین در حوزه‌های علمیه کم‌رنگ است و همین آفت دین و روحانیت است.
۷. دانشجویان غیرعلوم دینی برای کسب معرفت و دانش از سرمایه خود خرج می‌کنند. طلاب علوم دینی برای فهم دین پول و شهریه می‌گیرند. این تفاوت به اختلاف فاحش در تدبیر می‌رسد.
۸. منبع معیشت روحانیت آرا و فتاوی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روحانیت بدلیل ارتزاق از حکومت و افراد متمول، حریت خود را از دست داده است.
۹. دین هم اسم عام است و هم خاص، دین به‌معنای عام، همان نیاز آدمی به معنویت،



پایبندی به اخلاق، انجام عمل صالح و پرهیز از فعل نادرست است. دین خاص مثل: مسیحیت، یهود و اسلام.

۱۰. مشکل دین، متولی آن (روحانیت) است. بدون متولی رسمی، بین ادیان وحدت حادث می‌شود، چه رسد بین مسلمان‌ها!

۱۱. یک حکومت سکولار وقتی مبتنی بر آزادی آدمی در حق انتخاب و رعایت حقوق انسانی، بر مبنای اخلاق و عدالت عام باشد، حکومت، دیندار است.

۱۲. در آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»: (احزاب: ۴۰)، خاتم به معنای نگین انگشتر است؛ پس شاید وقتی دیگر پیامبرانی که از نو باید شناخت؛ پیامبرانی که لزوماً از جنس آدمی نیست. آن پیامبرانی که ظهور کرده و مسیر تکاملی خود را طی می‌کنند، عقل و تکنولوژی است. «وَالْعَصْرِ» و این خود معنایی دیگر از آیه (۴۷) یونس هم است:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» روحانیون در اسلام (بخصوص روحانیت شیعی) با قرنطینه کردن عوام و به انحصار درآوردن دین، کالای تک محصولی و جزمی خود را تحمیل می‌کنند!

پاسخ اجمالی

۱. روحانیت، یک حزب یا طبقه اجتماعی نیست؛ بلکه یک صنف؛ یعنی مجموعه افرادی است که برای تحقق هدف مشترک؛ یعنی فهم، تبلیغ و اقامه دین در جامعه تلاش می‌کنند. بنابراین چیزی به نام «روحانیت» وجود خارجی ندارد؛ همچنان که چیزی به نام «پزشکیت» وجود ندارد. آنچه وجود دارد، «روحانیان» و «سازمان روحانیان» است. پیوستن به این سازمان اجتماعی برای همه افرادی که واجد صلاحیت‌های اولیه (سواد به قدر کافی، سلامت جسمی و روحی، انگیزه‌های سالم، حسن سابقه و غیره) باشند، آزاد و هیچ‌گونه انحصاری وجود ندارد. آری! فهم، تبلیغ و اقامه دین، مانند همه رشته‌های علمی و کاربردی، مبانی، اصول، روش و هنجارهای خاصی دارد که فرد روحانی باید به آن ملتزم باشد. مضاف بر اینکه واژه روحانی هم، واژه اصیلی نیست. در فرهنگ اسلامی برای اشاره به روحانیان از واژگان عالم، فقیه، معلم، مدرس، متفقه، ... استفاده شده است.

۲. تلاش برای فهم دین و بیان نظر و اندیشه برای همه انسان‌ها، اعم از با صلاحیت و

بی‌صلاحیت، آزاد است، اما تبلیغ نظرات غیروشمند و فاقد اعتبار تخصصی و برهم زدن رویه‌های نظم‌بخش جامعه، در هر موضوع علمی و کاربردی و در همه کشورهای ممنوع است. آیه «تفقه» صریحاً اشاره کرده که ورود به امر «تفقه در دین» برای همه افراد آزاد است، اما فقط «متفقهان» می‌توانند، جامعه را انداز کنند! درست مانند اینکه بگوییم «ورود به حرفه پزشکی برای همه افراد آزاد است، اما فقط پزشکان می‌توانند طبابت کنند!»

۳. میان فهم دین و اجرای احکام اجتماعی دین، تفاوت وجود دارد. فهم دین برای هرکس، اعم از زن و مرد و پیر و جوان آزاد است، اما عهده‌داری مناصب و امور اجتماعی دینی، تنها برای کسانی مجاز است که از شایستگی‌های خاصی، که در همه امور علمی و عملی روال است، برخوردار باشند. تعیین این ویژگی‌ها توسط عقل و وحی صورت گرفته است.

۴. آنچه درباره شرایط (اعلم، عادل، مرد، حلال‌زاده، سلامت جسم در حدی که اختلال ایجاد نکنند، سلامت روانی، سلامت عقلی و غیره) مجتهدانی که پیروی از آنان جائز است، در فقه بیان شده، تقریباً همان شرایط عقلایی است که انسان‌های عاقل برای رجوع به متخصصان هر علم و فن ملاحظه می‌کنند.

۵. هرکسی عملاً آزاد است برای شناخت معارف و آموزه‌های دین، به هرکسی مراجعه کند، اما اگر عاقل و آگاه بوده و با هدف فهم صادقانه دین، در پی عالمان دینی باشد، حتماً کسی را انتخاب می‌کند که صلاحیت‌های لازم و کافی برای فهم و تفسیر معتبر دین را داشته باشد؛ چنین کسی در همه فنون و حرفه‌ها معمولاً توسط متخصصانی از همان رشته علمی یا فنی یا حرفه‌های تأیید می‌شود.

۶. استفاده از عقل در فهم دین، در دو سطح انجام می‌گیرد: سطح عام و سطح خاص. در سطح عام، هر نوع تأمل، تفقه، فهم و ادراک، حتی در فهم متون دینی، به واسطه عقل صورت می‌گیرد؛ اساساً فرد غیرعاقل نمی‌تواند گزاره‌های کتاب و سنت را بفهمد. در سطح خاص، استفاده از عقل به دو شیوه استقلالی و غیراستقلالی صورت می‌گیرد؛ گاهی عقل با کمک شرع، معرفت یا آموزه‌های را می‌فهمد و گاهی به صورت مستقل؛ هر دو صورت در استنباط‌های فقهی، اصولی، تفسیری و اخلاقی دینی وجود دارد.

۷. از آنجا که موضوعات مرتبط با انسان به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود، معارف و احکام دینی هم به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم‌پذیر است؛ احکام ثابت، به موضوعات ثابت و احکام متغیر، به موضوعات متغیر مربوط است؛ مثلاً برخی از مناسبات و اشکال ارتباطی بشر به مرور زمان تغییر کرده، مثل مناسبات اقتصادی؛ ولی بسیاری از مسائل هم بدون تغییر مانده و خواهد ماند؛ مانند ارزش‌های اخلاقی؛ به‌عنوان مثال ظلم، همواره بد و عدل، همواره خوب است. دین، در فهم ماهیت و تغییرپذیری موضوعات عرفی و تخصصی، از عقل و علم بهره می‌برد و علم در شناخت ارزش‌ها و هدف‌ها، به دین وابسته است.

۸. از آنجا که فراگیری علوم اسلامی و تخصص در آن به دلیل گستردگی و زمان‌بر بودن، نیازمند صرف مدت زمان طولانی و اشتغال تمام وقت است که فرصت کسب درآمد و امرار معاش را از روحانیون سلب می‌کند، شهریه برای امرار معاش آنها در نظر گرفته شده است تا در سایه تأمین حداقل نیازهای زندگی به تحصیل، تدریس، پژوهش و تبلیغ بپردازند. برخلاف دانشجویان که نسبت به طلاب حوزه مدت زمان بسیار کمتری را به تحصیل اشتغال دارند و پس از پایان تحصیل خود، مشغول به کار می‌شوند و می‌توانند درآمد مناسبی برای خود به دست آورند.

۹. طلاب و روحانیون در طول مدت عمر خود از همین شهریه برای تأمین زندگی خود استفاده می‌کنند و مقدار شهریه در بالاترین سطح علمی حوزه، مبلغی کمتر از حداقل حقوق کارگران است و بسیاری از طلاب در اداره زندگی و معیشت خود با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند و با قناعت و ساده زیستی روزگار می‌گذرانند. ضمن آنکه پرداخت شهریه به طلاب و روحانیون نیز مشروط به تحصیل و اشتغال به علوم حوزوی و دارا نبودن درآمد مناسب است و در صورت جذب طلاب در سازمان‌ها و مؤسسات، شهریه به آنها پرداخت نمی‌گردد و این دسته از روحانیون همانند سایر کارمندان حقوق دریافت می‌کنند. مضاف بر اینکه بسیاری از روحانیان از راه تعلیم و تبلیغ دین ارتزاق نمی‌کنند.

۱۰. دین، در نزد خدا یک نام و حقیقت بیشتر ندارد و آن «اسلام» است. همه پیامبران الهی به اسلام دعوت کرده‌اند. مسیحیت و یهودیت در واقع نوعی فرهنگ است نه دین.

جوهره «اسلام» تسلیم در برابر حقیقت؛ یعنی خواست خداوند جهان‌آفرین است. آنچه به‌عنوان ارزش‌ها، معارف، آموزه‌ها و احکام دین در کتاب‌های آسمانی بر و زبان پیامبران علیهم‌السلام بیان شده در حقیقت، تفسیر، تبیین و تفصیل جوهره دین است.

۱۱. معنویت؛ یعنی ارتباط با امر قدسی و فرامادی. معنویت مهم‌ترین بُعد جوهره دین است، نه تمام دین و نه مغایر با دین! معنویت‌های سکولار و بدون خدا، در واقع، نوعی خلصه روان‌شناختی و خالی‌کردن ذهن از فکر است. در حالی که معنویت اصلی و اصیل؛ یعنی کشف معنای زندگی، نه خالی‌کردن ذهن از فکر یا معناسازی خیالی از واقعیت!

۱۲. روحانیان، متولی دین نیستند، بلکه متخصصان فهم دین و مبلغان آن‌اند؛ همچنان که پزشکان، متولی بدن نیستند، بلکه شناسنده حالات و عوارض آن‌اند. متولی دین، خدا و متولی ادیان باطل، اختراع‌کنندگان آن ادیان‌اند. دین، به مثابه یک آگاهی برخاسته از ارتباط با امر قدسی، مجموعه‌ای از معارف، ارزش‌ها، احکام و آموزه‌هایی است که سبک زندگی خاصی را رقم می‌زند؛ این نهاد، به مثابه یک دانش گسترده، هرگز بدون فهمنده و تبیین‌کننده (عالمان دین) در دسترس انسان‌ها قرار نمی‌گیرد. در زمان حیات پیامبران، خود آنان بزرگواران بیان‌کننده و تبلیغ‌کننده دین‌اند و پس از مرگ پیامبران، جانشینان آنان؛ یعنی عالمان و فقیهان دین‌شناس، چنین امر مهمی را برعهده دارند.

۱۳. طرد قرائت رسمی از دین، نه تنها ممکن نیست، بلکه اگر هم ممکن باشد، مفید نبوده و به اختلافات بسیار فراوان و حل‌ناشدنی منتهی می‌شود. حال که در همه ادیان، عده خاصی متکفل فهم و تبلیغ دین‌اند، این قدر در دین اختلاف‌نظر وجود دارد؛ حساب کنید که اگر فهم دین به تک‌تک انسان‌ها واگذار شود، فارغ از امکان آن، اختلافات دینی به اندازه تک‌تک انسان‌ها خواهد بود! قرآن کریم، علت اختلافات درباره دین را با صراحت این‌گونه بیان کرده است: «... و در دین اختلاف نکردند مگر کسانی که پس از آمدن دلائل روشن، با انگیزه سرکشی در میان خودشان [به اختلاف افکنی رو آوردند]...» [۱]

۱۴. حکومت دینی، نظامی بر مبنای مبانی، اصول، ارزش‌ها و احکام دینی است و از اساس با حکومت سکولار، متفاوت است. حکومت سکولار بر مبانی، ارزش‌ها و قراردادهای انسانی مبتنی است و جز رساندن اکثریت افراد جامعه (و در واقع، اقلیت جامعه به

ثروت‌های کلان!) به خواست‌های دنیایی آنان هدفی ندارد. در حکومت دینی، محور، خدا و در حکومت سکولار، محور، خواست انسان‌ها است. صرف وجود حق انتخاب شهروندان و برقراری عدالت عقلایی یا قراردادی میان آنان، هرچند از ارکان حکومت دینی است، اما حکومت، را دینی نمی‌کند؛ اطاعت از خدا (احکام قرآن) و رسول (پیروی از سنت) [۲]، اقامه نماز، ادای زکات، امر به معروف و نهی از منکر (در معنای وسیع آن) [۳]، حاکمیت شایستگان [۴]، اهتمام به امور دنیا و آخرت، ... برخی از شاخصه‌های حکومت دینی است. ۱۵. روحانیت، متولی دین نیست، بلکه متخصص فهم، مجری احکام و مبلغ دین است. روحانیت حق تغییر دلخواهی احکام دین برای منافع شخصی و گروهی را ندارد؛ بلکه باید آنچه را که با روش معتبر از متون اصلی دین استنباط کرده، اجرا کند. باب اجتهاد گشوده و دیکتاتوری، در فهم دین ممنوع است؛ و از این رو فهم‌های عالمان، قابل تغییر است؛ ضمن آنکه زمان و مکان هم عناصر مهمی در تغییر ماهیات موضوعات و به تبع آن، تغییر احکام، متناسب با زمان و تحولات آن است.

۱۶. غیر از مبانی و اصول مسلم و ضروریات دین، اجتهاد در همه ابواب و مسائل فقهی و کلامی جریان دارد. اینگونه نیست که در حکومت‌های سکولار همه چیز متغیر و متحول باشد؛ در حکومت‌های سکولار هم، مبانی و اصول مسلم و تغییرناپذیری وجود دارد؛ زیرا اگر چنین مبانی و اصولی نباشد، جامعه، گرفتار آنارشیزم و هرج و مرج خواهد شد. در حال حاضر اعلامیه حقوق بشر- از مبانی تغییرناپذیر حکومت‌های سکولار و لائیک به‌شمار می‌رود. جالب است توجه کنیم که امروزه در کشورهایی مثل آلمان و فرانسه انتقاد از اسرائیل و هلوکاست، خط قرمز و ممنوعیت آن از اصول تغییرناپذیر به‌شمار می‌رود!

۱۷. علاوه بر روایات رسیده از پیشوایان دین، فهم همه مسلمانان در طول تاریخ از اصطلاح «خاتم النبیین» ختم نبوت، توسط پیامبر اسلام ﷺ است و بر این اساس ادعای نبوت از سوی هر کسی باطل است.

۱۸. عقل فطری و پیراسته از خرافات و موهومات، اگرچه خود منبعی از دریافت اراده تشریحی خداوند و فهم مشیت او است، اما توان آن برای فهم همه معارف و تشخیص همه آموزه‌های دین کافی نیست. خداوند وحی را همکار و مددکار عقل قرار داده تا در مسائلی

که توان فهم آن برای عقل نیست، به کمک انسان‌ها بیاید. عقل‌بسندگی، موجب سیطرهٔ جهل می‌شود. نگاهی به صحنهٔ جهان به‌خوبی نشان می‌دهد که انسان منهای وحی، جز نهیلیسم چندلایه، ظلم افسارگسیخته و سیطرهٔ ماشین بر انسان دستاوردی نداشته است. تکنولوژی، راهبر و راهنمای بشر نیست؛ بلکه ابزاری است که می‌بایست راهبری شود؛ آری! متأسفانه امروزه بشر به جای رهبری تکنولوژی، آن را بر خود امیر و خود را ذلیل آن کرده است!

۱۹. برای هر امتی پیامبری بوده است. مردم، از عصر نزول قرآن تا روز قیامت، امت آخرین پیامبرند؛ نهاد فقهات که توسط قرآن تأسیس شد، در واقع، امتداد نبوت تا برخاستن قیامت است. بنابراین عالمان راستین و درست‌کردار امت، جانشینان پیامبر در تعلّم و تعلیم دین‌اند.

ایده‌هایی برای مقابله

آشناسازی نسل جوان با علوم اسلامی و روش اجتهاد فقهی و کلامی، از طریق ساخت مستند، بروشور، ارائهٔ کار عملی درس دینی و بینش اسلامی در دبیرستان‌ها؛ دعوت از استادان ماهر برای تبیین روش‌های فهم دین و توضیح کارویژه‌های روحانیان در مدارس؛ گنجاندن معرفی شغل روحانی در فهرست مشاغل کتاب کار و دانش؛ نگارش فیلم‌نامه‌های قوی و واقع‌بینانه از سبک زندگی و کارویژه‌های روحانیت و تاریخ روحانیت؛ معرفی کتاب‌های مفید دربارهٔ تاریخ روحانیت برای نسل جوان؛ نگارش فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های سینمایی، داستانی و سریالی دربارهٔ شخصیت‌های روحانی تأثیرگذار در تاریخ ایران؛ به‌ویژه دویست سالهٔ اخیر؛ برگزاری اردوهای دانش‌آموزی و دانشجویی برای آشناسازی نسل جوان با مراکز حوزوی و استادان حوزه؛ ساخت مستند و نگارش بروشورها و موشن‌هایی دربارهٔ نقش تأثیرگذار رهبران روحانی نظام اسلامی در تحولات علمی و فنی کشور؛ تقویت علمی و مهارتی نهاد تبلیغ دینی در مدارس، به‌ویژه متوسطهٔ اول و دوم؛ معرفی بنیادها و سازمان‌های خیریهٔ فرهنگی، خدماتی و رفاهی که توسط روحانیان با هزینه‌های شخصی، کمک مردمی و وجوه شرعی ساخته شده است؛ ساخت مستند، کلیپ و عکس نوشت از خدمات تبلیغی، رفاهی، عملی روحانیان در دوران کرونا، سیل‌ها، زلزله‌ها، ...؛ معرفی پیشرفت‌های

علمی، تخصصی و مهارتی روحانیان در حوزه علوم دینی و انسانی، فناوری رایانه‌ای و زبان-های خارجی، معرفی دستاوردهای علمی روحانیان، اعم از کتاب، مقاله، نرم‌افزار و

پی‌نوشت

[۱]. «... وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» (بقره: ۲۳۱).

[۲]. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹).

[۳]. « الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » (حج: ۴۱).

[۴]. « اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ » (یس: ۲۱).



منابع جهت مطالعه

۱. محمدرضا حکیمی، هویت صنفی روحانیت.
۲. محمد عام زاده نوری، لباس روحانیت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳. علی صفائی حائری، معرفت دین، جامعه دینی، حکومت دینی، قم: انتشارات لیله القدر
۴. محمدابراهیم جناتی، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، تهران: امیرکبیر
۵. علی اصغر همتیان، محمدجعفر امامی، احمد فربهی، رسالت سازمان روحانیت، قم: فقاقت
۶. محمدعلی اخلاقی، شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، تهران: انتشارات شیعه‌شناسی
۷. امام خمینی، کشف الأسرار، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. امام خمینی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمی - یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص داده است. در این بخش به‌اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: بدترین تصمیم روحانیت شیعه این بود که در رأس قدرت قرار گرفتند و به‌طور مستقیم وارد دنیای سیاست شدند ... جمهوری اسلامی دین و دنیای مردم ایران را دگرگون کرد و با جمهوری اسلامی نه دینی و نه دنیایی باقی نخواهد ماند؟

پاسخ: در ابتدا تعریفی از سیاست و علل دخالت روحانیت در سیاست توضیحاتی را ارائه می‌دهیم. مرحوم امام خمینی علیه السلام درباره سیاست چنین می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۲)، همچنین می‌فرماید: «سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست» (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۵). روابط ما بین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها (و جلوگیری از مفاسدی که هست، همه این‌ها سیاست است (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰). در مجموع و

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمی.

به طور کلی می‌توان سیاست را به معنای اصلاح امور، ریاست و حکومت کردن دانست؛ یعنی از تعریف و مفهوم سیاست، اداره و تدبیر عمومی جامعه فهمیده می‌شود، از این رو با شناخت اجمالی از سیاست باید گفت: آن اداره و تدبیر جامعه جهت اصلاح و تعالی آن بوده و این امر شایسته کسانی است که اهلیت و توانایی آن را دارند و در این راستا آن یک وظیفه دینی به حساب می‌آید.

به طور کلی سیاست و دانایی و عمل سیاسی مراتب و سطوح مختلفی دارد که به اقتضای هر فردی چه روحانی و چه غیرروحانی با توجه به دانایی و توانایی‌های روحی و معنوی و نیز ظرفیت‌هایی که در زمینه بصیرت و بینش سیاسی برخوردار است، می‌تواند به آن بپردازد و یا وارد آن شود. حال این ورود در سیاست را حق وی بدانیم و یا وظیفه آن، در هر صورت به میزان ورود در آن، به اقتضای سطح دانایی و توانایی و ظرفیت‌ها لازم است، البته می‌توان آن را همان وظیفه و مسئولیت دینی در حدّ مقدور و میسر دانست که کوتاهی و قصور در این امر آن هم در حدّ دانایی و توانایی که انسان دارد، جایز نیست. به همین خاطر امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «روحانیون همه، ملت همه، باید حاضر باشند در مسائل سیاسی، حضور داشته باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

در واقع ممنوع کردن روحانیون از ورود در عرصه سیاست به خاطر بهانه‌هایی همچون خدشه دار شدن قداست و جایگاه معنوی آنان و یا ضربه خوردن دین و ... تبلیغاتی است که عمدتاً از سوی دشمنان روحانیت إلقاء شده و توسط برخی ناآگاهان تقویت و تبلیغ می‌شود و متأسفانه عده‌ای نیز فریب آن را خورده و عملاً خود را از این عرصه کنار می‌کشند، این اشکال در گذشته به قدری مطرح می‌شد که امام علیه السلام در این باره می‌فرمودند: «بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان آمده است که مثلاً اگر یک ملّایی (روحانی) در مسائل سیاسی وارد شود، به او ضربه می‌خورد. این یکی از نقشه‌های بزرگ استعمار است که بعضی باور کردند (همان، ج ۱۶، ص ۲۴۸). «شاید بعضی الان هم دخالت در امور سیاست را عیب بدانند و می‌گویند که چرا فلانی در امور سیاسی دخالت می‌کند و به ما چه که در دنیا چه می‌گذرد، بلاشکال این نقشه‌ای بود که بر ما تحمیل شد» (همان، ج ۱۷، ص ۵۳).

البته روشن است که ورود در سیاست و عمل سیاسی بنا به اقتضای دانایی و توانایی و

ظرفیت‌های روحی و معنوی به‌عنوان یک حق و یک وظیفه دینی به حساب می‌آید، در هر صورت اگر به قداست فرد هم خدشه وارد کند، یک وظیفه دینی است و به‌نوعی این ذهنیت آفرینی‌ها و مدعیات، از ناحیه استعمارگران و دنیاطلبان مستبد و مفسد که نگران ازدست دادن قدرت و موقعیت آلوده به فسادشان هستند نشر- داده می‌شود. بنابراین امام علیه السلام با کلامی شیوا تکلیف را مشخص کرده است، ایشان می‌فرمایند: «حرف ما این است که نه روحانی تنها، همه فشرها باید در سیاست دخالت بکنند، سیاست یک ارثی نیست که... مال افراد خاصی باشد، ... همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند، خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف‌شان این است، روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند تکلیف آنهاست، دین اسلام، یک دین سیاسی است» (همان، ج ۹، ص ۱۳۶).

امام خمینی علیه السلام در جای دیگر در همین خصوص و مقاصدی که در این باره دنبال می‌شود می‌فرمایند: «قدرت‌های بزرگ امروز لمس کردند که سیلی از اسلام خوردند ... این‌ها می‌خواهند این اسلام را کنار بگذارند ... با حیل‌های مختلف یکی هم این که شما (روحانیون) را وادار کنند که وارد نشوید ... همه باید توجه به این مسائل داشته باشید، مسائل سیاسی مال همه است «کُلُّکُمْ رَاعٍ» همه باید ملت را متوجه کنید که چه می‌کنند (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۵-۲۴۷).

بر این اساس، همواره و در طول تاریخ شاهد آن هستیم که علمای ربانی، بصیر و آگاه به زمان، نه تنها خود را از سیاست عقب نکشیده‌اند بلکه در متن سیاست بوده و به وظایف شرعی و دینی خود عمل کرده‌اند، با این تفاوت که هر عالم و فقیهی به تناسب شرایط زمانه خویش و یا اقتضائات خاص کشور خود و گاه اقتضائات روحی و اخلاقی شخصی خود، سیره خاصی در سیاست پیموده است و نباید انتظار داشت همه علما و فقها در همه مقاطع تاریخی و جغرافیایی سیره واحدی داشته باشند؛ چنانکه برخی فقها از طریق تربیت شاگردانی که رهبران سیاسی آینده شدند در سیاست وارد شده‌اند، برخی دیگر تلاش کرده‌اند تا حکومت‌های طاغوتی را هدایت نمایند تا جامعه پیرامونشان کمتر مورد ظلم از ناحیه آنان قرار گیرد و برخی دیگر با فراهم کردن شرایط و زمینه همچون امام خمینی علیه السلام اقدام به تشکیل حکومت دینی نموده‌اند.

شبهه دوم: برخی به دنبال القاء این ذهنیت هستند که روحانیت پس از انقلاب تافته جدابافته است و از امکانات ویژه برخوردار گردیده است.

پاسخ: نهاد اصیل روحانیت به‌عنوان مردمی‌ترین قشر اجتماعی همواره حامی منافع توده‌های عظیم مردم در برابر ظالمان و سرمایه‌داران متجاوز به حقوق محرومان اجتماعی می‌باشد. افتخار روحانیت اصیل در طول تاریخ تشیع، استقلال از نظام‌های حکومتی و چه بسا ایستادگی در برابر آنان به نفع توده‌های محروم اجتماعی بوده است.

بنابر دیدگاه شهید مطهری روحانیت شیعه که از ابتدا توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام پایه‌گذاری گردید بر اساس تضاد با قدرتهای ظالم و دفاع از مظلوم شکل گرفت که به لحاظ معنوی متکی به خداوند و به لحاظ اجتماعی متکی به مردم می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶). این خصلت مردمی بودن و در متن اجتماع و مردم و با آنان زندگی کردن روحانیت اصیل شیعی است که آن را در طول تاریخ منشأ حرکت‌های بزرگ نموده است. چندان دور از ذهن نیست که مشاهده می‌شود تبلیغات مغرضانه بر علیه روحانیت پس از پیروزی انقلاب از سوی دشمنان دین و روحانیت و نیز منادیان تز سکولاریزم و حامیان جدایی و کناره‌گیری دین از عرصه‌های اجتماعی، به‌منظور نیل به اهداف خاص به خود، با شدت و قوت بیشتری ادامه یافته است، تا شاید از این طریق بتواند میان مردم و روحانیت فاصله انداخته و این‌گونه وانمود کنند که روحانیت پس از انقلاب با کسب قدرت حکومتی از مردم و محرومین فاصله گرفته است، در حالی که جریانات و وقایع پس از انقلاب خلاف آن را ثابت می‌کند، حضور روحانیون در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق در تمام دوران جنگ از صحنه‌های کارزار در زمین‌های داغ خوزستان گرفته تا قلله‌های پوشیده از برف کردستان، داخل سنگرهای تاریک و نور و همچنین حضور پرشور آنان در صفوف مقدم صحنه‌های نبرد، محفل‌های ملکوتی راز و نیاز، مساجد، مراکز آموزشی، و همچنین وجود خیل عظیمی از این قشر در میان شهیدان و مجروحان و جانبازان و آزادگان شاهد زنده این مدعاست، چه افتخاری از این بزرگ‌تر که مشاهده می‌کنیم شهدا و مجروحان و جانبازان قشر-روحانیت از بدو شروع مبارزه تا پایان جنگ تحمیلی در مقایسه با سایر اقشار جامعه افزون‌تر است، این همه گواه بر آن است که روحانیت اصیل پس از انقلاب هیچ‌گاه خود را به دور از وقایع و مشکلات تافته‌ای جدا بافته از مردم ندانسته است بلکه همواره جلودار و پیشرو از دیگران حرکت نموده است. البته نکته‌ای که در این میان نباید فراموش کرد آن



است که ما باید حساب برخی روحانی‌نمایان را از بقیه جدا کنیم به فرموده حضرت امام: «ما هرگز نمی‌گوییم طبقه روحانیت یکسره خوب و منزه‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۹)، بلکه به‌طور طبیعی در این قشر نیز همچون سایر اقشار اجتماعی وجود افراد خوب و بد و نقاط ضعف و قوت قابل انکار نیست، اما واقعیت آن است که روحانیت اصیل با حفظ زهد علمی و تقوای الهی خود را همواره از مطامع مادی و دنیوی به دور نگه داشته است و امروزه همگان شاهدند که وضع معیشتی طلاب که بخش عمده‌ای از روحانیت را تشکیل می‌دهد در سطح اقشار متوسط و چه بسا پایین‌تر از آن قرار دارد و این بهترین دلیل بر این نکته است که روحانیت پس از انقلاب بیش از سایر اقشار اجتماعی از امکانات خاص بهره‌مند نگردیده است.

نکته‌ای که در خاتمه این بحث باید متذکر شویم این است که آنچنان که می‌دانیم حوزه‌های علمیه و محیط‌های روحانی، مسئول پاسداری از ایمان و اعتقادات امت اسلامی، دفاع از اصول و فروع دین مقدس اسلام و تعلیم و تبلیغ آن و عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای مذهبی مردم مسلمان و بلکه جهان اسلام می‌باشند. آنچه مسلم است دشواری و سنگینی این مسئولیت‌ها در همه زمان‌ها یکسان نیست بلکه این امر بستگی به درجه تمدن، سطح فرهنگ جامعه و میزان آگاهی مردم به مسائل مختلف، از یک سو و درجه فعالیت نیروهای مخالف از سوی دیگر دارد اگر بخواهیم وضعیت امروز خود را با حدود یک قرن پیش مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که روحانیت آن زمان مواجه بود با جامعه‌ای بسته و نسبتاً راکد، جامعه‌ای که از چندان واردات گسترده فکری برخوردار نبود در حالی که امروزه این توازن کاملاً برهم خورده است و ما شاهدیم که به‌طور مستمر از تمامی مراکز دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی، مؤسسات مختلف، وسائل ارتباط جمعی، کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و همچنین از طریق برخورد با مردمان و فرهنگ‌های سایر کشورها، هزاران اندیشه گوناگون و ابهامات جدید به این جامعه وارد می‌شود که در مقایسه با گذشته از حجم بسیار گسترده‌تری برخوردار است بدیهی است چنین وضعیتی، مسئولیت حوزه و روحانیت را به همان میزان افزایش می‌دهد و قطعاً لازم است برای پاسخ به چنین وضعیتی امکانات لازم و ضروری حوزه‌ها نیز افزایش یابد؛ زیرا قطعاً با اکتفا نمودن به همان امکانات محدود سابق رسیدگی و پاسخ‌گویی به این وضعیت امکان‌پذیر نخواهد بود، اما آنچه مسلم

است این مسئله هیچ‌گاه به مفهوم جدایی این نهاد اجتماعی از پایگاه مردمی و فاصله گرفتن این دو از یکدیگر نبوده و نخواهد بود.

شبهه سوم: ظاهر این است که هویت روحانیت جنبه صنفی یا شغلی پیدا نمی‌کند و آنچه نمود دارد برعهده گرفتن تکلیف الهی است و از این تلقی امتیاز و حق ویژه‌ای نباید شود اما بعضی اوقات تلقی صنفی از آن می‌گردد.

پاسخ: در خصوص این موضوع نخست با بررسی هویت روحانیت در اسلام و برخی ادیان دیگر به تحلیل آن خواهیم پرداخت، بررسی این موضوع در میان برخی ادیان و پیروان آنان حاکی از وجود طبقه خاصی بنام روحانی با موقعیت و امتیازات خاص اجتماعی و طبقاتی است، به‌عنوان نمونه «ویل دورانت در تاریخ تمدن» در خصوص وجود چنین طبقه‌ای در میان یهودیان می‌گوید: «... در میان یهودیان دستگاه روحانیت، دستگاه بسته‌ای بود و جز فرزندان لای کسی نمی‌توانست در این طبقه وارد شود. این طبقه، حق میراث بردن نداشتند ولی از پرداخت مالیات و باج و انواع دیگر عوارض معاف بودند...» (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۶۶)، اما آنچه مسلم است در اسلام هیچ‌گاه امتیاز طبقاتی یا نژادی برای روحانیون مقرر نگردیده و هیچ‌گونه انحصار علمی برای گروهی خاص به رسمیت شناخته نشده است، استاد شهید مرتضی مطهری با طرح این مبحث ضمن تبیین جایگاه و وظایف عالمان دینی در اسلام آن وظایف را در انحصار گروه، قوم یا نژاد خاصی قرار نمی‌دهد (داوود شهروئی، ۱۳۷۹، ص ۶۵)، وی همچنین معتقد است در اسلام برای علماء دین هیچ امتیاز و استثناء خاصی نسبت به بقیه مردم وجود ندارد هر حکمی که برای سایر مردم وضع شده باشد، یک عالم دینی نیز مکلف به انجام آن است و در فرازی دیگر تأکید می‌کند، حق فهم و تفسیر و تخصص در متون دینی هم منحصر به طبقه معینی نیست بلکه شرط آن داشتن علم و صلاحیت فنی لازم است (همان، ص ۷۰).

البته استاد شهید مطهری تأکید می‌کنند: «در هر دینی و از آن جمله اسلام خواه ناخواه یک گروهی خاص وجود دارد که آنان علما و دانایان و متخصصان آن دین می‌باشند ... این تصور که کسی خیال کند که ما مسلمانیم ولی عالم دینی لازم نداریم، حرفی بی‌ارزش است. زیرا دین، کارشناس می‌خواهد خصوصاً دین اسلام که دین خاتم می‌باشد (همان، ص ۶۵).

قطعاً این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که به حکم عقل و منطق و تجربه عملی بشر- گردش چرخ‌های زندگی هر جامعه به هر شکلی که تصور شود مستلزم آن است که هر دسته بکار معینی بپردازند، بر این اساس بفرض که بپذیریم همه افراد يك جامعه از حیث استعدادهای طبیعی در سطحی یکنواخت قرار دارند و در هر کس آمادگی طبیعی برای هرگونه ترقی در هر کاری به يك اندازه وجود دارد، باز ضرورت‌های اجتماعی به‌طور قطع این یکنواختی را بر هم خواهد زد و چنان خواهد کرد که از این استعدادهای طبیعی و مساوی، فعالیت‌های گوناگون و نامساوی پدید آید و افراد مختلف در درجات متفاوت برای انجام امور متنوعی تربیت شوند. به‌ناچار یکی باید پزشک گردد، یکی معلم، يك قاضی، دیگری نظامی و ... بنابراین وجود این اختلافات اگر معلول ضرورت‌های طبیعی نباشد لاقلاً معلول ضرورت‌های اجتماعی است، بر این اساس در هر جامعه دسته‌ها و تشکلهای گوناگون پدید می‌آید که فی‌الجمله امری طبیعی و پذیرفته شده است، هویت روحانیت نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا به دلیل وجود همان ضرورت‌های اجتماعی هر کس قادر نخواهد بود به تنهایی جامع تمام علوم و صلاحیت‌های فنی لازم گردد؛ زیرا يك حقیقت انکارناپذیر در جامعه وجود دارد که حاکی از تقسیم کار تخصصی در علوم است و آن نیز در واقع معلول تکامل و پیشرفت علوم مختلف می‌باشد. در همه علوم دنیا از طب و ریاضیات و حقوق و ادبیات و فلسفه و... ما شاهد پدید آمدن رشته‌های تخصصی مربوط می‌باشیم. علم فقه نیز همانند سایر علوم از چنان گستره‌ای برخوردار گردیده که آشنایی با آن نیازمند صرف وقت بسیار و کسب تخصص لازم در این زمینه است و قطعاً ضرورت ایجاد می‌کند که يك عده فقیه و عالم دینی عهده‌دار آن گردند، هرچند راه نیل به آن برای همگان به‌طور طبیعی باز است؛ زیرا همان گونه که گذشت در اسلام کسب علوم و معارف مختلف از جمله معارف دینی در انحصار طبقه معینی نیست، بلکه همه به کسب علوم و معارف دین و آشنایی به قرآن و روایات تشویق شده‌اند، حافظ قرآن و حدیث هر که باشد، مورد تشویق و تکریم است و این حقوق همگانی و تشویقی عمومی است که از صدر اسلام تاکنون همواره برای همگان محفوظ مانده است، این شرائط به‌طور اکتسابی و در دسترس عموم قرار دارد و در به دست آوردن آن کمترین عامل خانوادگی، ارثی و یا نژادی

دخیل نیست، نه فرزند مرجع تقلید، مرجعیت را از پدر به ارث می‌برد و نه فرزند قاضی، منصب قضا را بلکه اگر فرزند، صفات و شرایط لازم برای منصب و مقام پدر را دارا نباشد، هیچ اولویتی بر دیگران نخواهد داشت؛ چراکه این امر همچون سایر علوم اجتماعی نیازمند کسب تخصص و شایستگی لازم در زمینه‌های مربوطه می‌باشد، شاید تنها تفاوتی که می‌توان در میان کسب تخصص در علوم دینی با سایر علوم قرار داد در این نکته می‌باشد که کسانی که علوم و معارف غیردینی نظیر پزشکی، داروسازی و... را فرامی‌گیرند، پس از فراغت از آن می‌توانند آن را به‌عنوان شغل و حرفه خود برگزینند و کار و معلومات خود را با پول مبادله و هزینه زندگی خود را از این راه تأمین نمایند، اما کسانی که در علوم اسلامی و معارف دینی متخصص می‌شوند از چنین حقی برخوردار نیستند بلکه کار ایشان قطعاً برتر و منزه‌تر از آن است که به‌صورت حرفه یا شغلی برای کسب معیشت در آید (بهشتی و دیگران، [بی‌تا]، ص ۱۴۸).

شبهه چهارم: چرا روحانیت و حوزه‌های علمیه درباره فرهنگ جامعه به مسئولیت‌های خویش عمل نمی‌کنند؟

پاسخ: حوزه‌های علمیه و روحانیت همواره از عناصر مهم و اصلی مولد فرهنگ در کشور ما بوده‌اند و گفتار و کردار این قشر دینی، همواره حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده و هست، به جرأت می‌توان اذعان داشت که روحانیت در تاریخ ایران، همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته و از این نظر در جایگاه برجسته‌ای قرار داشته است، به‌گونه‌ای که «روحانیت به‌عنوان سازمان رهبری‌کننده مردم و گروهی از افراد هستند که پیشرفت یا انحطاط جامعه را با روحانیت در ارتباط می‌دانند» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۳۹). با این توضیحات، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیه در فرهنگ جامعه، مورد اشاره قرار داد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات

این مورد، اساسی‌ترین کار ویژه روحانیت و حوزه‌های علمیه تلقی می‌شود. رسالت عظیم حوزه‌های علمیه در حفظ دین و مقابله با انحرافات بوده است که خود مهمترین برنامه در امور فرهنگ‌سازی است؛ چراکه حفظ فرهنگ دینی از هرگونه گزند و ارائه درست آن خود



يك نوع فرهنگ‌سازی است. امام امت پیرامون این قضیه می‌گویند: «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۸۹).

۲. فراهم نمودن زمینه‌های جامعه‌پذیری صحیح

جامعه‌پذیری؛ یعنی آشناسدن و خوگرفتن يك فرد با ارزش‌ها و طرز تفکرهای جامعه‌خویش به‌گونه‌ای که در طی آن آشنایی، این فرد هنجارمند می‌گردد، بنابراین جامعه‌پذیری همان انتقال فرهنگی است که يك فرد خصوصاً در سنین پائین، اندیشه‌ها و باورهای را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به او داده می‌شود، اخذ نموده و با آن خود را شکل و قالب می‌بخشد (گابریل آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، فصل ۳).

حوزه‌های علمیه و علمای دینی با مسئولیت‌هایی همچون وعظ و خطابه و تبلیغ، موظف به فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای متعالی اسلام در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و غیره هستند.

۳. فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام

یکی دیگر از وظائف حوزه‌های علمیه و نقش انکارناپذیر آن در فرهنگ‌سازی جامعه، فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام اسلامی است. این رسالت که به‌نوعی فرهنگ‌سازی و نهادینه شدن ارزش‌های دینی تلقی می‌گردد، مکرر از سوی امام امت علیه السلام مورد تأکید قرار می‌گرفت، ایشان در جمله‌ای می‌گویند:

«خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه‌ی علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

۴. احیای مسجد، به‌عنوان یکی از مهمترین نهادهای فرهنگ ساز جامعه

از آنجایی که فضای حاکم بر کشور ما، دارای صبغه دینی است، ناخودآگاه از منظر خاستگاه روان‌شناختی می‌توان، کشش و گرایش اکثریت مردم را به سوی آموزه‌های دینی حس نمود. در این میان، می‌توان نقش و رسالت عظیم حوزه‌های علمیه به‌عنوان پاسداران موارث

عظیم اسلام را اثبات نمود. طبیعی است که علاقه قاطبه ملت متدین، به سوی روحانیت اصیل متوجه گردد. از این گذشته، با توجه به نقش و جایگاه ویژه «مسجد» به عنوان بزرگترین نهاد دینی و مدنی و سرپرستی آن توسط روحانیت شیعه موجب می شود تا بیش از پیش نقش روحانیت در عرصه فرهنگ و اجتماع ملموس تر گردد؛ چراکه پایگاه مسجد بزرگترین مکان برای فرهنگ سازی در سطح جامعه است و این پایگاه در اختیار روحانیت است و به تعبیری دیگر، بزرگترین و مردمی ترین شبکه نهادهای مردمی در دنیا، در اختیار روحانیت شیعه در ایران است.

۵. ترویج اخلاق حسنه

از این گذشته، بسیاری از میراث های ماندگار فرهنگی دینی ما، مدیون حوزه های علمیه و روحانیت شیعه است. کتاب های بزرگی که همگی آن سرشار از اخلاق، معنویت و خودسازی و راهنمای عمل برای زندگی می باشند (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۷۱ - ۴۷۳) بزرگترین نشانه بر فرهنگ سازی بودن حوزه های علمیه قلمداد می گردد.

۶. رهبری و هدایت دینی

حوزه در تاریخ کشورمان، همواره به عنوان متولی اصلی هدایت دینی در جامعه به حساب می آید و به عبارت دیگر؛ مرجع رسمی تبیین ارزش ها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و الفتای احکام عملی روحانیت بوده و خواهد بود؛ چنانکه در پرتو پرسش های اعتقادی و نیز گفت و شنودهای مذهبی میان ادیان، همواره دیدگاه جامعه به حوزه و روحانیت معطوف گردیده است. اکنون نیز پس از قرن ها طلوع خورشید اسلام، روحانیت در پرتو همان محوریت دینی خویش توانست، انبوه مردم دین خواه را به دنبال خود گسیل دارد و بالأخره؛ هدایت و اجرای يك انقلاب مبتنی بر دین را بر عهده بگیرد.

شبهه پنجم: قدرت فی حد ذاته فساد انگیز است و روحانیت برای آلوده نشدن به این فسادها نباید در حکومت دخالت کند. شرط نفوذ روحانیت بین توده مردم، دوری از قدرت و حکومت است.

پاسخ: در اسلام آنچه که نکوهیده شده است، نه ذات قدرت بلکه سوء استفاده از آن در جهت ظلم به مردم و پیروی از خواسته های نفس آدمی است و برخلاف آرای

اندیشمندان غربی و مسیحی که قدرت و حکومت را ذاتاً فساد انگیز و شرّ می‌دانند، اسلام به آن دید، ابزاری دارد به‌نحوی که همانند دیگر ابزار و وسایل دنیوی اگر از آن استفاده صحیح شود ارزش دارد ولی اگر از آن سوء استفاده شود، ارزشی نخواهد داشت. قدرت و حکومت از دیدگاه اسلامی همانند دیگر امور دنیوی ارزش اصیل ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان غایتی برای زندگی و فعالیت‌های اجتماعی انسان باشد ولی از آنجا که همیشه در یک جامعه بشری ظالم و مظلوم وجود داشته و بشر دارای هوای نفس بوده و علما و اولیای الهی وظیفه دارند تا داد مظلومین را از ظالمین بستانند، در این باره حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتُ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لِأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ؛ آگاه باشید، سوگند به خدایی که میان دانه حبه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر حضور حاضرین - بیعت‌کنندگان - نبود و حجت با وجود یاری‌کنندگان تمام نمی‌شد و نبود عهدی که خداوند از علما و دانایان گرفته است تا راضی نشوند بر سیری ظالمین و گرسنه ماندن مظلومین؛ هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آن را با کاسه اولش آب می‌دادم - ضرب المثلی با این معنا که همانگونه که قبلاً هم برای خلافت کاری نکردم این بار نیز کنار رفته و آن را نمی‌پذیرفتم - و شما فهمیده‌اید که این دنیای شما پیش من پست‌تر از عطسه بز ماده است) (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

از این روی باید گفت؛ امر حکومت، مطلوب پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام بوده و در طول تاریخ در پی تشکیل حکومت الهی بوده‌اند که این امر بجز در معدودی از ایشان تحقق نیافت و اراده خداوند بر این قرار گرفته است که حکومت جهانی عادل مستضعفین به رهبری امام عصر علیه السلام برای رسیدن به هدف والای حذف ظلم و اجرای کامل احکام الهی تشکیل شود؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان قرار داده و وارثان گردانیم» (قصص: ۵).

عوامل نفوذ روحانیت بین مردم

در خصوص رابطه قدرت و روحانیت می‌توان به عوامل نفوذ روحانیت بین مردم اشاره نموده و در قالب بحث ویژگی‌های کارگزاران حکومتی موضوع را دنبال می‌کنیم، عوامل نفوذ روحانیت بین مردم را می‌توانیم به این شکل یادآور شویم:

۱. نمایندگی تفکر دینی؛
۲. مجاهدتها و مبارزات روحانیت در طول تاریخ در دفاع از حقوق مظلومین و مستضعفین؛
۳. آگاه‌ترین افراد به دین و آموزه‌های آن؛
۴. تقید به دین و دغدغه اجرای احکام اسلام در جامعه؛
۵. عدم وابستگی به قدرت‌های داخلی و خارجی؛
۶. احساس مسئولیت در برابر مردم.

ویژگی‌های کارگزاران حکومتی از نگاه اسلام

احادیثی در بیان ویژگی افرادی که می‌توانند مورد وثوق مردم قرار گیرند، وجود دارد که می‌توان با کمک آن‌ها به ویژگی‌های ذیل دست یافت از جمله آن‌ها روایتی از امام عسکری علیه السلام وارد شده که ایشان بعد از ذمّ تقلید قوم یهود از علمای فاسق، ویژگی‌های علمای جایز تقلید را برای مردم اینگونه بیان می‌کنند:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كَلَّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكَبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَكَبَ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئًا وَ لَا كِرَامَةً؛ «هر فقیهی که خویشتر دار بوده، از دین خود محافظت کرده، با هوای نفس خود مبارزه کرده و مطیع امر الهی باشد، بر مردم واجب است تا از او تقلید کنند و این ویژگی‌ها در برخی از علما یافت خواهد شد، نه در همه آنها، پس اگر کسی راه علمای عامه (مثل علماء قوم یهود) را در انجام دادن اعمال زشت و قبیح برود، پس از آن‌ها چیزی قبول نکرده و کرامت و احترامی برای آن‌ها قائل نشوید ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۸).

از این روایت به روشنی این ویژگی‌ها برای یک عالم محترم و مورد وثوق ائمه اطهار علیهم‌السلام استخراج می‌شود: ۱. فقاہت؛ ۲. پارسایی و حفظ تقوا (عدالت)؛ ۳. دوری از دنیا طلبی؛ ۴. شجاعت؛ ۵. مطیع امر الهی بودن.

این ویژگی‌های مذکور همان عواملی هستند که می‌توانند از آلوده شدن یک فرد به فساد جلوگیری کنند که با توجه به شخصیت اجتماعی روحانیون و سیستم آموزشی و پرورشی حوزه‌های علمیه، اینگونه عوامل را می‌توان در بین قشر- روحانی جستجو کرد. حضرت امام خمینی علیه‌السلام در این باره اینگونه می‌فرماید: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند ... روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آن‌ها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهی دستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند ... در ترویج روحانیت و فقاہت، نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده اند» (موسوی خمینی، ج ۲۱، ص ۲۷۶).

روحانیت، حکومت و قدرت سیاسی

در خصوص رابطه روحانیت و حکومت و آسیب‌هایی که ممکن است در حوزه قدرت تصور شود، نکاتی را می‌توان در این جا یادآور شد:

برخلاف دیدگاه تعریف شده مسیحی و غربی، مسئولیت‌پذیری در حوزه قدرت سیاسی از دیدگاه اسلامی برای کسانی که اهلیت آن را دارند، امری مطلوب بوده است (و آن بیشتر به خاطر غایتی است که برای آن تعریف شده است) و در طول تاریخ، اولیاء الهی را می‌بینیم که این مسئولیت‌ها را داشته و آن را برعهده گرفته‌اند.

با توجه به آشنایی روحانیت نسبت به اسلام و آموزه‌های آن، سزاوارترین افراد به

پذیرش این مسئولیت‌ها و تصدی امر حکومتی خصوصاً در یک جامعه اسلامی روحانیت بوده و هست. احتمال سوء استفاده چه کسی از قدرت بیشتر است؛ کسی که آشنا به آموزه‌های متعالی اسلام بوده و عمر خود را صرف تحقق آرمان‌های الهی نموده و یا کسی که به دور از اینگونه امور می‌باشد.

شبهه ششم: استقلال حوزه و روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران در معرض آسیب قرار گرفته است؟

پاسخ: برای روشن شدن معنای استقلال حوزه و روحانیت از دولت و آسیب‌های فراروی آن، ابتدا لازم است رویکردهای مختلف رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی را تبیین کنیم تا جایگاه رویکرد استقلال حوزه و روحانیت آشکار گردد.

تبیین رویکردهای رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی

روحانیت به دلیل جایگاه ویژه مذهب در کشور و در میان مردم همواره از نهادهای تأثیرگذار در تاریخ پر فرازونشیب کشورمان بوده است و به‌عنوان کانون اصلی آگاهی بخش که خیزش‌ها و قیام‌های دینی مردمی از آنجا سرچشمه گرفته، مطرح بوده است. نگاهی گذرا به تاریخ کشور و قیام‌های مردمی به‌خوبی گویای این مسئله است. نهاد روحانیت به‌عنوان نهاد برآمده از دین، بدون وابستگی به نهاد، گروه و جریانی خاص همواره تلاش نموده تا به وظیفه و مسئولیت خویش در تبیین احکام اسلامی و هدایت و ارشاد مردم و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و سلطه‌جویی‌ها عمل نماید و در این راه مشکلات، سختی‌ها و صدمات زیادی را به جان خریده‌اند تا سرانجام ثمره شیرین مبارزات تاریخی آنان با همراهی و مجاهدت بی‌نظیر مردم، در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و برپایی حکومتی بر پایه مبانی و اصول اسلامی و ارزش‌های دینی نمایان شد. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی، موضع حوزه و روحانیت در قبال حکومت‌ها عمدتاً موضعی تقابلی‌آمیز و معارضة‌جویانه بوده است. این رویکرد به‌جز در دوره دولت صفویه و برهه‌ای از دوره قاجاریه که نوعی همکاری محدود با هدف اجرای برخی از تعالیم دین و عمل به وظیفه به قدر مقدور شکل گرفت، وجهه غالب بر حوزه و روحانیت بوده است؛ زیرا آموزه‌های دینی اجازه نمی‌داد که روحانیت با هیچ نظام غیردینی

از در سازش درآمده یا رابطه‌ای بر مدار همکاری برقرار سازد. با تشکیل نظام دینی، مسئله جایگاه حوزه و روحانیت در نظام اسلامی و استقلال حوزه و روحانیت به شکل جدی مطرح گردید و دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در این خصوص عنوان شد. همانطور که آموزه‌های دینی اجازه بر قراری رابطه بر مدار همکاری را به حوزه و روحانیت در قبال نظام‌های غیردینی نمی‌دهد، همین آموزه‌ها حوزه و روحانیت را مجاز به مخالفت و معارضه یا بی‌اعتنایی نسبت به حکومت دینی نمی‌شمارد. بر این اساس، آنچه مسلم است از میان رویکردهای مختلف و متصور در ترسیم رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، دو رویکرد مخالفت و معارضه‌جویانه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی و برخورد غیرمسئولانه و بی‌تفاوتی نسبت به دولت اسلامی با توجه به کارویژه‌ها و وظایف حوزه و روحانیت در حفظ و اجرای شریعت اسلامی و تبلیغ آن از یک سو و ماهیت و هویت دینی نظام اسلامی از سوی دیگر غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش می‌باشد. چگونه حوزه و روحانیت می‌تواند با نظامی که بر پایه مبانی و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و برآمده از متن حوزه و نیز حاصل تلاش و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر روحانیت و مردم متدین و متعهد است، به مخالفت برخیزد. چه اینکه پیامد این مخالفت به مخالفت و معارضه با بنیان و هویت خویش است و همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «حوزه علمیه، امروز نمی‌تواند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته و اسلام را عزیز کرده و شریعت را از انزوا خارج کرده و از لحاظ اعتبار و آبرو در سطح بلندترین قلّه جهانی قرار داده است، مخالفت کند. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاییده خود حوزه علمیه است. چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟!» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

به همین ملاک، برخورد غیرمسئولانه و بی‌اعتنایی حوزه و روحانیت نسبت به نظام اسلامی نیز مردود و غیرمنطقی است و به تعبیر مقام معظم رهبری «حوزه علمیه، بخصوص حوزه علمیه قم مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه میتواند از زاده خود، از فرزند خود غافل بماند، نسبت به او بی‌تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟ ممکن نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بنابراین، حوزه و روحانیت به اقتضای اهداف و مسئولیت‌های خویش و با نظر به اسلامی و ارزشی بودن نظام کشور که پیوند و ارتباط میان آن‌ها را ضروری می‌نماید، لازم است رویکردی تعاملی با دولت اسلامی داشته باشد. این تعامل در دو شکل کلی متصور است؛ تعاملی که به عدم استقلال و در نهایت دولتی شدن حوزه و روحانیت می‌انجامد و تعامل در عین حفظ استقلال حوزه و روحانیت. رویکرد نخست می‌تواند رویکرد منطقی و صحیحی به نظر برسد؛ زیرا منجر به از بین رفتن کارکرد روحانیت در نظارت و حراست از احکام و معارف اسلامی شده و شیوه اصلاحی آن خواهد شد. از این رو از میان رویکردهای مطرح در رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، مناسب‌ترین رویکرد، رویکرد تعامل در عین استقلال حوزه است که در بخش بعد به تبیین آن خواهیم پرداخت.

مفهوم استقلال حوزه و روحانیت

استقلال در مقابل وابستگی است؛ استقلال حوزه از دولت؛ یعنی حوزه و روحانیت نهادی وابسته به دولت نیست و یک نهاد مستقل محسوب می‌گردد که در ساختار تشکیلاتی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، جهت‌گیری، مسائل مالی و به‌طور کلی مسائل مربوط به نحوه اداره آن، وابسته به دولت نبوده و در هیچ‌کدام از این مسائل خط مشی خود را از دولت نمی‌گیرد و به‌طور مستقل عمل می‌کند. از این رو هر چند نظام و دولت، یک نظام و دولت اسلامی است و بر پایه ولایت فقیه استوار شده است، اما این بدان معنا نیست که حوزه و روحانیت از استقلال خود چشم‌پوشی نموده و تابع دولت شده و اداره امور خویش را به آن سپرده، تبدیل به یک نهاد دولتی شود، بلکه حوزه و روحانیت نهادی مستقل و جدای از دولت می‌باشد که در ترسیم خط‌مشی‌ها و تصمیمات و نحوه اداره مستقل می‌باشد و ضمن حفظ استقلال بر اساس وظیفه و مسئولیت خویش در قبال دولت عمل می‌کند و با توجه به اسلامی بودن دولت، خود را موظف به حمایت و پشتیبانی از آن دانسته و با آن تعامل و همکاری می‌کنند، البته روشن است این حمایت و پشتیبانی مطلق نبوده و مشروط به رعایت موازین و حدود شرعی است و در صورت بی‌توجهی و رعایت نکردن این موازین توسط هر بخشی از نظام، حوزه و روحانیت به وظیفه نظارتی خویش در قالب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت عمل نموده و در جهت اصلاح نارسائی‌ها تلاش می‌کند.

از این رو نباید تصور نمود که حاکمیت نظام اسلامی و ولایت فقیه موجب می‌شود که حوزه و روحانیت از استقلال خود چشم پوشیده و اختیار اداره امور خویش را به دولت بسپارند، همانطور که این امر - حاکمیت نظام اسلامی و ولایت فقیه - سبب نمی‌شود که حوزه و روحانیت به وظیفه نظارتی خویش عمل نکرده و در برابر انحرافات و کجروی‌های دستگاه‌های مختلف تنها به دلیل اسلامی بودن نظام و حاکمیت ولی فقیه، سکوت اختیار نماید. حوزه و روحانیت سرباز و نگهبان دین است و خود را در برابر آن مسئول می‌داند و در برابر انحرافات و کجروی‌ها نمی‌تواند ساکت بنشیند برپای نظام اسلامی و حاکمیت ولی فقیه، این مسئولیت را از دوش او بر نمی‌دارد.

این استقلال به معنای عدم ارتباط و تعامل نداشتن با یکدیگر نیست و حوزه و روحانیت و دولت اسلامی با توجه به اهداف و وظایف مشترکی که بر عهده دارند، با یکدیگر در تعامل و همکاری هستند و هر دو نهاد خود را نسبت به حمایت از نهاد دیگر موظف می‌دانند، نظام مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های حوزه و روحانیت بوده و نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و حوزه و روحانیت نیز که برای برپایی نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی تلاش نموده‌اند، نمی‌توانند از نظام اسلامی فاصله گرفته و آن را در رسیدن به اهداف و آرمان‌های مقدسی که برگرفته از مبانی و اصول اسلامی است یاری نکنند، چه اینکه در این صورت به وظیفه و مسئولیت خویش عمل نکرده است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «حوزه‌های علمیه همیشه در طول تاریخ مستقل بودند؛ نه فقط در دوران حکومت‌های معارض با تشیع، بلکه حتی در دوران حکومت‌های شیعی؛ یعنی آن وقتی که صفویه در رأس کار قرار گرفتند و علمای بزرگی مثل محقق کرکی و پدر شیخ بهائی و بزرگان زیادی به ایران آمدند و در مناصب گوناگون دینی قرار گرفتند، هرگز این علما و شاگردان و تربیت شدگان آن‌ها مقهور سیاست صفویه نشدند و در اختیار آن‌ها قرار نگرفتند. بله، کمک می‌کردند، همکاری می‌کردند، از آن‌ها تعریف و تجلیل می‌کردند؛ اما در قبضه آن‌ها نبودند، به اختیار آن‌ها نبودند. در بخشی از دوران قاجاریه هم همین جور بود. کاشف الغطاء رحمته الله آن عالم بزرگ به ایران آمد و کتاب «کشف الغطاء» را نوشت. کاشف الغطاء آدمی نبود که توی مشت فتحعلی شاه و امثال فتحعلی شاه قرار بگیرد؛ آن‌ها

مستقل بودند. میرزای قمی در منزل خود در قم مورد احترام و تجلیل پادشاه زمان خودش قرار می‌گیرد؛ اما زیر بار خواسته او نمی‌رود. آن‌ها اصرار داشتند آنچه را که می‌خواهند، میرزا فتوا بدهد؛ اما میرزا قبول نکرد، زیر بار نرفت. روحانیت شیعه همیشه این جور بوده، همیشه مستقل بوده، هرگز در قبضه قدرت‌ها قرار نگرفته است؛ امروز هم همین جور است، بعد از این هم باید همین جور باشد و به توفیق الهی همین جور خواهد بود ... وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

همچنین فرمودند: «حوزه علمیه مستقل از حکومت و همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیه است و دستگاه‌های اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاه‌ها، نیروی نظامی، کارخانه‌ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه‌های علمیه‌اند. همچنین، این نظام در رأس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد، این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیح آن باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

آسیب‌های فراروی استقلال حوزه

استقلال حوزه و روحانیت از دولت اسلامی به دلیل ظرافت و حساسیت آن با آسیب‌ها و چالش‌هایی روبرو است که به دو مورد کلی به اختصار اشاره می‌کنیم.

۱. برداشت نادرست از معنای استقلال؛ شاید بتوان گفت مهم‌ترین آسیب و چالش فراروی استقلال حوزه که نتایج و پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد، تلقی نادرست از مفهوم استقلال حوزه از دولت است. در این نگرش استقلال در مقابل تعامل و ارتباط و به معنای قطع ارتباط حوزه با دولت معنا می‌شود، چنین برداشت نادرستی از سوی دشمنان و معاندان مغرض نظام با هدف ضربه زدن و تضعیف توأمان حوزه و روحانیت و نظام اسلامی دنبال می‌شود و گاه از سوی دوستان ناآگاه از سر دغدغه استقلال حوزه و نگرانی از دولتی شدن حوزه و روحانیت پیگیری می‌شود. روشن است اگر استقلال حوزه و روحانیت از دولت این گونه معنا شود و در نتیجه ارتباط میان این دو نهاد متزلزل شده و کم رنگ



گردد، آسیب‌ها و تهدیدهای بزرگی را می‌تواند متوجه حوزه و روحانیت از یک سو و نظام از سوی دیگر نماید؛ زیرا با توجه به همسویی حوزه و نظام در برپایی ارزش‌های دینی در جامعه و گسترش معارف و تعالیم دینی، ارتباط میان این دو نهاد ضروری می‌نماید و جدانگاری آن‌ها و قطع ارتباط میان این دو نهاد به تضعیف هر دو نهاد و در نهایت ضربه به دین منجر خواهد شد. عدم ارتباط حوزه با دولت و قطع اتصال این دو به معنای محروم نمودن نظام از سر چشمه زلال معارف و تعالیم اصیل دین است که از سوی حوزه‌های علمیه و روحانیت تراوش می‌کند و بی‌توجهی نظام به حوزه تنها گذاردن حوزه در برابر مسئولیت‌های بزرگی است که برعهده دارد. معنای استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی این نیست که رابطه خود را با نظام اسلامی قطع نماید و در قبال آن هیچ موضع‌گیری نکند؛ زیرا مسئولیت حوزه و روحانیت نه تنها در حدود و برپایی نظام اسلامی خلاصه نمی‌شود بلکه در ادامه حرکت نظام و استمرار آن، حوزه و روحانیت نقش و مسئولیت سنگین‌تری را بر عهده دارند و نمی‌توانند نظام اسلامی را رها نموده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. چنین نگرشی به معنای استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی موجب دورماندن آنان از مسئولیت و وظیفه خویش شده و پیامدهایی نامطلوبی همچون بی‌تفاوتی و عدم حمایت و همکاری با نظام اسلامی را به دنبال دارد که ماهیت و هویت اصیل حوزه و روحانیت آن را برمی‌تابد. مقام‌معظم‌رهبری در این باره فرمودند: «استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند به‌عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه حوزه را با نظام قطع کنند؛ این نمی‌شود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است ... مسئله دخالت و استقلال را نیابستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد» (مقام‌معظم‌رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

«امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمان‌های اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده است. هر فرد

مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند. مگر عالم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟! (مقام معظم رهبری ۱۳۷۴/۹/۱۶).

بنابراین، به همان میزان که فقدان استقلال و دولتی شدن حوزه و روحانیت به جایگاه حوزه و روحانیت و نظام لطمه وارد می‌کند، قطع ارتباط و بی‌تفاوتی و حمایت نکردن حوزه و روحانیت از نظام اسلامی تحت عنوان استقلال موجب خدشه‌دار شدن جایگاه حوزه و روحانیت و تضعیف نظام و در نهایت ضربه به دین می‌گردد.

۲. کمک‌های نظام اسلامی موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت؛ یکی دیگر از آسیب‌ها و چالش‌هایی که استقلال حوزه و روحانیت از دولت با آن روبروست، مسئله کمک‌های نظام به حوزه است. برخی این کمک‌ها را موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت دانسته و این امر را موجب دور افتادن حوزه و روحانیت از انجام وظایف و مسئولیت‌های خویش و دولتی شدن آن انگاشته‌اند، در حالی که معنای استقلال حوزه و روحانیت از دولت بدان معنا نیست که حوزه و روحانیت هیچ کمکی از سوی نظام دریافت نکند؛ زیرا از یک سو نظام اسلامی بر اساس وظیفه‌ای که بر عهده دارد در راستای تبلیغ، ترویج و تحکیم مبانی دینی و بنیان‌های فرهنگی جامعه باید از حوزه و روحانیت به‌عنوان قانون محوری تبیین و تبلیغ مبانی و ارزش‌های دینی حمایت نماید و از سوی دیگر گستره فعالیت حوزه و روحانیت ایجاب می‌کند که کمک‌هایی را از دولت دریافت نماید و این مسئله به‌هیچ‌وجه موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت نشده و حوزه و روحانیت وظایف و مسئولیت‌های خویش را انجام داده و در عین همکاری و حمایت از نظام اسلامی، با انحرافات و کجروی‌ها برخورد اصلاحی می‌نماید و همچون ناظری امین جهت‌گیری و حرکت نظام را زیر نظر دارد.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «نظام به حوزه مدیون است؛ باید به حوزه‌ها کمک کند. البته معیشت طلاب به صورت سنت معمول و بسیار پرمعنا و پررمز و راز باید به وسیله مردم اداره شود؛ مردم بیایند وجوهات شرعی‌شان را بدهند؛ این اعتقاد من است. اما مسائل حوزه‌ها فقط مسئله معیشت نیست. در حوزه‌ها هزینه‌هایی وجود دارد که جز

با کمک بیت‌المال مسلمین و کمک دولت‌ها امکان ندارد آن هزینه‌ها تحقق پیدا کند. دولت‌ها موظفند این هزینه‌ها را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند حوزه پشتیبانی‌های گوناگون را از سوی نظام می‌پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی‌هایی که امروز نظام از حوزه‌های علمیه می‌کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر بشود، این‌ها وظائفی است که دارد. فقط هم پشتیبانی مادی نیست. امروز بحمدالله مهم‌ترین و عمومی‌ترین تریبون‌های ملی در اختیار فضلاء حوزه‌های علمیه، در اختیار مراجع معظم است؛ این‌ها حمایت است، این‌ها حمایت‌های نظام است. نظام اسلامی باید این حمایت‌ها را بکند، به دلیل همان پیوندی که گفته شد. پس این مسئله دخالت و استقلال را نایستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بر این اساس، مسئله استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی مسئله ظریفی است که نباید حوزه و روحانیت را به سمت بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی نسبت به نظام اسلامی سوق دهد و حاکمیت ولی فقیه و برپایی نظام اسلامی نباید تصور نفی مسئولیت از حوزه و روحانیت و انداختن آن بر دوش نظام اسلامی را به دنبال داشته باشد، همانطور که برخورداری از کمک‌های مالی دولت موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت نمی‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آلموند، گابریل و دیگران، چهارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶
۳. _____، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۴. حسینی بهشتی، سیدمحمدحسین و دیگران، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، [بی تا].
۵. شهروئی، داوود، حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، قم: پارسایان، ۱۳۷۹.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۸. _____، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۹. _____، ده گفتار، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۰. موسوی خمینی، روح الله، روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام علیه السلام، تبیان ۱۰، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۶.
۱۱. _____، صحیفه امام، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۲. _____، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.

The study of the role of the students of Ayatollah Abdul Karim Haeri in the transformations of the last century of Iran

Zekrullah Mohammadi

Abstract

By establishing and renovating the seminary of Qom, Ayatollah Haeri took a profound cultural action to strengthen the religion of Islam and the Ahl al-Bayt school. For 15 years, during the tumultuous period of the Reza Khan's dictatorship, he managed this emerging and holy theological field, enduring the overwhelming problems, well and in a worthy manner. With patience, tolerance, sufficiency and tact, he did his deep scientific and cultural work and trained hardworking and great students who were able to play a distinguished role in the political and social developments of the great and vast country of Iran. Among them were the great Ayatollahs: Seyed Sadr al-Din Sadr, Seyed Mohammad Taqi Khansari, Seyed Mohammad Hojjat, Seyed Mohammad Reza Golpayegani, Sheikh Mohammad Ali Araki, and especially Imam Khomeini. Imam Khomeini who was able to lead the glorious Islamic revolution until the final victory. During the Islamic revolution, the powerful seminary of Qom is considered one of the main factors of its victory.

Keywords: Ayatollah Haeri, Imam Khomeini, Golpayegani, Araki, developments.

Clergy and political management; The needs and challenges

Ali Mojtabazadeh

Abstract

The religious nature of the Islamic Republic system and the role and responsibility of the clergy (as an institution responsible for religion and guardian of Islamic rules and values) entails the necessity of the presence of the clergy in the political, social and administrative spheres. It has always been discussed and disputed from the past until today, and with the emergence of some problems and shortcomings, doubts have been raised about it. Therefore, re-reading the necessity of the political management of the clergy, drawing the needs and harms. A fair analysis of the presence of the clergy in the management fields during the life of the Islamic Republic shows that despite all the obstacles, shortcomings and enmities, the clergy, with the trust of the people and social capital, has been able to survive in various fluctuations and in the face of crises. If the clergy was not present in the political and social fields, perhaps the crises that could make any political system face a serious challenge and even the risk of collapse. Consequently, the transformation of the Islamic identity and the value of the system was not far from expectations.

Keywords: Clergy, political management, Imam Khomeini, Islamic Republic of Iran.



Pathology of the Revolutionary Seminary; Backgrounds and Factors

Seyyed Ruhollah Latifi

Abstract

Revolutionism is among the missions of divine prophets, which has transferred the true heirs (scholars and clergy), as a stable and lasting legacy. The history of Islam has always witnessed the rule of such a mood in the seminaries and true scholars. However, with the passage of time, some factors cause seminaries and clergy to move away from this approach. This deviation should be recognized in time. Infact, by the proper awareness, it is possible to prevent the clerical community from falling into this abyss that prevents it from fulfilling its inherent mission. The most important deviations are secularism, a departure from the lifestyle of a seminary student, lack or weakness of political awareness and insight, influence of deviant sects, predominance of factional, group, and family affiliations, conservatism and indifference towards political-social issues, as well as weak communication between revolutionary forces.

Keywords: theological field, Islamic revolution, revolutionism.

An analytical study of the relationship between the seminary and the Islamic government with an emphasis on the opinions of Imam Khamenei

Ali Akbar Alemian

Abstract

The issue of "the relationship between the seminary and the Islamic government" is one of the most important political issues in contemporary history. This is especially important because of the establishment of the Islamic Republic by the clergy. This descriptive-analytical research seeks to answer the question: "How is the relationship between the seminary and the Islamic government analyzed from the perspective of Ayatollah Ali Khamenei?" The result is that from the opinions of the Supreme Leader, the political groups of the seminary are generally they are divided into two groups, those who are in favor and those who are against the revolution. The relationship between the group in favor of the revolution in the seminary and the government should be close, interactive and supportive. The group who are in favor of the revolution respond to four doubts: violation of the seminary's independence, distance from education, de-sanctification of the seminary and the clergy, and suspicion of the government's clergy.

Keywords: seminary, Islamic system, relationship between seminary and government, secularism.



Investigating the position and role of the clergy in the Islamic government from the perspective of the two Imams of the Islamic Revolution of Iran

Mohammad Malekzadeh

Abstract

Throughout the history of Shiism, the committed clergy have performed very important tasks in the direction of the intellectual and religious guidance of Muslims, including: fighting the domination of the enemies of Islam in various political and social dimensions, especially after the victory of the Islamic Revolution, which was much more sensitive. From the perspective of the founder of the Islamic Republic, Imam Khomeini, and the Supreme Leader of the Revolution, Ayatollah Khamenei, the main mission of the clergy is to maintain the revolutionary mood and defend the values of the Islamic Revolution. From the point of view of the leader of the revolution, revolutionism is one of the inherent and permanent features of the Islamic revolution. Therefore, the survival of the Islamic Republic system is also the result of the Islamic Revolution. Without maintaining the revolutionary mood, it is not possible to follow the values of the Islamic Revolution. Preservation of this important element will be possible only with the presence and pioneering of the committed clergy through sincere and continuous communication with the people, as well as vigilance against the conspiracies of the influential elements of the enemies of Islam and the revolution.

Keywords: Ayatollah Khamenei, Imam Khomeini, seminaries, clergy, Tasks and functions.

Rereading the political policy of Ayatollah Abdul Karim Haeri Yazdi

Abdul Rahim Rezapour

Abstract

By analyzing the political behavior of scholars, it is necessary to pay attention to the contexts and conditions of their time. It is not possible to expect scholars to have the same performance in different situations and times when facing social and political issues. This principle should also be taken into consideration in the interaction between Haj Sheikh Abdul Karim Haeri and Reza Shah. Ayatollah Haeri's political approach against a despotic and irrational person like Reza Shah clearly shows that his smart measures were very effective in preserving Islam and protecting the emerging seminary of Qom. Although the issue of uncovering the hijab was considered very important, it was more important to preserve the basis of religion and the newly established area of Qom. According to Reza Shah's behaviorism, in the issue of removing the hijab, Hajj Sheikh Abdul Karim Haeri did not consider the severity of action and rebellion against the government to be effective.

Key words: Sheikh Abdul Karim Haeri, Reza Shah, politics, theological field, discovery of hijab.



Table of Content



Vol. 7, No. 28, Winter 2023

۱۷۵
۱۷۵

Eight key points regarding answering doubts Ayatollah Seyyed Ahmad Khatami	7
Rereading the political policy of Ayatollah Abdul Karim Haeri Yazdi Abdul Rahim Rezapour	15
Investigating the position and role of the clergy in the Islamic government from the perspective of the two Imams of the Islamic Revolution of Iran Mohammad Malekzadeh	29
An analytical study of the relationship between the seminary and the Islamic government with an emphasis on the opinions of Imam Khamenei Ali Akbar Alemian	47
Pathology of the Revolutionary Seminary; Backgrounds and Factors Seyyed Ruhollah Latifi	61
Clergy and political management; The needs and challenges Ali Mojtabazadeh	75
The study of the role of the students of Ayatollah Abdul Karim Haeri in the transformations of the last century of Iran Zekrullah Mohammadi	93
The Clergy and contemporary challenges / A Debate Ali Zouelm	117
Observation and Analysis of Doubts about the Clergy / A Report	137
Answers to selected questions and doubts.....	147

Pasokh Specialized Academic Quarterly
Volume 8, Issue 28, Winter 2023



License Owner: The Center for Studying and Answering Doubts
Managing Editor: Mohammad Baqer Pour Amini
Editor in Chief: Hamid Karimi
Executive Director: Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari
Editor: Ali Asghar Foroutan
Page Setup: Sajjad Naseri



Editorial Board (in alphabetical order).

Abul Hasan Baktash
Department Head of Politics and Society at the Center for
Studying and Answering Misconceptions (CSAM).
Muhammad Baqir Pur Amini
Assistant Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought
Amir Ali Hasanlu
Department Head of History at CSAM
Ahmad Reza Dardashti
Director of the Department of Misconception Analysis at CSAM
Nasrollah Darwishi
Research Deputy at the Centre for Studying and Answering
Misconceptions (CSAM).
Ezzoddin Rezanejad
Associate Professor at Al-Mustafa International University
Hasan Reza Rezaei
Assistant Professor at Al-Mustafa International University
Hassan Rezaeimehr
Assistant Professor at Al-Mustafa International University
Hamid Karimi
Associate Professor at Iran University of Science & Technology
Hassan Mo'alemi
Associate Professor at Baqir al-'Ulum University



Address

Qom, Shahid Keyvanfar Blvd, end of Alley 6, Jafaria Theological School, the
Center for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries).
Website: www.pasokhmag.ir E-mail: ntpasokh@gmail.com



Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of
acknowledging the sources.